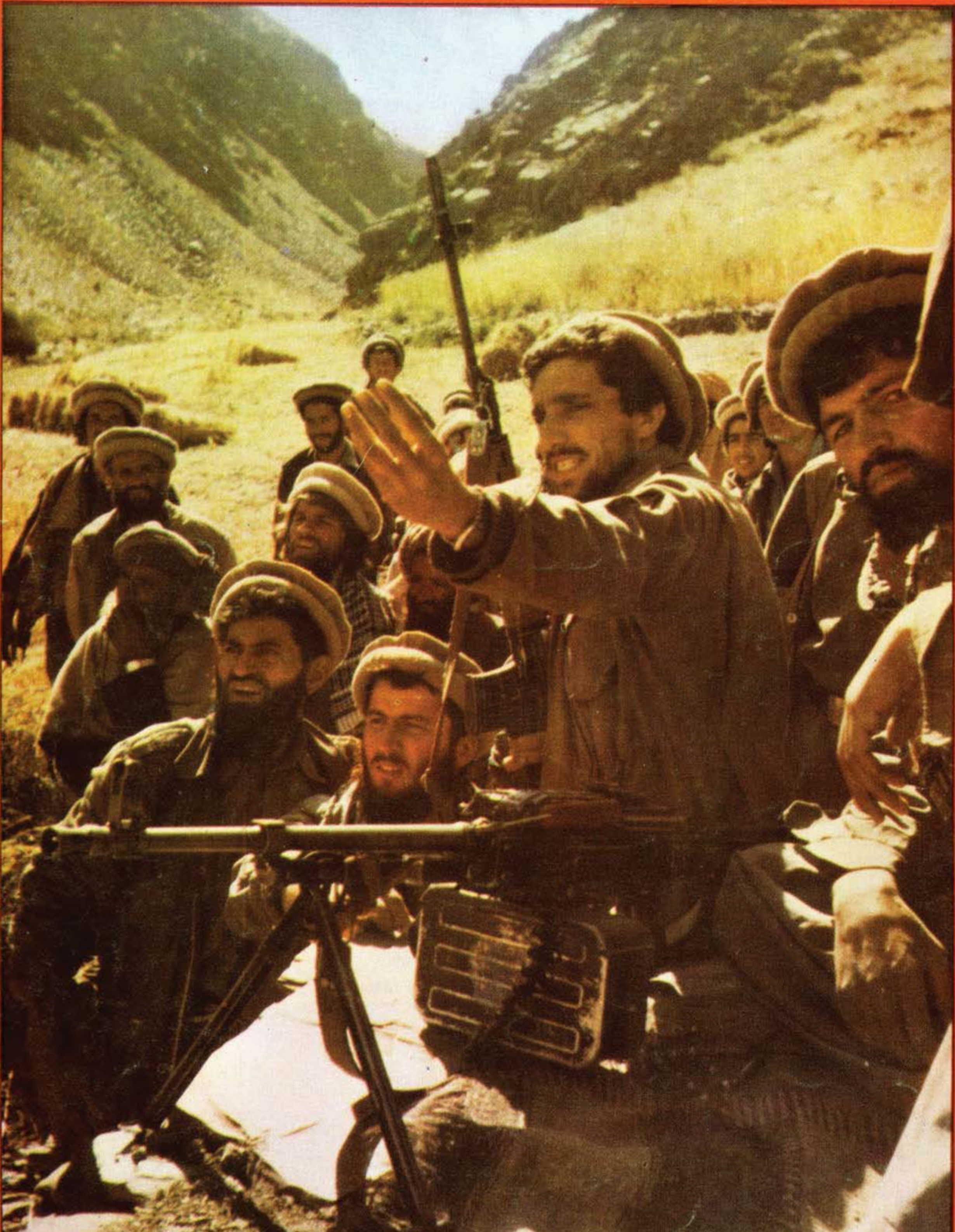
میثاق خون



دوره دوم نشراتی - سال اول شماره یکم - اول حمل ۱۳۶۵ هجری شمسی ۱۱ رجب ۱۴۰۶ هـ ق

ARIC

بسم الله الرحمن الرحیم

فرمان خدا جل جلاله

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ
الْأَدْبَارَ وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا
إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

الانفال - ۱۵ و ۱۶

ترجمه

ای اهل ایمان هرگاه در میدان جنگ با تعرض و هجوم کفار مواجه شوید مبادا آنها پشت کنید و از جنگ و مقابله روگردان شوید، هرکس در روز جنگ بدشمن پشت کند درحقیقت از خشم و غضب خدا استقبال کرده و جایگاه ابدی او دوزخ است و چه بد جایگاهی است. مگر آنکه روگرداندن او برای مصالح جنگی و ازروی نقشه و برای انتقال بجبهه های دیگر و پیوستن بدستجات اسلام باشد که دراینصورت مانعی ندارد

آدرس مکاتباتی :
مدیریت مجله "میثاق خون"
کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان
پوست بکس ۳٤٥ - پشاور - پاکستان
P.O. BOX.345
PESHAWAR _ (PAKISTAN)

مدیر مسؤل : عماد الدین «وثیق»
مهتمم : ناصر الدین «جمال»

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

میثاق خون

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

دور دوم نشراتی ـ سال اول شماره یکم ـ اول حمل ۱۳۶۵ هجری شمسی ۱۱ رجب ۱۴۰۶ هـ ق نمبر مسلسل (۱۹)

PROPERTY OF ACKU

فهرست مطالب — صفحه

یادداشت مدیر :

خوانندگان عزیز مجله میثاق خون ! اینک بعون و یاری پروردگار لایزال نخستین شماره میثاق پس از یک وقفه طولانی ، به نشر سپرده شد . علل و عواملیکه در تاخیر از سرگیری نشر این مجله نقش داشته است ، تحت عنوان آغاز مجدد میثاق خون بررسی گردیده که در صفحه (٤) مطالعه خواهید نمود .

این مجله کما فی السابق در خدمت اسلام عزیز و پاسداران روشن ضمیر و سنگرداران جان بر کف راه الله (ج) بوده و انعکاس دهنده فریاد ها و نالیم های جگر خراش و ضجه های ملیونها انسان درد مند و اسیر که در گرداب هول انگیز حوادث و مصیبت های ناشی از جنایت کاری های وحشیانه روس بستم و پاسداران سیاه کاره ، همچنان این مجله در خدمت همه خواهران و برادران دردمند و رنجور یکه تحمل نشانه های علیرغم خیانت ها و جنایت های استعمار و نوکران و مزدوران فرو مایه و پست آن ، محیط زیست انسانی شان را به ظلمتکده های وحشتبار تبدیل نموده است و

بقیه در صفحه (۸۳)

سر مقاله

آغاز مجدد میثاق خون



بعد از یک مرحله توقف طولانی ، میثاق خون دوباره‌به نشر آغاز مینماید با بمیان آمدن اتحاد هفتگانه، جمعیت اسلامی همه نشرات خود را به منظور استحکام اتحاد ، معطل قرار داد ، تا راه برای بمیان آمدن یک مرکزیت واحد سیاسی و نظامی و فرهنگی‌هموار گردد، اما تلا شها در چوکات‌ارگانهای اداری و رهبری‌اتحاد به جای‌یکپارچه ساختن گروه های شامل اتحاد زمینه را به‌میلاد گروه جدیدآماده می‌ساخت، همان بود که اتحاد در نیمه راه سقوط کرد و احزاب. شامل آن به فعالیت آغاز و نشرات شان را سر از نو پخش نمودند، اما نشرمیثاق‌خون به تأخیرافتاد و به‌گفتهٔ‌مولانا:مدتی‌این‌مثنوی تأخیرشد ـ صبرمیباید که‌تاخون شیرشد

و اکنون بار دیگر "میثاق" بـه نشر آغاز کـرد تـا از آرمـان سنگر های فخر آفـرین خـون و شهادت ترجمانی نماید ، و داستان غم انگیز درد ها ور نجهای ملت زجر کشیده و به خون خفتهٔ مارا شرح نماید، «میثاق خون» در شرایط و اوضاعی دوباره به نشرات خود آغاز مینماید که کاخ نشینان خون آشام کرملین همزمان با تشدید حملات وحشتبار خویش بر قریه های ویران و قصبات خاکستر شـدهٔ مـا تلاش گسترده ئی را بـرای منحرف ساختن افکار جهانی آغاز نموده اند . شعبده بازیهای روس و مزدور-انش در کابل دربارهٔ حل سیاسی قضیهٔ افغانستان نیرنگ ماهرانه ایست که از راه آن روسها "برای" سقوط جهاد ، وزیر فشار قرار دادن دولت میزبان مجاهدین و مهاجرین ، برنامه ریزی می کنند.

این یک حقیقت مسلم است که روسها باوجود نیات شوم شان به این نتیجه رسیده اند که اشغال افغانستان در شرایط کنونی‌کارساده ای‌نیست وباید راهی‌جستجو نمود تاازاین گرداب جان به سلامت کشید . اما همزمان به آن کوشش می ورزند که‌پیش از برآمدن، شعله های فروزان رستا خیز اسلامی را خاموش ، و راه را برای هجوم و برگشت مجدد خود هموار سازند، روسها می خواهند به مزدوران حلقه به گوش خود در کابل اعتراف رسمی کشور ها و درقدم‌اول‌اعتراف پاکستان را بدست بیاورند ، مقاومت را در سطح‌جهانی‌تجریدنمایند، و آنگاه آرام‌وبی درد سر پلان توسعه طلبی خود را به شکل دیگری پیاده نمایند .

ابعاد خطرناک این پلان شوم هم آکنـون در دست اجـراست ، تشدیـد انفجارات در صوبه سرحد و شهرهای دیگر پاکستان فصلی‌از این استراتیژی جنایتبار را تشکیل میدهد تا مردم پاکستان به ستوه آمده و بر دولت خویش فشار آورند تا مهاجرین را از سرزمین شان بیرون رانده و به روسها تسلیم نماید ، در حالیکه پلان انفجارات و تولید نا آرامی و بدامنی در پاکستان از طرف روسها کار امروز نیست ، و بنا به شهادت آقا

سر مقاله

یکنف عضو برجسته K.G.B در یاد داشتهایش سر از سال ۱۹۵۶ در دوران حکومت داؤد روسها پلان و سیعی را برای مسموم ساختن نهر ها و انفجارات گسترده در شهر های مختلف به خاطر نابودی پاکستان طرح و به کار آغاز نموده بودند ، واین حوادث تا سر ازیر شدن مهاجرین به این کشور ادامه داشت اما بعلت در گیری روسها با مجاهدین فروکش نموده بود، و ما یقین داریم که ملت آگاه و مؤمن پاکستان دیگر به نیرنگ روس فریب نمی خورند ، و میدانند که انفجارات جباران سلطه گر در طول تاریخ بدنبال بهانه نبوده ونیستند .

روسها نه تنها می خواهند که مجاهدین را در سطح جهانی تجرید نمایند بلکه سخت تلاش دارند از راه تبلیغات گسترده و زهر آگین فاصله و شگاف عمیقی درمیان مجاهدین و مردم شان ایجاد نمایند ، و این دسیسه از همه دسائیس دیگر خطرناکتر است ، زیرا پیوند مجاهدین و مردم ضامن پیروزی بر دشمن است ، گر چه خامیها و انحرافاتی درمیان مجاهدین به چشم می خورد، اما ابعاد منفی نباید برهمه مقاومت در خارج ، پس نباید بنام اتحاد کامل و همه جانبه دست آورد فعلی رانا دیده گرفت ، و هر جا که صدق و اخلاص درمیان نباشد اتحاد صوری همیش بی محتوی باقی خواهد ماند، و روسها وعمال شان می کوشند این اتحاد را بی اعتبار جلوه دهند ، و احزاب شامل آنرا به انشعابات روبرو سازند ، و ازین راه جلو ثبات سیاسی و تشکیلاتی مقاومت را بگیرند ، ودر نهایت همزمان با بی اعتبار ساختن نهضت جهادی راه را برای تعمیق پایه های لرزان فرمانروائی مزدوران فعلی،

شعبده بازیهای روس و مزدورانش در کابل دربارهٔ حل سیاسی قضیهٔ افغانستان نیرنگ ماهرانه ایست که از راه آن روسها برای سقوط جهاد ، وزیر فشار قراردادن دولت میزبان مجاهدین و مهاجرین ، برنامه ریزی می کنند .

عمال روسی و هجوم هوا پیما هایشان بر شهر های مرزی پاکستان بعلت تعقیب مهاجرین بعمل نیامده و جزء استراتیژی پلان شده ایست که روسها کیها قبل آنرا طرح و عملی می سازند و الا زمانیکه روسها بر افغانستان دست آورد های عظیم انقلاب سایه افگند ، باید خامیهای خود را دور و انحرافات را اصلاح کرد، اما یکپارچگی و وحدت کلی را باید حفظ نمود. اتحاد جدید گر چه کمال مطلوب نیست وسعی تلاش باید نمود تا وحدت کامل ویا اعادهٔ اوضاع فاسد قبلی هموار سازند .

در چنین او ضاع حساس و فیصله کن "میثاق" بار دیگر به نشر آغاز مینماید، تا علیه آنها که بار ستا خیز ملت قهرمان ما دشمنی میورزند مبارزه کنند،

اگر اردوها در کشور های اسلامی از دین ، تاریخ و آزادی ملت های شان دفاع نکنند خود ملت ها سلاح برمیدارند و علیه یغماگران متجاوز میجنگند زیرا دفاع از دین و جبهٔ ایمانی هر مسلمان و حفظ آزادی و میهن جزء فطرت هر انسان است .

حمله نمودند مهاجری وجود نداشت که به تعقیب آن دهها هزار تن از اردوی خون آشام و تا دندان مسلح روس از زمین وهوا، به کشور ما سرازیر گردد ، بمیان آید، اما تا رسیدن به این آرمان ائتلاف موجود گام عملی وارزنده ایست در جهت هم آهنگ ساختن فعالیتهای جهادی در داخل وبه رسمیت شناختن نقاب از رخ فتنه گران بردارد ، از سنگر های خون و شهادت صادقانه ترجمانی نماید ، جنایات شوم و ننگین روسها را افشاء ، و ماهیت کثیف و

بقیه در صفحهٔ (سیم)

ع.د الدین «وثیق»

بدون وحدت نمیتوان به پیروزی رسید

ای همطریق و همسفر !

ای.همرزم و همسنگر !

ای هموطن !

ای خواهر و ای برادر !

بیش از هفت سال است کـه میهن عزیزت باخون بهترین فرزندان این مرزوبوم آغشته و رنگین است ، دین و عقیده ات در معرض خطر قرار دارد، سفاکترین جنایتکاران زمان برحریم نـاموس و شرفت تجاوز نموده انـد ، از در و دیوار میهنت جز خون چیزی نمیبارد و در کشتزار و مرغزار وطنت جز لاله هـای روئیـده از خـون پـاک هزاران شهید مظلوم و بیدفاع به نظر نمی خورد در فضای وطنت جز فریاد و ناله های حزین طفلکان معصوم و جز ضجه و فریاد مادران و پدران داغدیده ورنجور ، آواز دیگری طنین انداز نیست . در هر بیشه و در آغوش هر دره و کنار هر صخره و در دامان هرباغ و راغ کشورت صدها شهید پاکباز خفته است . همین اکنون دشمنان آدمخوار و غارتگر ناموس و شرفت مصروف کشتار های وحشیانه و غارتگری ها و تباهکاری های خویش اند ، سر پنجه های خونین جلادان گلو گاه صدها انسان آزاده و بیدفاع را میفشرد ، و گلوله های آتشین این فرومایگان از خدا بیخبر ، قلبهای بی کینه و پاک صدها پیرو جوان وطنت را می شگافد. همین الان ملیونها انسان آواره و بی خانمان در زیر خیمه های پاره پاره که انواع مشکلات رنج آور ودرد ناک دامنگیر شان است ، چشم انتظار و امید به سوی شما دوخته اند و ملیونها انسان دردمند وطن، مرد و زن و طفل و جوان،شمارافرا میخوانند تا بیاری شان بشتابید و برای نجات شان کمرهمت بربندید .

آری اینست صحنه های تـراژیک واسف انگیز وطن ، و چنین است وضع رقت باروتکان دهنده همنوعان مان . پس در قبال این وضع نا گوار و در برابر وطن و مردم مان و گذشته از همه در برابر عقیده و دین شرف مان مسؤلیم و تو بحیث یک انسان مسؤل کوله بار عظیم رسالت رزم و پیکار و جهاد را بدوش کن و ناله های جانکاه و فریاد های در آلود خواهر و برادر هموطنت را بشنوکـه تـرا بـه یاری میطلبند و به غمگساری فرا میخوانند ، حرکت کن برو برج بار و های ظلم و ستم و تجاوز را درهم بکوب و با مردم آشفتـه حال و پریشان روزگار میهنت همنوا شو ! هان ای خواهر وای برادر !

روی سخن باتوست چون توروشنفکری و مسلمان و در برابر این وضع مسؤلی و مکلف ، پس گوش کن و متوجه باش در خانه ات حریق دامن گستراختلاف و نفاق در گرفته است و شعله های خانمان سوز حسد و کینه و نفرت زبانه می کشد ، آن گامهای متین نخستینی که در مسیر مستقیم جهاد مقدس اسلامی برداشته شده بود ، به سستی گرائیده و دارد که به انحراف کشیده میشود ، آن صمیمیت و صفا و آن اخوت و یکرنگی که در آغاز مشاهده میگردید اینک جای خود را به کینه توزی و دشمنی و انتقام جوئی داده است .برادر لوله تفنگش را برقلب برادرش نشانه میرود و تازیانهٔ بیداد وشلاق ستم و جفا را بردوش و گردهٔ هموطنش فرو میآرد، و در اثر دسایس وتوطئه های دشمن آتش فتنه وفساد سراپای کشورت را فرا گرفته است و وضع رقت بار و آشفته و درهم وبرهم مردم مان محکوم و مظلوم این دیار که هم بمب ناپالم روس خانه وکاشانه شان را بخاک یکسان می کند وهم شلاق جفا و نوک برچهٔ کلاشنکوف مجاهد هموطنش پشت و

پهلویش را میدرد و میشگافد ، نهایت قابل ترحم است .

وتا هنوز که هنوز است همچو صحنه های تکان دهنده و مفتضح در جریان است . . . میدانی برادر و خواهر مسؤلش کیست ؟ ؟ شاید بگوئی ! دشمن مسؤل است ، آری م این درست است ولی من و تونیز مسؤلیم چون درجهت خنثی نمودن پلانها ودساسیس دشمن آگاهانه و قدم بقدم گام نبرداشته ایم و دشمن باز مینه سازیها ، مجال یافته است که سنگر های مجاهدین را به آشوب بکشد و توسط گماشتگان خود با ایجاد اختلاف و تبلیغات سوء آرا مش وامنیت مهاجرین را صدمه بزند و باتوطئه ها و دساسس شیطانی خود محیط هجرت رابه آشوب بکشد و بامشاهدهٔ این دسایس دشمن اگر بازهم بی تفاوت و خاموش بنشینی مسیر انقلاب را بیش از این به انحراف می کشاند و علی و فق المراد خویش فتنه و آشوب برپا میکند آری ای هموطن !

این ننگ تاریخ است و صفحات روز گار ، این حوادث را باخط خوانا و درشت درخود ثبت خواهد کرد و اگر امروز من و تو از قبول این مسؤلیت ها میگریزیم و اگر در قبال این افتضاحات و رسوائی ها و زیا نکاریها نمی رزمیم و حاضر به قربانی و ایثار نمی شویم وراه فرار و برائت میجوئیم یقین داشته باش برادرم ، برادر رو شنفکرم که تاریخ امروز و فردای کشور و نسلهای آیندهٔ این مرزو بوم من وترا مسؤل این ناهنجاریها خواهند دانست و بر این بی مبالاتی ها وبی راهه رفتن ها مارا نخواهند بخشود .

پس برادرم ، هر که هستی وهرگونه که می اندیشی و هر تحلیل و تجزیه ای که از قضایا نزد خود داری اگر مسلمانی و بخدا و پیا مبرش ایمان داری وبه پیشگاه خدا تعهد رزم و پیکار سپرده ای یقین داشته باش که دیر یا زود در برابر هرگا میکه دیگران به انحراف برمیدارند ، تاریخ در برابر من و تو نیز اقامهٔ دعوی می کند چون رشته اصلاح این همه حوادث در دست من وتوی روشنفکر است و این یک واقعیتی است ، زیرا

«اگر دیدی که نا بینا وچاه است
اگر خاموش بنشینی گناه است»

پس ای هموطن !

آنچه تا اینجا به اختصار گفته آمد ـ شمهٔ از دردها و رنج های مولم و آزار دهنده ای است که جسم و روح مردم را افسرده ساخته است و انگیزه و محرک آن هرچه باشد ، مسؤلیتش بمن و تونیز متوجه است ـ و اگر بخواهیم چهرهٔ کریه این همه کژ-رویها و کژ اندیشیها را زیبا و دلفریب جلوه دهیم واگر فکر کینم که باموجه جلوه دادن این اعمال و حرکات خواهیم توانست رأی و قضاوت تاریخ و افکار نسل های آینده را وحتی نسل امروزی را به نفع خویش ، جلب و معطوف بداریم از محدودهٔ تخیل و وهم بیرون نرفته ایم و یقیناً امروز یا فردا ، آنچه در خور شأن ما ونتیجهٔ اعمال ماست بررخ مان کشیده خواهد شد ، و از انتقام روزگار در امان نخواهیم ماند و از حیطهٔ عدل الهی فرار و نجات نا ممکن است پس باتوجه به این وضع فلاکت بار و رقت آور وبا توجه به حال زار اینهمه انسانهای مظلوم و محکوم و با توجه به حساسیت و خطیر بودن این لحظاتی که موجودیت نام و نشان و فرهنگ واصالت انسانی وحتی شرف و آزادی ملیونها انسان همنوع و همکیش و هموطنت در لبه ای پرتگاه سقوط و نابودی قرار دارد ، بیا برادر پیش از آنکه وقت فوت گردد وتا هنوز که فرصتی برای اندیشیدن داریم و تاهنوز امید و راهی برای نجات باقی است در خویشتن روح اصالت و فدا کاری پیدا کنم و به سوی خدا وپیا مبرش روی آوریم و طبق فرمودهٔ خداوند !

فان تنازعتم فی شیٔ فرد وه الی الله و

**اسلام ایدیالوژی نو و متحرکیست که ارزش انسانها را یکسان نگه داشته
و به همگان شرافت ارزانی میدارد -**

رسوله . . .

کتاب خدا و سنت پیامبر گرامی اش را محک و معیار اعمال و اطوار خویش بدانیم و امور زندگی خویش را با معیار حق بسنجیم متحد شویم وهمرنگ و همفکر و فشرده و یکپارچه گردیم یعنی برادرهم باشیم ، این است راه پیروزی و چنین است طریق رستگاری :

یعنی فکر و عمل خور را بر موازین و برمبنای دین خدا عیار نمودن و در روابط و پیوند های فردی و اجتماعی خویش ، حکم خدا را جاری و قائم ساختن، واین از اقتضای ایمان متین و استوار است وکسیکه باورو اعتقادش از سر چشمهٔ بی ریب و شک اسلام اصیل و انقلابی سیرآب گردیده به هیچوجه حاضر نخواهد شد که زیر بار تحریکات شیطانی برود و منافع آزمندانه اش را برمردم ووطنش ترجیح دهد ویا اینکه بخاطر تأمین وحفظ موقف باطل خویش عالمی را به‌خاک وخون بکشدوبرروی لاشه های خونین ملیونها انسان بساط شادمانی و عشرت بگسترد . زیرا چنین انسانی از کمال اخلاص و پاک طینتی برخودار است ، فکر و ذکرش خداست و همه منافع مادی اش را در جهت استقرار این معنویت به قربانی میگزارد . پس در قلمر و چنین انسانی وسوسهٔ شیطانی رانفوذی نیست ، زیرا شیطان در برابرعظمت‌وشکوه‌چنین بنده ای زانوی عجز و سر افگندگی بر زمین مینهد و میگوید :

«لَاُغْوِيَنَّهُمْ اَجْمَعِيْنَ اِلاَّ عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِيْنَ»

آری برادر عزیز ! در ضمیر چنین انسانی جزندای ملکوتی حق طنین انداز نیست و در پیشگاه وی آنچه مطرح است کسب رضای خداست و در پرتو این طرز تفکر چنین انسانی شب و روزش را تا پای جان در خدمت اسلام عزیز ورفاه و آرامش همنوع مظلومش ودرراه‌نجات‌انسان از حاکیمت انسان و در فرجام در جهت رهائی انسان از قید و بند. واسارت طاغوت و در مجموع درجهت برتری نام خدا و حاکمیت دین خدا در زمین وقف می‌کند و بقربانی میگذارد.

در قلمر و فکر و اندیشه و زندگی چنین انسان مؤمن و مخلص اصلاً تعصبات خرافی وجاهلانه وگرایشهای منفی و خود خواهانه سراغ نمیشود ووجدان و ضمیر چنین انسان هرگز حاضر نیست اجازه دهد وبپذیرد که روس جنایتکار برپیکرهٔ عفت و شرف و موجودیت و دین و عقیده اش تجاوز کند واین لبخند پیروزی و آرامش برلبانش نقش بندد .

آری برادر !

این مسایل و موارد را لزوماً برای آن یاد آور شدیم که مشکلات سرسام آور نارسائی های جانکاه و درد انگیز و ماجرا های اسفبار انقلاب جاری ما از فقدان و کمبود چنین معرفت و مزیتی ناشی میشود و برای پایان بخشیدان به این نارسائی ها و مشکلات به یک وحدت پایدار وصمیمیت واخوت اسلامی بایددست یافت و برای تحقق این وحدت ، داشتن باور وایمان راستین وهمگانی امری است لابدی «اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ اِخْوَةٌ . . .» و لازمه ایمان همگانی اعتصام همگانی و دسته جمعی به قانون خدا «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» وگریز از تفرق و اختلاف است .

راه علاج کدام است ؟

اگر توی رو شنفکر چیز فهم ، قرآن رابلندترین و روشنترین معیار سنجش نفع و ضرر خویش بدانی واگر او دین خدا و حکمش را بدیده یقین و تسلیم

بقیه.در صفحهٔ (٨١)



شهید الحاج محمد کاظم «شارق»

پیام میثاق خون

میثاق خون" پیمان کشتن و کشته شدن در راه دا و راه روشنگر ایمان است ، پیمان مستضعفان ریختن خون های ناپاک ستمگران وتعهد موثوق رمانبران برگشتن نفوس عصیا نگران قرن .

آری ! "میثاق خون" میثاق بپاخاستن وساختن وپرداختن" است ، "میثاق" پیمودن و در ر دیدن کویرها ، کولاب‌ها و ریگزارهای تفتان ، "میثاق" نجات انسان مستضعف از قید و بند طلسم طاغوت و از پای بوسی بت استعمار و استبداد .

"میثاق خون" برای واردشدن در میثاق نبیاه در جهت ایمان و یاری به آنان ، توأم ا آ گاهی دهی توده‌ها به "کتاب" و "حکمت". در این مقطع خونین تاریخ ، و ارد صحنه میشود تا رسالت انقلاب و سازندگی ذهنیت‌ها و افکار او هام رده را بعهده گیرد و باریسمان (اصر) خون این عهد استوار را که سر رشته اش بدست خداست وثیق نماید و تحقق بخشد .

برخاستن و بپاشدن و به آهنگ سازندگی شدن ر شنافتن ، ایفای عهد و وفای میثاق است "اوفوا عهدی اوف بعهدکم" وفای میثاق است که انسان نسان را از محیط شرک زدهٔ سامری مصداق "فتاب علیکم" میگرداند وتلطیف شده آفات . رنه شامل حلقهٔ عصیانگران پرغرور و وارد نور عذاب ستمگران منفور میگردید . ابراهیم (ع) ه در جهت وفای تعهد خود تا قلزم آتش نمرود یش رفت . روحیهٔ و پرانگر و سرشار از عظمتش لسان غیب توصیف شد که :

"وابراهیم الذی وفی" ابراهیم آن ابر مرد قهرمان متعهدی است که تبر توحید برفرق ناپاک طاغوتیان کوبید و "میثاق" خود بجای آورد" .

آری ! "میثاق خون" باداشتن چنین رسالت عظیم ، پیام دهٔ و پیام آور خون است . پیام‌ده خون‌های چکیده از گلوگاه مردمی وملتی . مردم رنجدیده و مظلومی که باخون خود با خدای خویش تعهد "وثیق" نموده اندکه : فرمانبر خدا باشند و عصیانگر طاغوت . پیام‌ده خون‌های پاک عشاق خود باختهٔ هدف که پیمانشان قیام، تحرک "عصیان" و "اعتراض" و نه پذیر فتن استضعاف وجور . و به پای بوس مستکبرین نشتافتن است .

پیام همه آنهائی است که از ریگزار کویر آسای حجاز تا کربلای خونین حسین از دل صحرای شنزار سینا تا قاب فلسطین وشاخ افریقا از وراء رود دجله ، تالاب دریای آمو ، از اینجا تا آنجا ، در همه وقت و همه جا بخاطر برافراشتن شعار محمد (ص) ، شلاق ستم ، پیکره‌های نحیف شانرا نوازش کرده . ولی بامشت‌های آهنین خود ، پوزه‌های خونین استبدادگران را کوبیده اند وتسلیم "اسارت" و حقارت شان نگردیده اند و در فرجام با سرخی خونهای توفندهٔ شان ، سیاهی شب‌ها را رنگین کرده اند و "میثاق" وفاداری در راه "آزادگی" را سنگین ، بسته اند . و اعتراض علیه موجودیت همه صاحبان "زور" و "تزویر" . متن این پیام و محتوای این رسالت عصیان علیه "عصیان" وطغیان علیه "طاغوت". "طاغوت" یعنی "دزد غارتگر" ناموس زندگی ، کانون ظلمت ، بد اندیشی ، جهل و شهوت ، سرپوش حقوق و روپوش افکار ، ادراک و احساس و آزادی‌ها وموانع عمدهٔ بهروزی‌های حیات بشری . آنکه و آنچه که آرای باطل رابر ارادهٔ حق حاکم سازد و حدود و حقوق اجتماعی و انسانی را پامال هو اهای نفسانی گرداند .

این پیام باصراحت و قاطعیت اعلان حرب میدهدکه : "وقاتلوهم حتیٰ لا تکون فتنه و یکون الدین کله لله"(۱) .

"قاتلوهم" ایستادگی کنید در مقابل ایشان و با ازمیان برداشتن شان ، این فضای اختناق آور و ظلمانی را نابود کنید که اینها نور عقل وفطرت انسانی را زایل میسازند و رابطهٔ آدم را بامبدأ عالم قطع مینمایند . اینها را بامبلرزهٔ مستدام و جهاد پیگیر محو نمائید و راه تکامل و ارتقای انسان به خدا را از گزند آفات شان پاک سازید . فرش گستردهٔ "جبت" و "طاغوت" را از مرزهای غیر متناهی آزادی برچینید و قضاوتها و حکمیت‌ها را از او شان قطع نمائید "ویکون الدین کله لله" زیرا اینها "فتنه" اند میخواهند سرچشمه‌های خیر و رحمت و عدل الهی را درمیان مردم و بروی توده‌های وسیع انسانی "ناس" خشک سازند وجلو حرکت فکری و اعتقادی بشر را از رفتن به سوی خدا "ج" براه خیر و صلاح و براه حق و عدالت و آزادی انسانها باز دارند ، آری ! این فرمان است ، فرمان رفتن و در مسیر زندگی و جستجوی راه نجات که پیمودن آن جزبا پای خون ، غیرممکن است . اینجاست که "میثاق خون" که پاسدار شأن همه بخون خفتگان تاریخ از "هابیل" تا "عمر" (رض) و سلالهٔ شان از حسین (رض) تا حسن البناها و قافلهٔ دنباله شان است ، خونخواهی و رسالت آ گاهی دهی توده‌ها و وصول به مرام‌های علیای اسلامی وتوفیق امور را ممکن نمیداند مگر از راه تجدید عهد و توثیق آن بخون از راه انقلاب وحفظ اصالت حرکت ، هوشیاری ، استقامت وطی طریق در سنگلاخ بادیه، و کوره راه زمانها. بدین لحاظ بنیاد بنیان‌های جدید "آینده ساختن" و راه نمودن را برغوطه خوردن در اوقیانوس خون می نهد. و برات آزادگی را برتحکیم میثاق توسط خون مینویسد .

سوم حوت

متن سخنرانی استاد برهان الدین ربانی
امیر جمعیت اسلامی افغانستان

قیام توفنده در قلب کشور

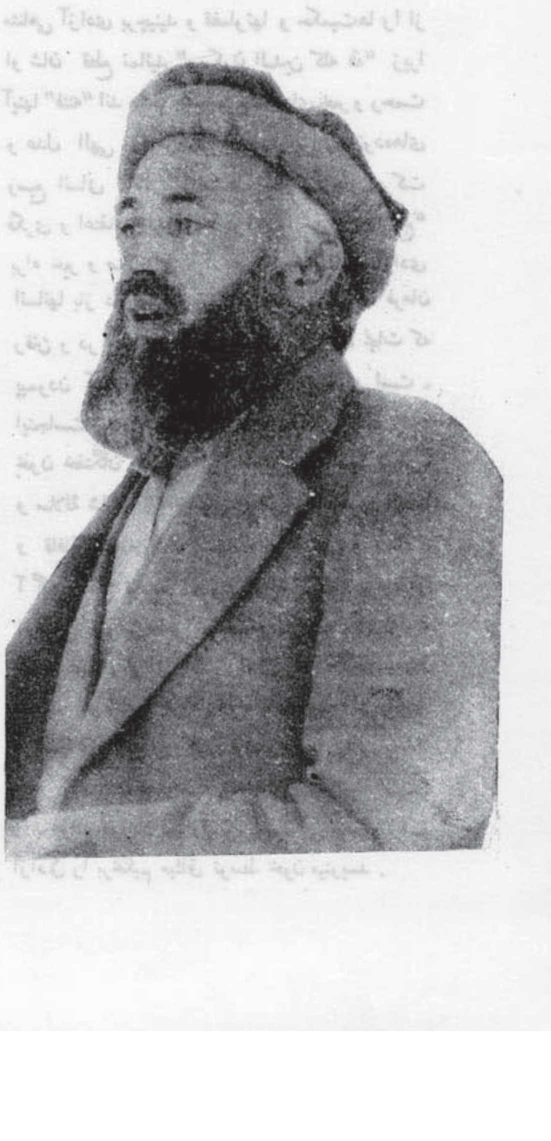
الحمد لله وکفی والسلام علی عباده الذین اصطفی اما بعد :- برادران رزمنده ومومن السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته !

شکیب ارسلان یکی از نو پسندگان و متفکرین عالیقدر جهان اسلام پیشگوئی خود را در ارتباط با ملت مومن افغان وآن امیدها وآرمانهای که تاریخ اسلام وامت اسلامی ازین ملت دارند چنین بیان می کند :

اگر در سراسر جهان اسلام ، شور وشوق مسلمانان در همجاً خاموش گردد ، اگر همه جانیرو های مسلمان در هم کوبیده شوند، اگر همه جارا سکوت مرگباری فرا گیرد ، تنها در کوه پایه های هند و کش خون توفندهٔ اسلام در شرائن ملت مسلمان افغان همیش در حرکت خواهد بود. والی ماشاء الله باقی خواهد ماند .

افغانستان را در تاریخ بنام دیوار صلح و به تعبیر (اقبال) قلب آسیا ویا بحرف استعمار انگلیس وبفرمستی باحد فاصل و حاجز در میان استکبار روسی و استعمار سیاه انگلیسی لقب می دادند .

اگر افغانستان قلب آسیا ست ، کابل قلب کشور ماست و نسل انقلابی وجوان قلب توفندهٔ انقلاب ما وامید وآرمان همیشه زندهٔ امت های مومن خواهد بود. قیام قهرمانانهٔ مردم انقلابی ومسلمان ما در سوم حوت در شهر کابل بیانگر این حقیقت است که با همه دسایس وتوطئه های دشمن درجهت فاسد ساختن قلب پر شور و زندهٔ افغانستان که دشمنان مادر پنجاه سال



اخیر سخت کوشیدند همه سوغات فاسد استعمار را به وسایل وانواع مختلف در شهر کابل پیاده کنند وبه تعبیر بعضی ازفساد گران که اگر مودولیشنی درپاریس بمیان می‌آمد نخستین بار درکابل پیاده میشد باوجود همه تلاش های شرق وغرب درقسمت متحرک ساختن جوانان کابل بازهم می‌بینیم که به لطف خدای عظیم این قلب سالم ، متحرک و زنده است و خون انقلاب باتوفندگی دران جریان داشته ودارد . معراج توفندگی قیام قهرمانانهٔ مرد وزن ، پیر وجوان درشهر کابل نشان داد که مردم مومن ما درین شهر تاریخی یکبار دیگر ثابت نمودند که هیچ استعماری و هیچ توطئه ئی نمی‌تواند قلب انقلاب اسلامی وملت افغانستان رافاسد سازد .

ما در حالیکه بروح همه شهدای گلگون قبای افغانستان عزیز و مخصوصا شهدای عزیز در کابل انقلابی درود می‌فرستیم، دعا می‌کنیم ومتذکر می شویم که تمام مردم ما در کابل حقایق زیادی را باخود به ارمغان آوردند درسرفهرست این حقایق یکی اینست که ملت افغانستان را هر قدر استعمار گران بخواهند در زنجیر وابستگی خود اسیر بسازند هر اندازه تلاش مذبوحانهٔ را براه بیاندازند باز هم در تلاش شان ناکام و با یک حرکت انقلابی همه زنجیر ها در هم می شکنند و ما این حقیقت را درکابل دیدیم. زیرا بیگانه پرستان تصور می کردند که شاید مسخ گرهای اخلاق کش و ملت سوزغرب جوانان کابل را از قیام و انقلاب وشوروحرکت بدور

نگهداشته و روح زنده و انقلابی را در میان ساکنین کابل کشته اند.

استعمار گران روسی هوسهای هرزه ئی را در سر می پروراندند که شاید حیله ها و نیرنگهای شان در ساکنان کابل آنقدر کارگر شده باشد که دیگر علیه کمونیزم واستعمار روسی آوازی از کابل بر نخواهد خاست.

اما همه دیدیم و هم اکنون شاهد این حقیقت هستیم که مردم مسلمان، قشر جوان و همه اقشار ملت مسلمان ما در کابل به دشمن اجازه ندادند که هیچ نوع دام اسارت و وابستگی را در پیش پای شان قرار بدهد و به زنجیر غلامی آنها را بکشاند.

هم اکنون می‌بینیم که از جملهٔ قوای دوصدوسی هزار نفری ارتش سرخ، پنجاه هزار نفر آن تنها در شهر وحوالی کابل مستقر هستند.

البته این رقم درشت نشان میدهد که دشمن چه‌تشویشی ازرزمجویان کابل‌وازقیام قهرمانانهٔ انقلابیون‌مسلمان این‌شهر دارد. که باوجود تمرکز فرقه‌های متعددی مز د و ران روس در نقاط مختلف کابل پایگاه‌های هوائی بگرام، خواجه رواش‌باوجود مراکز جاسوسی خاد و (کی‌جی‌بی) بااین‌هم پنجاه هزارعسکرروسی‌تنها بخاطر مقابله با انقلابیون مسلمان در شهر کابل‌جا بجا شده اند ویکبار دیگر این حقیقت ثابت می‌شود که راستی روح رز مجو یان کابل در اثر استعمار و توطئه های دشمن خرد نشده است.

روسها طوریکه برادران گفتند در هجوم خود بر افغانستان در محاسبهٔ خود سخت اشتباه کردند آنها نمیدانستند که در میان ملت های مسلمان حساب ارتشها از حساب ملت ها جداست، در میان ملت های مسلمان ارتش تنها نیست که در دفاع ازآزادی و دفاع ازتاریخ ومقدسات مکلفیت داشته باشد که بجنگد، دشمن نمیدانست که اگرارتودر تشکیلات امت های اسلامی در خط انحرافی قرار بگیرند ملت های مسلمان هرگز خالی از عناصر عصیانگر ومؤمن نخواهد ماند که علیه هر فسادی به قیام و انقلاب و عصیانگری بر خیزند هرگز امت مومن ازوجود چنین کتله های انقلابی و مومن خالی نخواهد بود اوتصور می‌کردکه پاسداران وحامیان‌افغانستان تنها اردوی یکصدو بیست هزار نفری است که مهارش را بدست می‌گیرد. اما بی‌خبر بود از اینکه ملت‌های مسلمان‌بحکم (کلکم راع وکلکم مسؤل عن رعیته) همه احساس مسؤلیت می‌کنند وهمه مسؤلیتهاسپاهی همه در سنگر به‌عنوان یک سپاهی فداکار و یک فدائی پاسدار و بیدار هستند که یک لحظه هم ازیاد ملت شان‌از پاسداری کشور شان‌و از دفاع ازمکتب شان غافل نخواهندبود.

کور دماغان کرملین ازین حقیقت بی خبر بودند و بی خبر خواهند ماند.

آنهافکر میکردندجنگ را تنها نظامی ها میکنند نمیدانند که ملت های مسلمان هرجا که هستند یک اردوی منظمی اند، هر مسلمان خود یک لشکر نیرومندی است هرمسلمان خود یک نظامی کمربسته است وهیچ وقت احساس نظامی گری ازیک مسلمان دور نیست زیرا او از پیغمبر خود شنیده است(من مات و لم یغز ولم ینو الجهاد مات میتة جاهلیة) او کما قال.

مسلمانی که نمی جنگد یا نیت جهاد را ندارد به مرگ جاهلیت مرده‌است اواز پیغمبر خود شنیده است که می‌فرماید (الجهادماض‌الی‌یوم‌القیامة) سنگرهمیشه گرم است، هیچ زمانی سنگر سرد نخواهد شد جهاد دوامدار و پایداراست، تا دامان ابدیت به پیش میرود

در جهان هستی در دنیای ما روزی، سالی، دورهٔ از تاریخ سراغ نمیشود که مسلمان به عنوان یک گردان ضربتی علیه دشمن احساس‌مسوولیت‌نکند.

اینجاست که دشمن سخت اشتباه کرد اونمیدیدکه اگرروسیه پنج‌ملیون عسکرمنظم داردما در افغانستان پانزده ملیون عسکرهمیشه در سنگر داریم علاوه بر ملیون‌هاتن ازمسلمان که در گوشه های مختلف‌جهان گوش به آواز و چشم در انتظار نشسته اند که چه وقت از آنها دعوت بعمل می‌آید تا مشتاقانه به سر - زمین خون و شهادت به افغانستان به شریان زندهٔ امت اسلامی بشتابند و در میان انقلاب اسلامی افغانستان، انقلاب ملت های مسلمان خون تازه و نیروی جدیدی را وارد میدان معرکه وپیکاربنمایند.

در همین نا آگاهی دشمن بعد برندهٔ نهفته بود که به ملت مسلمان ما توان می بخشید قیام عظیمی را برای نجات کشورعزیز، درجهت سرکوبی سردمداران بی رحم کریملن براه اندازد و تا سرحد پیروزی این قیام ادامه خواهد یافت.

برادران عزیز! گرچه همه اقشار ملت مسلمان‌ما در پیشگاه پروردگار خود و در برابر تاریخ کشور عزیز و امت اسلامی خود احساس مسوولیت می کنند اما آنها که داناتر و آگاه تر اند ضمیر شان بیدارتر است و مسوولیت شان هم سنگین تر.

شما برادران، مخصوصاً گردانندگان مجلس امروز که به اشترا ک مرکز انسجام محصلین و نمایندگی مرکز کابل به میان آمده، شما برادرها که از قشر انقلابی و جوان افغانستان نمایندگی و از قلب کشور ترجمانی می‌کنید یقیناً که مسوولیت‌های تاریخی شما نسبت به دیگران بیشتر و سنگین تر است.

شماخوب میدانید که قرآن عظیم‌الشان به ارتباط انقلاب های آسمانی به قشر جوان، عناصر انقلابی جوان اهمیت خاص قایل است، قرآن چون ازین انقلاب ها صحبت می‌کند درپیشاپیش بزرگترین انقلاب های آسمانی عناصر جوان را قرار میدهد، درداستان اصحاب کهف ورقیم میفرماید: (انهم فتیة آمنوا بربهم وزدناهم هدی) اینها این کتله ایکه بر ضد دقیانوس یک تن از مستکبرین و شاهان ظالم و بی رحم قیام کردند چه کسانی بودند؟

مشتی از جوانانی بودند که قیام کردند انقلابی‌را براه انداختند وهسته سری را دور از انظار مردم در میان مغاره ها تشکیل دادند.

در ارتباط با ابراهیم بت شکن قرآن می فرماید: (فتی یقال له ابراهیم) مشرکان شکایت میکنند بت ها را که شکسته؟ علیه ما که قیام را آغاز نموده است؟ جوانی که نامش ابراهیم است این انقلاب را رهبری میکند.



در دوران رسالت رسول اکرم صلوات‌الله علیه و سلامه هم اولین هستهٔ نور متشکل ازچهل و یا سی‌و هشت تن از کودک و جوان‌که بزرگترشان سی‌وهشت ساله بود شروع شد و تا امروز که می بینیم این کاروان نور از میان ظلمت ها به پیش می رود .

اینجاست که مسوولیت برادران جوان ما در همه جا و مخصوصاً برادرانیکه در انجمن محصلین هستند و در شهر کابل قیام و انقلاب را رهبری میکنند ، وباهر رزمنده‌ئیکه خون انقلاب درشرائینش موج میزند ولو درسن پیشرفتهٔ هم قرار داشته باشد مسوولیت عظیمی را دربرابر پروردگار وامت مظلوم خود دارد .

اکنون انقلاب ما وارد حساس‌ترین مرحلهٔ‌تاریخی خود شده است . دیگر زمان بی غم با شی گذشت زمانیکه وقت خود را خیلی ها ضایع میکردیم برای همیش گذشته است ، اکنون باید متوجه همه اوضاع واحوال بود که درما حول ماچه می گذرد ؟ دشمنان باقیافه های مختلف چه میکنند ؟ چه حیله ها وتوطئه‌های دست اندرکار است ؟ چه دام های است که درپیش روی ما گذاشته میشود؟ چه دام ودانه های نوست که یکجا وجای دیگری ریخته‌میشود .

اما یک چیز را باید به صراحت وقاطعیت اعلان کنم : هر اتهام وابستگی که از هرجا وهر حنجرهٔ علیه انقلاب ما شنیده شود قطعاً مردود وهرزه‌است. انقلاب ما به دست وبازوی توانای‌ملت مظلوم‌ما آغاز شد ، بی آنکه ازجای‌الهام بگیرد هیچ‌کسی درتوجیه ورهبری آن از بیرون دست نداشته ، انقلاب بادست خالی شروع شد وازمیان انبوه رنجها و مشکلات راه خود را کشود وتا امروز که تا سطح جهانی خود را قبولانده است وتالحظه اینکه به پیروزی‌کامل میرسد مستقل، غیر وابسته ومتکی به خود باقی خواهدماند وهر الهام ناروا وهر حرف در وغینی راکه ازهر جا بروی اعدای شوم وننگین علیه این انقلاب تهمت بسته میشود هرزه و مردود می شماریم واگر کسی بخواهد افتخار انقلابرا بخود منسوب بسازد اشتباهی کند ، افتخارات انقلاب به ملت مسلمان افغانستان وبه مسلمانان متعهد ومومن درسراسر جهان مربوط است به هیچ کشوری،به هیچ سیستمی،وبهیچ استعمار گری مربوط نیست ، آزادانه انقلاب را آغاز کردیم آزاد خواهیم زیست وآزاد خواهیم‌مرد وهرگزبهیچ دست ناپاکی اجازه داده نخواهد شد که برحریم نور وصفای انقلاب مادست ظلمت وسایه کثیف توطئه وتهمت رادراز کند . لذا کسانیکه به انقلاب ماتهمت می بندند یکبار ازخودبپرسند که آنها خود کیستند؟ از چه قماش مردمی اند ؟ چه نوع احساس آزادی درآنها وجود دارد ؟

ملت افغانستان بالاتر از سطح‌تهمت هاست،بالاتر از سطح وابستگی هاست ، انقلاب شان دیگر به هیچ خس وخاشاک اجازه نخواهد داد که سد راهش گردد. مانند سیل خروشان خس وخاشاک تهمت ها را از پیش روی خود دورخواهد کرد. تهمتها علیه انقلاب ما جزء نیرنگ های دشمن حیله گر است بی هوده ولی اثر خواهد بود .

ما از ملت مسلمان در کشور اسلامی پاکستان به عنوان یک برادر مسلمان شان انتظار داریم بحیث برادران انصاری خودرا شریک رنج ومحنت‌ماسازند واین حقیقت را نادیده نگیرند آنهای که از سرگذشته اند وبه‌آرزوی شهادت همه چیز خود را فدا نموده اند. چنین ملتی‌که دربرابر بزرگترین قدرت‌استکباری جهان می جنگد او هرگز باشارهٔ امریکاوغیرامریکا قیام نکرده وهرگز انقلاب شان بخاطر چشم کبود امریکائی ها آغاز نشده است.بلکه این انقلاب‌بخاطر رضای خداوند ، به منظور نجات ملت مسلمان افغانستان وبه منظور سربلندی همه ملل مسلمان چه درپاکستان وچه درهر جای دیگری براه افتاده است.

اما جهات منفی روند انقلاب‌را فراموش نبایدکرد وبه اصلاح آن باید کوشید از تهمت اجنبی نترسیم باید از خود بترسیم وبه‌گفته‌شیخ عبدالله انصاری که میگوید : (خدایا همه ازتو میترسند وعبدالله ازخود) ماباید ازخود بترسیم از تهمت تهمت گران نترسیم از خود بترسیم که خود ازاسلام‌منحرف‌نگردیم‌توجه باید نمود که آیاهمه در راه اسلام روان هستیم ، آیا مقاصد مادیت مارا منحرف ساخته است ؟ آیا راه را ترک گفته وبه بی راهه روانیم ؟

این سوال ها راباید همیش متوجه خود نمود .

(حاسبوا قبل‌أن تحاسبوا) عمرفاروق(رض)چه شیوا وزیبا فرموده است : که پیش ازینکه دیگران از شما حساب بگیرند خودرا مورد محاسبه قرار بدهید . اگر این جواب سوال ها مثبت بودند،یقین کامل داریم که دیگر همه تهمت ها مانند جال عنکبوت ضعیف و ناتوان خواهد بود .

اما نا گفته نباید گذاشت که راستی دشمن اکنون دارد فساد را در میان ما پخش کند.

او می خواهد که خدای ناخواسته مابه سطح افراد ، به سطح گروه ها فاسد گردیم و انسان فاسد انسانی است بی هدف ، هردامی او را بپیچانیده و قید خواهد نمود و بسوی هر انحراف کشانده خواهد شد .

اینجاست که سخت باید ملتفت بود . درین ارتباط چه باید کرد ؟ اکسیر اعظم نجات را از کجا باید جستجو کرد ؟ از اعماق ضمیر اندیشه و عمل خود هر یکی ازما به اصلاح خود بپردازیم ، و هریکی به توصیهٔ صادقانه و مخلصانهٔ برادر خود بپردازیم .

قرآنکریم راه نجات ما را چنین بیان می کند :

(و العصر ان الانسان لفی خسر ، الاالذین آمنوا و عملوا الصلحت و تواصوابا لحق و تواصوا بالصبر)

همه انسان ها در زیان کاری و خسران هستند .

قسم به زمانه ، به زمانهٔ رسول اکرم صلی الله علیه و سلم که همه انسان ها در زیان کاری و در خسران اند، مگر آنها که ایمان آوردند ، بعداً تسلیم شدند و عمل صالح انجام دادند ، به اصلاح خود کوشیدند اول خود شان الگوی اصلاح و تقوی شدند سپس همسنگر خود را به حق و استقامت دعوت و وصیت کردند .

زیرا حق و استقامت دو مطلبی اند که از یکدیگر جدا نیستند ، کسانیکه ازحق پشتیبانی می کنند باید صابر و ثابت قدم باشند . زیرا رهروان راه حق از میان صخره های سخت و مشکلات می گذرند لذا باید صابر شکیبا و ثابت قدم باشند .

پس‌ما اولین قدم اصلاحی‌را ازخود و بعدازماحول خود شروع کنیم و کار های سازندهٔ ما بیشترباشد .

امر بالمعروف و نهی عن المنکر بااسلوب اسلامی طوری بعمل آریم که بتوانیم یک انسان منحرف را بدرستی بسوی حق و حقیقت دعوت بکنیم .

برخورد برادرن جوان‌ما وقتیکه پدیده های شوم و ننگین رادر انقلاب شان می بینند دلسوزانه باشد و حکیمانه و با قاطعیت جلو مفاسد را باید گرفت .

در اسلام یک‌نظارت‌کلی حاکم است‌از نظراسلام تنها وظیفه محتسب نیست کهمردم‌را توجیه ورهبری کند بلکه امربالمعروف و نهی عن‌المنکر به عنوان یک نظارت همگانی وجیبهٔ همه ماست .

نظارت همگانی همملت مسلمان ازخود واز یکدیگر- اگرمیبینیم کسی از راه حق منحرف میشود دست‌بفساد می زند جهاد ومجاهد را بدنام می سازد . بایدجلوش را بگیریم‌به اسلوبیکه در توان ماست . به هرشکلی که می توانیم از توصیهٔ برادر واو از اظهار انزجار از تهدید وتوبیخ ، ازتوصیه‌ورهنمائی ، وازهرامکانات که در اختیارات ما است باید استفاده کرد .

اکنون ما دریک مرحلهٔ جدیدی ازخود سازی‌قرار داریم‌این مرحله‌مشکل ترین‌مراحل‌است .برادرانیکه تاریخ خوانده اند مخصوصاً ازتاریخ تحولات فکری خبر دارند‌آنها میدانند که مراحل‌انتقالی ازیک‌مرحلهٔ تاریخ به مرحلهٔ دیگری ازجملهٔ مشکل ترین مراحل تاریخی به شمار می رود .

و این مشکل در طبیعت است ، درطبیعت همه‌زنده جانها درطبیعت همه انسانها از یک مرحله به مرحلهٔ دیگر داخل‌شدن‌از مرحلهٔ کودکی‌وارد مرحلهٔ پختگی وجوانی شدن ، ازمرحله نیمه خامی به مرحلهٔ پختگی قدم گذاشتن این‌طوفانی‌ترین وآسیب‌پذیرترین مراحل است .

شما می بینید مرحلهٔ کهیک‌جوان خیلی‌هامتحرک میشود ، کدام مرحله است مرحلهٔ مراهقه است ، که تاهنوز جوان درست بالغ نشده و از مرحلهٔ کودکی تازه پا بمرحلهٔ جوانی میگذارد .

درین مرحله خطرازجوانی‌سخت اورادر کشمکش قرار میدهد،چه بسا ازجوانها که درین مرحله فاسد میشوند واگر دست هدایت ورهبری در میان نبوده باشد به بیراهه کشانده میشوند .

جوامع هم حالت کودکی و پختگی دارد . هر جامعه زمانیکه ازیک مرحله وارد مرحله جدیدشود مرحله‌انتقالی‌آن‌با آشوب وبحران یکجاست ، تحولات در جوامع‌معنی آنرا‌میدهدکه هرتحولی باید ازمرحله خامی و نزولی شروع شود وچه بسا که جامعه‌ئی از لحاظ نظام حاکم در مرحله پختگی قرار دارد .

اما وقتی که می خواهد وارد سیستم جدید و مرحله تاریخی دیگری شود از بحران و آشوبی عبورکردنی‌است . حتی اگرمتفکر وفیلسوفی هم باشد وقتی که خواسته باشد از یک طرز فکرمادی بیک فکر معنوی و یا ایدیالیستی وارد شود یا از یک آیدیالیستی به مرحله کاملاً ریالیستی و واقعیت گرائی

وارد شود به یک عالم کشمکش فکری و روانی روبرو میشود .

اینجاست اگر دستی نباشد که او را نجات بدهد منحرف میشود . متفکرینی هستند که در این مرحله منحرف شده اند، تاریخ اسلام نشان میدهد وقتی که مسلمان هادردوران تکامل فلسفی، زمانیکه ازمرحله اغریقی وارد مرحله تکامل فکر اسلامی می شدند درین دوره اندیشه های انحرافی مکتبهای منحرف به قدری زیاد اند که در دوره های ما قبل و مابعد کمتر ملاحظه میشوند .

افکار مختلف التقا طی ، استدلال های منحرف کشمکش های بیهوده زیادبه چشم‌می خورد تا اینکه عدهٔ از متفکرین مسلمان توانستند طرز فکر فلسفی‌را در جهان اسلام از مرحله فکری اغریقی وارد یک مرحله پختگی اسلامی بسازند .

برادران عزیز : مابا‌وجود همه مشکلاتیکه درسر راه ماست آینده رابه نفع اسلام وبه‌نفع انقلاب‌اسلامی می بینیم ، گرچه دسیسه های مختلفی وجـود دارد . دشمنان به انواع مختلف هرمورد بالوشما دسیسه می ریزند وبرای شکستن باوروحیه انقلابی مـاو ارادهٔ ملت مسلمان ما فعالیت های خطرناکی روان است درین جهت مشکلات فراوانی دامنگیر ماست که باید همگی دست بکار شویم .

همه جا حرکت ها براه بیافتد . درینجا عدهٔ‌هستند، هیاهوی را براه می اندازندکه مجاهدین‌وبامهاجرین افغانستان به سرنوشت اساسی وداخلی کشورپاکستان دست می زنند .

ما این حقیقت را بارها گفتیم : اینکه ما مربوط به هیچ گروه سیاسی درپاکستان نیستیم روابط ما بهمه ملت مسلمان پاکستان برادرانه‌است‌مهمان همه‌هستیم درامور داخلی هیچکسی دست نزده ایم و دست نمی‌زنیم اما این حقیقت را بـرای همه می گوئیم که ما پاسدار ناموس همه مسلمانان چه د ر افغانستان و چه درپاکستان هستیم لذا برادران مسلما ن ما متو جه مسئولیت باشند وما آن عناصر هرزه وبی هودهٔ‌نیستیم که به اصطلاح به امریکا فروخته شویم خودفروخته ها غلامانی هستند که صلاحیت خرید وفروش‌درآنها هست .

امادرمیان ملت‌آزاد وهکمپاوصابر وقهرمان‌افغانستان که باغلامی می جنگد چنین هرزه‌سرائی شوم وننگین است ومردم ما اگر به غلامی تسلیم می شدندروسها سردمداربرده فروشان جهان‌است. اگرچنین‌فرومایه‌گی درمیان ملت‌افغان می بود بهابر جناوری‌که بزرگترین برده فروش زمان معاصراست تسلیم میشدند .

اما ماکه علیه‌برده سازی وبرده‌فروشی قیام کردیم متاع زرخرید امریکا نخواهیم بود وسخت اشتباه‌می کنند آنها لیکه تصور ناروا را می‌کنند . ودرآینده‌خود ما را می بینند .

باکه ثابت قدم صابر و استوار درسنگر از موضع خود باید دفاع کنیم . وباید به آنچه هست قانع نباشیم به آنچه که می‌خواهیم باید سوی آن‌قدم بر داریم .

. درین بخش نقش برادران جوان سازنده است گرچه شاید بسیار تصور شود که هنوز برای ماموضع‌ونقشی داده نشده است. امامن یقین‌دارم وما امیدوار هستیم که حتماً در وازه ها ولوبسته‌هم باشند بازبروی‌عناصر مؤمن و مخلص بـاز شد نیست . بـاز عوامل و حجاب های حاجز پاره شد نی اند واز این میان برادرهای متعهد ومومن راه خودرا درقسمت‌سازندگی بازمیکنند و استعداد شان در راه رهبری جنبش تبارز خواهد نمود و آرمان شان پیاده خوا هد شد لذا درین راه‌با کمال‌اطمینان باوجود همه‌مشکلاتیکه درپیش‌داریم باوجودهمه شکست وریخت‌های که در دورهٔ‌انتقالی‌با آن روبرو هستیم با اطمینان کا مل نور امید را از پشت پرده های ظلمت بشگافیم وبسوی امید واری گـام برداریم دوبرابر هرنوع‌مشکلات باثبات قدم‌وباارادهٔ مستحکم مقابله ومبارزه کنیم .

مبارزه باید با روحیه سرشار از صدق و اخـلاص اخوت ومحبت یکجا باشد وبخاطر پیاده کردن‌آرمان خود هرعنصر متعهد و دلسوزی که می بیند انقلابش درمسیر مشکلات سهمگین قرار گرفته برای نجات‌آن دلسوزانه وبصورت کاملاً یک انسان مهر بان دست بکار شود .

ملو شما فعلاً‌از لحاظ سیاسی درمابین دو مرحله قرار داریم در مرحله کشمکش به اصطلاح سازمان دهی اتحادی که در حالت یک بی‌نظمی مطلق‌قرار داشتیم ازان مرحله فعلاً بسوی یک نظم وسازمـان دهی جدید و لوکه بظاهر حوزه بندی های مستقل و جدا از همدیگر هستیم اما برای ما و انقلاب مـا فوق‌العاده مهم است هسته های زندهٔ انقلاب را در جوکات بخصوص تشکیلاتی چطور میتوانیم تنظیم کنیم و چگونه‌آنرا بسازیم و رهبری کنیم وبـرای آینده بعنوان یک مرکز وبحیث یک نیروی قـدرت‌مند پیاده بنمائیم .

درین مرحله شکست و ریخت های بمیان می آید کشمکش های صورت می‌پذیرد ، تضاد های ذهنی و فکری مختلفی عرض اندام می نماید درینجا صبر و استقامت و توجه به حق و موضع گیری های مثبت کار اساسی است که ما را ازاین مرحله واردمرحله جدیدی میسازد ، نباید بی‌حوصله شویم‌واعصاب‌خود را ازدست بدهیم . نه در برابر تخریب تسلیم‌شویم و نه در برابر کشمکش ها خورد گردیم‌ونه دربرابر هیاهو میدان را خالی کنیم و به اصطلاح فرار را برقرار ترجیح بدهیم .

بعضی هـا می گو یند که اگـر امریکـا ئی هـا باجهاد افغانستان در ارتباط نیستند پس‌چرا امریکائی ها هیاهوی دفاع وپشتیبانی را براه انداخته اند . به نظر ما روابط امـریکا درجهاد افغانستان همـان مثل عوامی مشهور را می ماند که می گویـد بز د لا ن شمشیرخود را به خون جسد مرده هارنگین می‌سازند امریکائیکه از روس سخت می‌ترسید، امروزکه می‌بیند غول هولناک‌روسی باهمه سازو برگ نظامیش دوبرابر ملت قهر مان افغان بزانو درآمده ودرلجن زارجنایت واشتباهاتش دست وپا می زند نوک شمشیر خود را از راه امواج رادیو وستون روز نامه ها دراز نموده است تادر افتخار ملت افغان شریک گرددوملت‌ما به

کسی حق نمیدهد با ادعای باطل به حریم افتخارات تاریخی او تجاوز نماید .

انقلاب افغانستان آزاد مستقل وغیر وابسته‌شروع شده در همین راه به پیش می رود .

برادران عزیز !

من به شما رزمجویان جوان که بحیث عناصر پیشاهنگ درپیشاپیش انقلاب ورهبری ملت خود قرار دارید توصیه می‌کنم درسازندگی هرچه بهتر وتنظیم بخشیدن هرچه مستحکمتر تنظیم خویش وایجادفضای اخوت و همبستگی در میان همسنگران خود بکوشید

خدا یار ، نگهدار ومدگار تان باد

اقول قولی هذا واستغفرالله لی ولکم انه هو الغفور الرحیم .

بد بختی مردم افغانستان در سرور ایام ناشی از آن بوده است که هر یک از زعما و زمامد اران شان مخصوصا ، از آغاز قرن نوزدهم به اینسو از آزادی فکروعمل برخوردار نبوده و به گونه ای در تحت تاثیر بریتانیا و یا روسیه بوده اند .

و همین امر سبب شده که از دیر زمانی به این سو افغانستان و زمام دارانش همانند ملعبه ای در دست استعمار باشند و هرگز نتوانند از حدود خواسته های استعماری ابر قدرت ها گامی فراتر نهند . علت این وضع قسما در خود خواهی و جاه طلبی فرمانروایان و عدم اتکا به قدرت مردم و مشاورت ایشان بوده است و بعضا مصلحت های شخصی و بقای قدرت .

لیکنه :
استاذ ابو عبدالرحمن احمدزی

د جهاد په بهیر کښې

د دښمن غولونې

وان یریدوا ان یخدعوک فان حسبک الله هوالذی ایدک بنصره وبالمومنین ﴿الانفال - ٦٢﴾

«که دوی وغواړی چه تا وغولوی ، نو بې شکه چه یوازې الله تا ته بس دی ، څکه همدی دی چه په خپلی مرستی او مومنانو سره لی ته تائید او مضبوط کړی یې»

د افغانستان روان اسلامی یا څون او سپیڅلی جهاد له یوازې په سیاسی ډګر کښې د روسی سره استعمار او ځناورو پر ښکرو تندی د ذلت او سپکاوی په خاورو سپیره کړ ، بلکه په نظامی او حربی لحاظ یې هم د ګران هیواد په سردرو ، کلیو او بانډو او ښارونو کښې داسی غابښ ماتونکی ګزارونه ورکړل چه اوس دتیښتی لار ور څخه ور که ، او پدی ماته خوله نشی کولای په ملی اوبین‌المللی محافلو کښې د ځان څخه دفاع وکړی .

د افغانستان مؤمن ملت اوس پدی په پوهیږی چه د خدای دښمنان او د ملتونو ښکیلونکی ځناوران روسیان او دهغوی ملی او بین المللی اجنټان له پخوا څخه غواړی چه هیوادونه د دوستی‌په جامه او د مرستی او خوا- خوږی په بڼه‌کښې د ځان مریان کړی او هغوی د مادی او معنوی شتمنیو څخه ناوړی ګټی او چتی‌کړی ، پداسی توګه :

۱- لمړی خو داسی هلی ځلی کوی چه په فکری او ذهنی‌توګه‌دوړو ماشو- مانو ، او هغو لویو زلمیانو عقیده او فکرو نه ور بدل کړی چه د دین او اخلاقو په هکله بشپړ معلومات نلری، او ژوندی یې په غیر اخلاقی او نیمګړی اسلامی محیط‌کښې تیر شوی وی . . . ژوندی دکینو ، روحی غوټو او عقدو شخړو او حسادتونو سره‌لړلی وی. لکه چه‌.همدغه ناوړه خویونه د کمونیزم د پوچی فلسفی په بنسټ ایښودونکو کارل مارکس ، انګلز - لنین او ستالین هم څرګند لیدل کیدل .

۲ - کله چه پدی لاره‌کښی دخلګونو سره مخامخ شی بیا نو د خپلو نوکرانو او ګوډاګیو په غوږ غلامانو د لاری چه لاپخوای دهیوادونو د نظامی‌اوعسکری تشکیلاتوکښی‌د K.G.B د جاسوسانو په توګه ځای پرځای کړی وی‌عسکری خونړی کودتاوی‌جوړوی او د پخوانو دوستانو په سر هسی ګوزارونه حواله کوی ، چه څوک یې بیانوم اونښه هم نشی لیدلای . . . داخو لا څه کوی

چه که زړه وشی بیا په خپلو بچیانو هم خوله لګوی او د مرګک تر پولی ورسره جنګیږی. ددی ښکاره مثال په افغانستان کښی ترکی او حفیظ الله أمین ، او په یمن کښی علی ناصرمحمد دی .

۳ - که بیا هم ونشی او ویښی ملتونه دایمان او غیرت پهحکم د دی لوی ځناور دایجنټانو او مریانو سره مقابله پیل کړی او وګوری چه ددوی مریان له ځان څخه د دفاع توان نلری او د ملت څخه تجرید او رټل شویدی بیا نو د ځنګل قانون ته مخ کړی او خپلی سری سری خوری لښکری دغه پخوانی دوست هیواد ته ننباسی . د ۵۸کال روسی یرغل زمونږ په هیواد افغانستان کښی ددی خبری ښکاره او څرګند دلیل دی. او پدی توګه خپله غولولکی حقیقی څیره لړیوالو او پخوالیو دوستانو ته ښیی.

او پدی هکله دو مره بی شرمانه او کا ذبانه عمل کوی لکه چه څوک و غواړی لمر په دو ګوتوپټ کړی ... د روسی سره فوځ تر شا د بریژنیف پراوړو سپور د ماسکو څخه د ملت را روان کوک (ډک) شوی ببرک ، چه دروسانو د دوشنبی دراډیو څخه دملت او نړیوالو په سترګو کښی خاوری اچوی او د انقلاب په نامه د روسی ګودتا د کامیابی اعلان کوی ، داسی السان ته بیا هم دوی د افغانستان د مسلمان ملت مشر وایی ، او خپل را-لګک ددوی په بلنه توجیه او تفسیروی

۴ - کله چی د سره فوځ لنوتل هم ګټه ونکړی او د کمولیزم د پیاده کولو د پاره لاره اواره نشی کړلای ، او هر څومره مرګک ، ژوبلی ، نړول

او ړنګول ، سوځل او لوټ کول چه و کړی بیاهم مسلمان او میړه سرلوړی افغان ملت زبون او بی سیکه نشی کړای نو بیا د غولونی بله جامه په تن کړی . . . خلکو ته د (پلرنی وطن ولسی‌شوری) اویا دلویی جرګی په نامه خپل بی مغزه تنخا خواره ګوډاګیان اعلانوی ، ترڅو خلک ګمان وکړی چه دادی ببرک (کوچنی ببر) د ملت له خوا تائید شو . . . خومونږی پیژلوچه دی دروسانود آواز لوړونګی (لوډسپیکر) حیثیت لری او بس . . .

۵ - کله چه دا کار هم نا کاره شی او ملت او ملتوله بی وله منی بیا نو داسی ځان ښیی ، ته به وایی چه بیرته مسلمان شواو د خپل ګوندااو کمونستی ضد انسانی فکر څخه پښیمانه شو . . . په کابینه کښی غیر مشهور ګوندی کسان‌راولی، او خپل فسادلړلی ملګری د څو مودی دپاره د دی غولونکی پر-دی تر شاساتی ، او بداسی توګه اختیارات ورکوی چه کهدی ضابط دی هم جنرال راچپه کولی شی . . . او د دی تر څنګک د دینی چارو وزارت جوړوی ، تر څو د روسیانو د اسلام

دوستی او د ببرکیانو د مسلمانی د ثبوت او د دوی پر فساد، ضد اسلامی او ضد انسانی چال چلند د پردی اچولو او د خلکو دغولولو عملیه سر ته ور سوی .

۶ - خو کله چه دی سره سره بیاهم و وینی چه ملت و یښ دی او خپل سپیڅلی جهاد ته دوام ورکوی او دائی فیصله‌کړی ده چه یا به دهیواد او ایمان دښمنان د وطن څخه شړی او یا به تروروستی سلګی د مرګک ترپول جهاد کوی او د اسلام بیرغ به په خپلو سرو وینو رپاند ساتی . نودلته بیا دزړی مکاری بوډی د چالونو او نورو غولونو څخه کار اخلی،تتر خیری کوی، تندی وهی، چیغی او بغاری بی تراسمانه پورته کیږی او وایی زه خوبی ګناه یم زه خود افغانستان په بلنه را غلی یم . نور پرماحملی کوی ، دا خو د ایران پاکستان ، امریکی اوچین نا اعلان شوی جنګ دی ، او تر څو د افغانستان څخه نوری خارجی قواوی نوی و تلی زه هم نه وزم ځکه زماسر حدونو ته خطر دی، زه د خپل ځان له هم دفاع ته مجبوریم ... او داسی نوری اوتی



بوتی پیل کړی... داخودددی د پاره وایی چه نړیوال و غولوی او په ملت کښی هم هغه داړن خلک و غولوی که د کور څخه بهر نه راوزی . . .

خومونږ پوهیږوچه دخارجی هیوادونو په سویه د افغانستان په دننه کښی یوازی روسیان ، کیوبائیان ، چیکیان ، ویتنامیان ، جنوبی یمنیان او د نورو هغومریو هیوادونوکسان د جنګ د پاره په زورراوستل کیږی چه د روسیی ترشاوخوا را چورلیږی ، او پخپله د اختیار او ارادی خاوندان ندی .

۷ ـ کله چه دا ډرامه هم ناکامه شوه بیا نو د سولی ډهل په غاړه کښی واچوی ترهغوی وهی چی خلک خبر کړی چه روسیه سوله غواړی او تل ئی سوله غوښتی ده . . . دا لاځه چه روسیه خپل جنګ ته سوله وائی او د نورو دفاع ته جنګ ! او پدی پوچ منطق بیا خلک سولی او مذاکری ته رابولی او وائی: لکه روسیه په ټولهنړی کښی صلح غواړی ، همدارنګه په افغانستان کښی هم غواړی چی دسولی او مذاکری دلاری د افغانستان قضیه حل شی . . .

د لته مونږ د روسیی څخه څو پوښتنی کوو :

الف ـ ته چا را غوښتی وی چه اوس د سولی خبری کوی ؟

ب ـ ستا سره که په رښتیا دوتلو قصد او اراده وی، لاردی خلاصه ده چادرته ویلی چه مه وزه ؟

ج ـ که تا سره بیا هم د افغانستان فکری اقتصادی سیاسی او نظامی ښکیلاکی فکر ... نوي ، لود شر طونو او بهانو ورانڈی کول څه معنی لری ؟

د ـ که بیا هم تا سره د افغان مجاهدو د اغفال او غولونی فکرنوی، نو پدی حساس وخت کښی به دی د جهادی او سیاسی فشارونو څخه وروسته د سولی او خبرو اترو مندره نه غړوله !

نوځکه په ډاګه وایو چه : ای روسیانو ستاسی دغه دام هم جړ شو ! او چلو صاف موداوبو څخه راووت ! اونشی کولی چه بیا دغه مسلمان ملت وغولوی ، ځکه مسلمان دیو غار څخه دوه ځله نه چیچل کیږی ... مونږ به تر هغو خپل ټوپک داوړی نه کوز نکړو چی یو روسی هم په هیواد کښی پاتی وی . او د خپل ګران هیواد تر بشپړی آزادی پوری خپل جهاد ته دوام ورکوو . او تر څو په هیواد کښی اسلامی نظام قائم نشی د اسلام بیرغ او چت نشی مونږبه هیڅکله د سپیڅلی جهاد څخه لاس وانه خلو . او پدي لاره کښی شهادت زمونږ تر ټولو لوړه هیله ده .

او داهم وایو چه که روسیان مونږ ته د سولی او خبرو اترو دلاری څخه پیشنهاد دونه کوی ـ اول دی زمونږ د خاوری څخه وزي بیا به د خپل منځیو روابطو په هکله څرنګه چه بریښی د اسلامی هدایاتو په رڼا کښی خبری سره و کړو . خو په هیواد کښی د هیچا وصایت نه دختیز بلاک او نه دلویدیز بلاک هیڅکله نشو منلای .

ځمږاو مؤمنومجاهدو ورونو ته په کلکه دا وایوچه ترروستی بری چه په هیواد کښی اسلامی نظام جوړ او د توحید بیرغ او چت شی ټوپک داوړی څخه مه کوزوی.

والله معکم ولن یترکم اعمالکم.



خطوط پیروزی

به قلم : موفق

هفت سال است که از پیکار مقدس مامی‌گذرد و ملت مؤمن طی این مدت درگیر بایک قدرت اهریمنی است ، قدرتیکه بجز وحشت و بربریت هیچ یادگاری ازخود باقی نگذاشته، قدرتیکه بدون دعوت باآخرین ساز وبرگ نظامی بریک کشور همسایه حمله ور گردیده و تمام هست وبود آنرا تا راج نموده است .

کجا میتوان باورکرد که چنین ملتی در برابر تهاجم وحشیانهٔ قشون سرخ روسی و آنهم تادندان مسلح تاب آردقشونیکه دنیا از نامش حذرو بلرزه بیفتد .

راستی کار ساده ای نیست و نمیتوان آنرا در مقیاس جنگهای بزرگ جهان سنجید .

روسها خودبحیرت رفته اندکه‌چگونه نتوانستند درین بخش حکمروائی کنند وچرا نمیتوانندکار این ملت را یکطرفه نمایند .

اشغال افغانستان نزد روس‌ها کاملا یک مساله‌ای ساده تلقی می شد ، چه اشغال چکوسلواکی و ویتنام و آلمان شرقی و بخارای آنروز روسها را سخت باین نکته عقیدتمند ساخته بود که دیگرکسی در برابر ایشان مقاومت نمی تواند وکار این کشور بیک حمله تمام است جار وجنجال دیگری بدنبال ندارد .

ولی جریان زمان‌ومقاومت سلحشورانه مردم ایندیار که از نور ایمان سرچشمه گرفته بود قضیه را واژگون ساخت و چنین وانمود کرد که آن تصور جز رویای پیش نبوده است . زیرا اسارت وکرنش اصلا در قاموس اسلام وجود ندارد .

از همینجاست که ملت مسلمان افغانستان هفت سال تمام است که با پلید ترین قدرت استبدادی زمان دست و پنجه نرم می کنند و روزی نیست که هزاران بمب آتش زا به فراز شهروده نریزد ، لحظه‌ای نیست که از زمین و هوا باران گلوله فرود نیاید .

اینهمه گازهای کشنده وسلاح خطرناک که در نوع خود بینظیر اند نثار این ملت میگردد ولی با اینهمه فراز و نشیب ارادهٔ شان زبون نگردیده و حلقهٔ غلامی بگوش نکرده اند .

وحشت روسها بهمین نقطه خاتمه نیافته بلکه مواشی غارت ، اشجار قطع و مزارع سوختانده می‌شود وبا گذشت هر روزمانور های مختلفی انجام می یابد که هدف آن جز ویر انکاری چیز دیگری نیست . چه باید کرد تا به هدف نزدیک شد وکدام راه مارا بسر منزل مقصود میرساند آیا وضع فعلی میتواند پاسخگوی نیاز مندی ها باشد ؟

با اینهمه تشتت و پراگندگی وعوامل نامطلوب دیگری که در مسیر جهاد به مشاهده می‌رسد روسها نتوانسته بسر افغانستان اسلامی تسلط پیدا کنند و روزی نیست که کاروانهای متعدد خواربار و مهمات نظامی شان به آتش

کشیده نشود ولی آنچه مسلماً ما را به ساحل پیروزی نزدیک می سازد همانا رعایت مواد آتی است :

۱ ـ تزکیهٔ نفس

تزکیه نفس و یا تقوی از جمله امور یست که در راس قرار دارد وتا وقتیکه انسان خود بصفات نیک آراسته نباشد چگونه میتواند دیگران را رهبری و به اصلاح دعوت کنند . طهارت و تقوی همواره مطلوب بوده و حس اعتماد بنفس را نسبت به شخص بیدار می سازد و افراد متقی در هر میدان مظفر هستند .

قرآنکریم در بساموارد انسان را بتقوی فرا میخواند : (ان أولیاؤه الا المتقون) . دوستان خدا جزمتقیان نیستند .

احراز این منصب بزرگترین موهبتی است که خدا به بنده اش لطف می نماید . قد افلح من زکاها فلاح ازآن کسی است که به تزکیهٔ نفس پرداخته .

هر که اسیر هوی و هوس گردید هرگز روی خوشی را نمی بیندو فرجام بدی در انتظارش خواهد بود .

در امری که ما بآن مواجه هستیم داشتن افراد متقی ضروری بنظره می رسدوگرنه در درازای زمان ممکن مسیر اصلی جهاد تغییریافته و دستخوش حوادث گردد .

مامی بینیم که بهترین فرزندان مخلص و جنگجویان دلیر یکی بعد دیگری بدیار شهادت می شتابند از عزای یک قوماندان فارغ نشده ایم که گلیم سوگواری قوماندان دیگری هموار می شود .

چه تعبیر میتوان کرد جز آنکه ما فاقد خود سازی بوده ایم .

ازین نکته سخت غافل مانده ایم که سپاهی لشکر دردی را مداوا نمی‌تواند فقط افرادی باید داشت که درپرتو ایمان تربیه شده و ترس خدا در رگ رگ وجود شان جای گرفته باشد . چرا تمام عقده های حل نا شده و لوبیست سال قبل هم بوده به بهانه های اندک و ناچیز اکنون عملی می شود ؟

بجای آنکه گلوله ما به سینهٔ دشمن اصابت کند قلب دوست را مـی شگافد .

اگر در سنگرهای فخر آفرین ما ـ طلایه داران جهاد به این نکته ملتفت نباشند اینک هنوز هم وقت کافی دارند تا از نوبطرد عناصر نا مطلوب ولو از هر قماشیکه باشند همت گمارده و افرادی را به خلعت جهاد سرافراز سازندکه از هر حیث مورد اطمینان بوده خدا ترس و خدا جوی باشند .

۲ ـ نظم

نظم را میتوان خمیرمایهٔ جهاد نامید نظم در همهٔ امور مطلوب است و بالاخص در جنگ ، بدون یک قیادت منظم و افراد آراسته نمیتوان برتوسن ادنشست .

از آغاز تا این زمان همیشه طرف‌های متخاصم در مورد جنگ نظم را رعایت کرده اند و اغلب شکست ها محصول عدم رعایت آن بوده است .

در صدر اسلام نیز فرمانده مدبر وقت پیامبر بزرگوار اسلام به این نکته سخت ملتفت بودند و هر گروپ را در بخش‌معینی وظیفه میدادند و اصرارمی‌ورزیدندکه تاآخرین دستور باید ثابت قدم باشند .

یکی از علل بارز شکست مسلمانان در جنگ احد همین نکته بوده است .

ما می بینیم که بحمد الله مردم ما در افغانستان بیباکانه می رزمند و درین راه از جان و مال خویش دریغ نمی ورزند ولی گاهی ازین گوشه ویا آن گوشه اخبار دلخراش نیز بگوش می‌رسد که فلان جبهه شکست خورد ویا افراد آن از هم پاشید .

چرا چنین وضع پیش می آید و چرا آن گروه با آنکه از لحاظ وسایل و تجهیزات نیازمندی ندارند دچار چنین حالت می گردند؟ علت آنست که این افراد در یک حلقه بسیج نشده اند و کاروبار شان سرو صورت نیافته بناء ناگزیر در انتظار چنین فرصتی بایدبود،

بسا اشخاص که با حیله و نیرنگ سلاح در یافته و راهی‌افغانستان‌گردیده ولی بجای اینکه با دشمن بیاویزند در گیر یک جبههٔ نیرومند می گردند آنان باک ندارند که این جبهه از جبهات افتخار آفرین اسلام است فقط هدفی را پیاده می کنند و آن فلج و یاخنثی ساختن فعالیت جبهه مزبور است چرا مقامات مسؤل درین مورد اهمال کنند اگر مساله تا اینجا برسد سخن تمام است و گلیم جهاد آهسته آهسته باید چیده شود .

هر مجاهدیکه وارد پشاور می گردد باید قبلاً بر اساس جبههٔ مربوطشناسائی شود نه از طریق برادران مهاجر ، چه این احتمال پیداست که یکتن از گماشتگان و جاسوسان دشمن باشد و یا نزاکتی بعداً بمیان آمده که ما ازان

بی خبریم .

گاهی چنین هم شده که شخص و یا اشخاص توسط برادری معرفی گردیده و از هر نگاه فعالیت جهادی و اسلام و اخلاصش تائید شده اما بعداً معلوم گردیده که او آب در آسیاب دشمن می‌ریزد این برادر محض بخاطر اینکه کریدت گرفته و جبهه ای پشتوانه داشته باشد بچنین عملی دست می زند.

ما وقتیکه از نظم نام می گیریم هدف این نیست که بر تعدادسنگرهای ما افزوده نشود و موکب مجاهدبدرقه نگردد بلکه منظور آنست که از بروز حوادث وسانحات که زادۀ بی نظمی و اینگونه طرز تفکر است جلوگیری بعمل آید .

۳- وحدت

وحدت و یکپارچگی از قدیم الایام امر بزرگ و اجتناب نا پذیر تلقی شده و حتی در دین مبین اسلام هم اهتمام کامل نسبت به آن مرعی گردیده این آیه مؤید مدعای ماست :

(واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا)

همگی بریسمان خدا توسل جسته و از تفرق دوری جوئید .

از خلال جنگ هفت ساله آزمودیم که بدون هم آهنگی کامل و وحدت سراسری نمیتوان نتایج مثمری بدست آورد ، چه بلاهائی نیست که ازین مدرک بسراغ ما نیامده باشد .

برخورد هائی که فیما بین گروپ های یک تنظیم و یا احزاب مختلف بوقوع می پیوندد ، از کجا منشأ می‌گیرد ، خسارات مدهش که با اشتعال فتنه و فساد ازین رهگذر عاید می شود چه انگیزه ای خواهد داشت ؟ چسان میتوان به اثبات رساند که فلان گنهکار است و بهمان بریء الذمه ؟ هر یک با دلایل تراشیده از خود دفاع می کنند و اعمال ناشایسته را شایسته جلوه میدهند . وگرنه در واقع هرد و طرف زیان کارند و متجاوز ، آیا اسلام تصریح نکرده که قاتل و مقتول هردو در جهنم اند ؟

جنگ میان دو جناح اسلامی شرعاً و عقلاً ناجایز و ممتنع است ، چرا چنین هستیم بخاطریکه وحدت نداریم بناء وحدت امری است لازم و واجب.

امروز سیل مهاجر بجنوب پاکستان و ایران سرا زیر است و نزدیک است که افغانستان را همه ترک بگویند این مهاجرت نه تنها بخاطر مامون بودن از لحاظ دین و حملات روس است بلکه اکثر روی سنگر گیری های بی مورد تفنگ بدستان خدا نا ترس است .

شاید بعضی تصور کنند که مساعی دامنه دار بخاطر ایجاد این مامول بکار رفت و نتیجه نداد اکنون دیگر اتحاد قطعاً جائی نداشته و در مقیاس عقل انسان نمی گنجد .

حقیقت نه چنان است که اینها می اندیشند انسان فطرتاً با وحدت آشنائی داشته ودارد، از افراد خانواده تااصناف و اقشار مختلف همه بر همین محور می چرخند ، مثال : برای ساختمان یک تعمیر به اشتراک مساعی هم اعم از گلکار و مزدور کار ضرورت احساس می گردد اگر نجاری ازین امر شانه خالی می کند تعمیر ناقص و غیر قابل نشیمن بنظر میرسد .

بناء وحدت دریچه پیروزی و ضامن سعادت است .

هنوز هم امید وجود دارد تا در اثر تبادل افکار و نشست های پیهم مشعل‌داران جهاد ، راهی جستجو شود که اثرات وحدت در همه ساحات اعم از داخل و خارج مشاهده گردد و اتحادیکه قبلا بنام بود این بار وسیع تر وعمیق و با نام و نشان تر متبلور گردد .

۴- اجتناب از برادر کشی و قطع اختلافات .

جای تعجب است که چرا در صورتیکه دشمن ما مشترک وهدف ما واحد بوده باز هم بعملی دست بزنیم که مایه شرم و ننگ باشد ، قتل نفس از جمله گناهان کبیره و در ردیف شرک قرار دارد قرآن به صراحت اعلام میدارد که جایگاه چنین اشخاص دوزخ است.

«و من قتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فیها» : پاداش قاتل عمدی مسلمان ، جهنم است . بیقین میتوان گفت که چنین اشخاص در خدمت دشمن قرار داشته و عاقبت سر از گریبان دشمن خواهند کشید .

برای جلوگیری ازین مصیبت بایست نامه‌های صریح و سریع نوشت و دستور اکیدصادرکرد که متخاصمین هرچه زود تر دست ازین عملیات بر دارند وگرنه عواقب بدآن بدوش خود آنها خواهد بود در صورتیکه باز هم بی مبالاتی بعمل آورده و طرفین دست از مخاصمات برندارند همزمان جبهۀ ایشان لغووبار دوم به هیچ وجه مسلح نگردند .

اثرات ناگوار برادر کشی

خفه شدن احساسات وطنخواهی ، فرار از صحنه جنگ ، ضعف جبهات ،

افزایش عدهٔ مهاجرین ، واگذاری خانه و کاشانه و تسلیم خاک بدشمن .

باید با دقت دامن اختلافات چیده شود و کسی مجال نیابد تا بنام های متعدد به بهره برداری آغاز کنند ، واین- خانهٔ مشترک ماست ، سنی ، شیعه ، پشتون ، وبلوچ ، تاجک و هزاره برادران یکدیگرند و همه در ان سهم دارند ، این نام ها وسیله برای معرفت اند وجز این معانی دیگری افاده نمی- توانند، آنچه دشمن تعبیرمینماید تصور بیجا وغلط است ، تا وقتیکه دین مایکی و هدف اعلای کلمة الله باشد تلاش دشمن جائی رانگرفته وکاملاً نقش برآب خواهد بود .

۵ - پلان جنگی :

بسیار امکان دارد که جنگ طولانی شود درین مدت پلانهائی بکار است که یکی از دیگری بهتر و برتر باشد ، چیزیکه مافاقد آنیم همین پلانهائی جنگی است .



روس ها قبلاً به این نکته ملتفت بودند و میدانستند که بدون پلان نمتیوان جنگید بناء از آغاز این کار را عملی ساختند .

نقشه ای که یکمرتبه افشاء شد دیگر بان سروکاری ندارند ،

ولی ما متکی به احساسات بدون در نظر داشت لوح و یانمای محاربوی می‌جنگیم ، در چنین شرایط که دشمن باتمام امکانات مجهز است بی اعتنائی درین امر مستلزم ازدست دادن فرصت است .

آنانیکه درین مورد تخصص دارند از آراء و نظریات شان استفاده بعمل آمده و هر چه زود تر در دسترس جبهات قرارگیرند حتی در صفوف جهاد حسب ضرورت ، یک و یا چند تن ازین افراد وجود داشته باشد تا وقتاً فوقتاً نیاز مندی جبهات رفع گردد .

تا این لحظه مجاهدین بی نقشه و پلان می جنگیدند ولی ازین به بعد ادامه آن بزیان بیشتر ما تمام خواهد شد .

روس‌ها در قبال این خلا از تاکتیک های جدید نیز استفاده می‌کنند که خطرناک ترین آنها همین درگیری های ذات البینی و بجان هم افتادن است .

این شیوه بحدی موثر افتاده که روس ها را مطمئن ساخته تا از هزینه جنگی شان در دراز مدت کاسته شود و احصائیه تلفات شان کاهش یابد .

دیگر روس از بین نمیرود ، هر بلائی که هست برسر خود ماست ، اوجز این چه می خواهد ، بقوای بشری نیاز ندارد، آنچه مطمح نظر است افغانستان است نه باشندگان آن .

به پلان جنگی سخت توجه بایدکرد، این ماسول در آئین اسلام ریشه های عمیق داشته و همواره منظور بوده است .

پیامبر(ص) درهمهٔ غزوات‌به این نکته ملتفت بودند وقتیکه در یک نقطه شکست ملاحظه می شد فوراً مانور دیگری بکار می‌بردند تااینکه در دعوت جدید مظفرو منصور بار آمده و دین مبین اسلام بر تارک زمان چون لولوی شاهوار درخشید .

۶ - روحیه دادن ویا تبلیغات

تبلیغات که جنگ سرد نیز یاد می - شود کمتر از جنگ گرم نیست و حتی در برخی موارد کاری تر از آن است .

برای این منظور لازم می افتد تا - منابع خبر رسانی و بخش فرهنگی ماقوی باشد .

دشمن از راه پروپاگند و تبلیغات دروغین خود میخواهد روحیهٔ مردم را تضعیف کند اینکه احیاناً از لابلای امواج رادیو اخباری بگوش می‌رسد ویا در جراید نشر می گردد که فلان جبهه سرکوب و فلان دسته تسلیم و اظهار ندامت کردند چه سودی می - رساند ؟

بقیه در صفحه (۷۸)

نویسنده : دکتور یوسف قرضاوی

ترجمه : ف ـ فاضل

خلل در کجا است ؟

درد دل با ملّت مسلمان

ریشه یابی خلل در همهٔ شؤن ملت مسلمان ، مسئله ایست که باید با دقت کامل مورد بررسی قرارگیرد ، وبر رزمندگان مؤمن است که سعی و تلاش بیشتری درین راه بخرج د هند ، ومن قبلاً هم در بعضی کتاب ها و نوشته های خودراجع به این مسئله چیزهائی نگاشته ام ، اما معتقدم که باید تلاش ها در این رابطه ادامه یافته ، توقف نکند .

بناء نخست مشکلی که خواهان حلش هستیم باید معین گردد که آن مشکل چیست؟ مگرریشه یابی خلل بخاطریست که این رخنه و درز مسدود گردد ؟ یا اینکه ما خلل را شناخته ایم اما نمیدانیم چسان آنرا مسدود کرد ؟ مشکل در تشخیص است و یا علاج بعباره دیگر مشکل بانبودن طبیب ماهری که درد را تشخیص کند ، یا دوای مؤثر یکه درد را ریشه کن سازد است یا اینکه مریض خود ش قابل تداوی نبوده و با علاج کنار نمی آید ؟

هم چنان لازم است محیطی را که در آن به ریشه یابی خلل ، ورخنه ها و نقیصه ها می پردازیم معین گرددکه آن محیط ، سرزمین پهناور اسلام وهمه ملت مسلمان است ، یا تنها ساحه جنبش اسلامی ویا هردو ؟ یعنی مریضیکه می خواهیم آنرا تداوی کنیم و در تلاش تشخیص بیماری تداوی مؤثر او هستیم کیست ؟ .

در این ریشه یابی من معتقدم که هدف ماتنها خلیج و یا کشور های عربی نیست ، بلکه همه امت اسلام عزیز است هرجائیکه محراب عبادت وجود دارد و مناره ها پا برجاست و کلبانگ «الله اکبر» بگوش می رسد، شامل این ریشه یابی می گردد . چون مادر محیط پهناور امت بزرگ اسلام به ریشه یابی خلل می پردازیم ، بناء تنها خلل گفتن ، یکنوع سهل انگاری است که نمی تواند ترجمان راستین حالت کنونی ما با این همه رنج و تکایف و بیمارزی هائی که برآن مبتلا هستیم باشد .

شنیدن کلمهٔ «خلل» می رساند که هدف تعیین گردیده وراه هم روشن شده و وسیله مهیاامت ، اما وسیله به خللی مصاب گردیده است . مثلاً دانشجوئی میخواهد بخاطر دانش اندوزی سفر کند او میداند که چه بیا موزد ؟ وبه کدام کشور سفرکند و کدام راه را بپیماید ، اما موتریکه برآن سوار شده در نیمه راه خراب می گردد و از رفتن می ایستد ، دراینجا حتماً خللی پیدا شده که مربوط به برق در «موتور» است یا در کدام اجزای دیگرآن ، در این صورت برای پیدا کردن و فهمیدن خلل کوشش صورت می گیرد ، وقتیکه پیداشد به معالجه اش می پردازیم .

اگر ماابن مثال را بر حالت امت اسلام تطبیق داریم بدون شک این کار را بزرگتر وژرفتر از خلل می یابیم ، مشکل ما ودرد ماتنها در خلل خلاصه نمی شود بلکه درد ما درد ناخود

آگاهی است ، درد فقدان هویت و شخصیت است ، درد سرگردانی و گریز از غایه و هدف است و بالاخره درد راه گمی است .

اگر ما به حال ملت مان در پر تو ارشادات قرآنی نظر بیفگنیم ، آنرا ملت وامت دیگری (غیرامت موردنظر قرآن) خواهیم یافت . قرآن امت اسلام را به خیریت توصیف داشته وعلت خیریت و بهتر بودن آنرا هم امر به معروف ونهی از منکر ، و ایمان به خدا ابراز میدارد ومی فرماید که : **«کنتم خیر أمة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکروتؤمنون بالله»** هستیدشما بهترین تمام امم که برون آورده شده برای مردم امرمی کنید بکار پسندیده ونهی می کنید از کار ناپسند و ایمان می آرید بخدا .

در حالیکه امت ما امروز نه امری به معروف میکند و نه نهی از منکر ، حتی احساس و معیار خوبی ها را نیز از دست داده معروف را منکر و منکر را معروف می بیند.

خدا وند امت اسلام را به میانه بودن توصیف میکند ومی فرماید **«وکذلک جعلناکم امة وسطا»** اما امروز امت اسلام ، برنامه وسط را ترک گفته ، به راست ویاچپ میلان دارده ویا به شرق و یا غرب روی آورده و **«صراط المستقیم»** خدا را یا راهی را که خداوند به پیامبران ، صدیقان ، شهیدان. و صالحان ارزانی داشته بود ترک گفته ، به راه مغضوبان زمین و گمراهان رهسپار شده ، خط مشی آنها را قدم به قدم ، پیروی میکند .

خداوند امت اسلام را به یکپارچگی توصیف میکند و می فرماید **«ان هذه امتکم امة واحدة وأنا ربکم فاعبدون»** اما امروز امت اسلام طوریکه خدا دوست دارد ، امت یکپارچه و متحد نبوده ، بلکه به اساس خواستهٔ استعمار از هم پراگنده شده ، بخشی با بخش دیگر دشمنی و حتی برادر کشی دارند .

خلاصه اینکه امت اسلام خدا را فراموش کرده واو آنها را فراموش گردانده ، خداوند فرموده است ، **«ولا تکونوا کالذین نسوا الله فا نساهم انفسهم»** و مشوید مانند آنانکه فراموش کردند خدا را پس فراموش گردانید خدا از او شان نفسهای ایشانرا .

آری ! وجود این امت بدون اسلام عزیز معنائی نداشته و بدون اسلام راستین هم پیروزنمی گردد ویکپارچگی و عزت هم بدون اسلام عزیز امکان پذیرنیست عمر[3] می فرمایند . **نحن کنا اذل قوم فأعزنا الله بالاسلام فمهما نطلب العزبغیره اذلنا الله»** ما ذلیلترین ملت ها بودیم ، .و خداوند ما را به اسلام عزت بخشید پس هرگاه ما عزت را از راه دیگری خواستار گردیم خداوند ما را ذلیل خواهد ساخت .

و هرگاه ما امت مان را در روشنائی معیار های پیشرفت مادی مورد.طالعه قراردهیم آنرا در عقب قافله تمدن خواهیم یافت. امت ماتا اکنون در زندگی اقتصادی و نظامی اش باردوش دیگران است، امت ما در مورد قوت خود که توسط آن امرار حیات میکند خودکفا نبوده و نه در مورد سلاحهائی که از سیادت و هستی خود حمایت کند .

مسلمانها در عصرهاي اخیر تنها به زراعت و مالداری دل بستند و علی الرغم این دلدادگی ، زراعت‌شان آنقدر حاصلی نداد و نه مواشی شان آنمقدار شیری که او شانرا از وارد کردن بی نیاز و مستغنی سازد .

. مصیبت مسلمانان در این است که باوجود افزونی نیروهای انسانی شان ، بیکاری در جامعه شان حاکم بوده و فاقد هرنوع تلاش و تحرک است . هدف ازین بیکاری وفقدان هرنوع تلاش و تحرک ، فلج کلی نبوده بلکه مصاب به فلج جزئی است ، یعنی با تمام نیرو وتوان تلاش نمی کند تا خواب و غفلت اعصار وادوار گذشته را جبیره کرده و به قافلهٔ پیشرفت علمی بپیوندد زیرا همرکابی با قافله تمدن تقاضای تلاش بیشتر و متراکم را دارد اما امت اسلام دراین رابطه از نصف توانائی خود، از ربع. آن ، خمس وحتی عشرآن هم یاری نمی طلبد ، ارزانترین چیز در نزد او وقت است وگر انترین چیز کار و بی ارزشترین ثروت هم در نزدش انسان .

نیروهای عقلی و فکری ما بیکاره و فلج شده ، زیرا ما تقلید می کنیم نه اجتهاد ، کاپی می کنیم نه ابداع ونو آوری ، نقل می کنیم نه ابتکار. حفظ می کنیم نه فکر، یعنی ما اندیشه‌ها و فرا و رده های فکری دیگران را حفظ و تکرار می کنیم و خود نمی‌اندیشیم، برابر است که آن دیگران اسلاف و نیا کان ما باشد یا بیگانگان معاصر . این فلج و بیکاری تنها در علوم قدیم خلاصه نشده بلکه این قضیه در علوم

طبیعی و ریاضی هم تکرار می گردد که ما هم فرمول های آنرا حفظ می کنیم اما روش استفاده بهتر را از آن نمیدانیم. غربی ها می اندیشند و اختراع می کنند ، مکتشف و نو آور آنها هستند و ما نقش ترجمان را بازی می کنیم . همین قدرننگ بما کفایت میکند که بیست کشور عربی در دانشگاه هایش به زبان بیگانگان تدریس میکند و به ناتوانی خود بزبان عربی ، اعتراف دارد و در مقابل اسرائیل کشور دو ملیونی ویا سه ملیونی «ساینس» را به زبان عبری می آموزد حتی علوم انسانی که با بافت های اجتماعی هر ملت، عقاید ارزش ها ، فرهنگ ، اختلاف نظر و طرز دیدش راجع به هستی و هستی بخش انسان و حقیقتش، زندگی و سرنوشت ، معرفت و منابع آن؛ از ملت دیگر فرق می کند ، بد بختانه ، ما این علوم را هم حرف بحرف از غرب نقل و کاپی می کنیم و هرکس به اساس مکتبش آنرا اخذ می کند وهمه تاثیر پذیر از یکدرخت است که آنهم درخت لعنتی مادیت. که ذکرش در تورات ، انجیل و قرآن آمده است . تشکیلات و پرو گرامهای تعلیمی حاکم بر مدارس ما هم درتثبیت این نوع تفکر تقلیدی و وارداتی و بررسی فکری سهیم و همکار است . ملت نیرومندی چون امریکای استعمار گر، بخاطر کوتاهی ـــ در امر آموزش و پرورش خود را در پرتگاه خطر و نیستی احساس می کند و ملت امریکا را بخاطر دفع خطر از راه آموزش و پرورش بیاری می طلبد ، و تنها رفتن به کره ماه اورا از اعتراف به ضعف سویه تعلیمی اش مانع نشده ونه اورا از دیدن حقائق کور ساخته و ما که پائین بودن سویه تعلیمی را در جامعه های محکوم و ویران خود به سرحد خجلت آورش مشاهده می کنیم اما بازهم خاموش هستیم ویا خود را به نادانی می اندازیم . سازمان های تعلیمی ما موظف و معاش بگیر به جامعه تقدیم می کند ، نه روشنفکر ، حتی خوش نداریم که بخوانیم و مطالعه کنیم زیرا خواندن تکلیف و تفکر می خواهد و ما را وامیدارد که بفهمیم و قضایا را تعقیب کنیم اما تنبلی در نزد ما شیرینتر ازهمه چیزاست.



«موشی دایان» روزی خطاب به ملت یهود که اورا ملامت کرده بودند چرا آزمندیها و آرزو های آیندهٔ یهود را فاش ساخته و ترس آلست که عربها آنرا بخوانند گفت : مطمئن باشیدعربها نمی خوانند .

مایهٔ شگفت در اینجاست که این کار از طرف امتی صورت می گیرد که اولین کتاب جامعه سازش به «اقرأ» آغاز گردیده یعنی امر به خواندن است ، و او نمی تواند بخواند ، واگر بخواند فهمیده نمی تواند واگر فهمیده عمل کرده نمی تواند واگر عمل کند آنرا ادامه داده نمی تواند .

خداوند بخاطر نقش عقل در اسلام خواست که معجزهٔ اسلام ، یک معجزهٔ علمی و ادبی باشد و مانند معجزه‌های رسالت های پیشین آنرا معجزهٔ حسی نگر دانید و مخاطب کتاب زندگیساز این دین «اولو النهی» و«او لو الالباب» یعنی صاحبان عقل و خرداست نه کودن ها و احمقان .

خداوند علت پیروزی مسلمین را بر دشمنانش (یهود و مشرکین) چنین بیان میداردکه دشمنان «قوم لایعقلون» و «قوم لا یفقهون» ملت بی عقل و بی درک اند در حالیکه امروز مسلمین مستحق چنین وصف شده اند ، زیرا آنها اند که آیات ونشانه های عظمت خدا را در کتاب صامتش یعنی هستی درک نمی کنند ونه آیات خدا را در

بقیه در صفحهٔ (۶۵)

سید نور الله «عماد»

تاثیر انقلاب اسلامی افغانستان بر جهان اسلام

بررسی این موضوع وقت زیاد وکافی می خواهد تا تمام ابعاد تاریخی ، سیاسی ، نظامی ، اقتصادی وایدئو - لوژیکی موضوع بررسی شود تا بطور علمی تاثیر انقلاب اسلامی بالای جهان اسلام بخوبی درک شود .

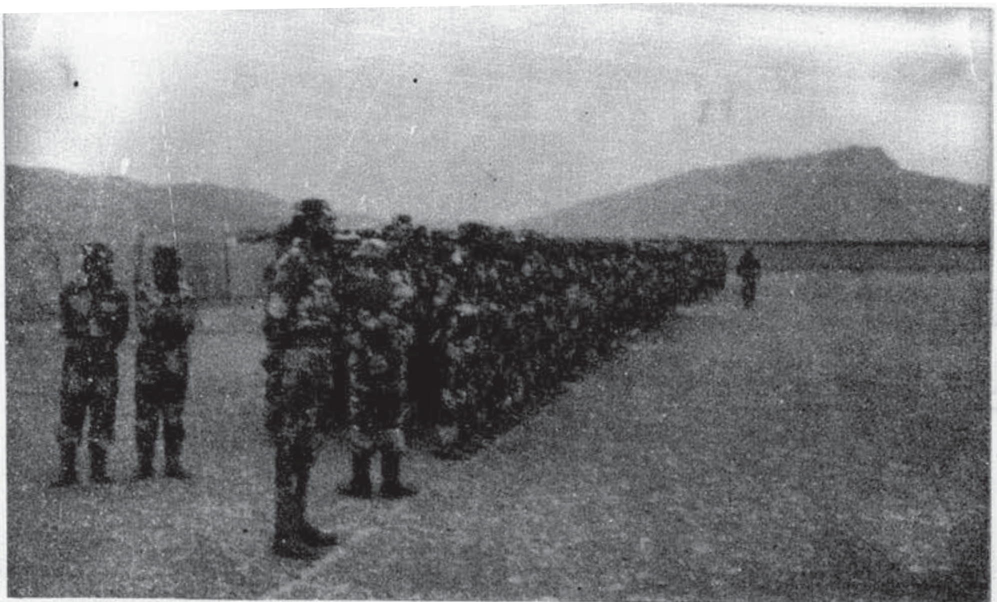
امید وارم توفیق مزید نصیب شود تا قسمتی ازان برای خواننده گان محترم باز گوشود. گرچه در طول هفت سال انقلاب اسلامی افغانستان نو یسندگان و مفسرین سیاسی راجع به این قضیه خیلی ها به تفصیل صحبت کردند ، من هم ، بالنوبه وظیفهٔ خود می دانم بطور فشرده و عام فهم این قضیه را یکبار دیگر شرح دهم ، خصوصاً درین موقع حساس که دشمن ذهنیت های انقلابی را می خواهد متلاشی و پراگنده سازد .

۱- از نگه تاریخی و جغرافیائی :-

کشور روسیه که همان روسیه تزاری است ، پهناور ترین امپر اطوری یکپار- چه ایست که در دو قاره آسیا - اروپا قرار گرفته و طولا نیترین و خطرنا کترین مرز هارا دارد ، مرز هائیکه در صحنه روابط بین المللی بیک سان می تواند عامل ضعف و عامل قدرت او باشد. از یکصد وپنجاه (۱۵۰) قوم و ملت با نژادها و زبان هاي مختلف تشکیل شده که متمدن ترین اقوام و بدوی ترین آنها را در برمی گیرد .

روسیه در همسایگی دوازده کشور قرار گرفته و از سال (۱۹۳۹) به این طرف پنج کشور همسایه را بلعیده و سر زمین های هفت کشور همسایه راغصب کرده و از دو کشور همسایه درخواست ارضی نموده است ، و آخرین کشور ، افغانستان مسلمان است که می خواهد به بلعد .

در حالیکه اگر یک قرن قبل تاریخ روسیه را ورق زده و عقب برویم دیده می شود که به این نام درین خطهٔ زمینی که قبلاً اشاره شد ، مملکتی بنام روسیه سراغ شده نمی تواند . این واقعیت می رساند که در ابتداء روسیه به این وسعت نبوده بلکه در گوشهٔ از اروپا محاط بهٔ خشکه منحیث یک شهر کوچک بنام مسکو سرزبان ها بوده است ولی به مرور زمان به نسبت فکر طرح شدهٔ قبلی توسعه طلبي در هر طرف تهاجم هائی صورت گرفته و بمرور زمان بعد از قتل و قتال و جنایت های بیشمار توانسته است ملت های مظلوم را یکی بی



دیگری دربند اسارت و یا حلقهٔ تسلط خود در آورده و در نقشهٔ جغرافیائی امروزی بنام «روسیه» کسب موقعیت کند .

واقعیت امر این است که از زمان پطر کبیر و قبل ازان روسیه در چهار جهت کوشش کرده است که از طریق رسائدن خود به ابحار جهان خاک خود را توسعه و از محاصرهٔ خشکه نجات و به در حلقه در انداختن ممالک هم جوار دسترسی پیدا کند .

اول بسوی بحیرهٔ روم ، دوم بسوی بحیرهٔ بالتیک ، سوم بسوی بحر هند و چهارم بسوی بحرالکاهل که در چهار جهت مذکور پیشرفتهائی در جهت توسعه دادن خاک خود در فاصله های زمانی و با استفاده کردن از پدیده های طبیعی و اجتماعی که رخ داده است حد اعظم استفاده را برده است. بطور مثال بعد از جنگ اول و دوم جهانی روسیه توانسته است چندین مملکت را در چهار جهت مذکور غرض نزدیک شدن به این چهار نقطه زیر تسلط و احاطه خود در آورد که احتیاج به شرح نیست .

تنها از نگاه تاریخی قضیهٔ رسیدن به آب های گرم بحرهند که مربوط شود به قضیه افغانستان ، زیر بحث گرفته می شود .

طوریکه اگهی در دست است روسیه بنابر همین نیات شوم خود به طرف آسیا هم پیشرفت هائی داشته است و هشت جمهوریت اسلامی که در آن زمان خاک های مسلمان نشین آسیای میانه مراکز عمده عقائد ، عبادات و افکار اسلامی بشمار می رفت و روسیه را به محاصره گرفته بود ، در مدت دوقرن با جنگ و وحشت و خونریزی و سیعترین و بزرگترین مناطق مسلمان نشین آسیای میانه را تصاحب شده است . و علت اصلی شکست ملت ها بمقابل سیل و حشت و خونریزی روسیه عبارت از تطبیق سیاست «انعطاف پذیری» روسها در قبال ملت هامی باشد . روسها در هر کشوری که داخل می شوند اولا از همان سیاست و ایدئولوژی منحط ومسخرهٔ آدم کشی و ترور و اختناق کار گرفته و بعدا که مقاوت را در مقابل خود احساس می کنند ، سیاست انعطاف را اعمال می کنند . به این معنی که در مقابل خواسته های زود گذر و بی بنیاد سر فرود می آورند و برای بدست آوردن مقاصد عمده آماده گی می گیرند مثلاً در کشور های آسیای میانه حاضر شده اند که چند نفری را بنام رو حانیون در رأس حکومت های مؤقت به پذیرند و مسئلهٔ ملکیت شخصی و قضیهٔ خانواده و میراث را قبول کنند ولی همینکه یک عده مردم ساده لوح را قانع کردند ، این عطایا و لطف های خود را فراموش و به سرکوبی جنبش و مقاومت همه جانبه شروع و تابلعیدن سر زمین های وسیع از هیچ نوع حرکات غیر اسلامی وغیر انسانی دریغ نه نموده که متاسفانه فعلا ماهم در آستانهٔ همین آزمائش و امتحان خداوندی قرار گرفته و فعلا درین روزها شنیده می شود که روس ها سیاست انعطاف پذیری را در قبال قضیهٔ افغانستان دنبال و مسئله برون رفتن خود را مطرح ساخته اندکه فکرمی کنم این قضیه هم از جمله همان سیاست بدام انداختن های سابقهٔ آن بوده و مثل ماه عسل زودگذر باشد و دیده می شود باآنکه معاملات روس در مقابل کل قضایاي تاریخی و روز اظهر من الشمس است ولی باینک عالم تاسف قلب های بی- روح و بی ایمان و چشم های بی نور مادی وتن های خسته و آلوده به مادیات به امید اینکه به آن خیال بافی ها و راحت طلبی ها و سلطنت های شیطانی خود برسند و خود را از زیر بارمسؤلیت های تاریخی و جهادی سبکدوش و پرده به خیالت های دورهٔ جهادی خود بکشند به صدای همچو د هلها و ساز ها نه تنها گوش داده و پایکوبی می کنند بلکه وقت خود را در جهت امید وار ساختن و قانع کردن مردم هم ضایع می کنند .

”درسرودن‌این شعر هیچ انگیزۀ تنظیمی وغیره دخالت ندارد ویگانه انگیزۀ آن اخلاص وارادت اینجانب به جهاد قهرمانانۀ مجاهدین پنجشیراست ولاغیر،“

درپنجشیر سنگر مردان قهرمان

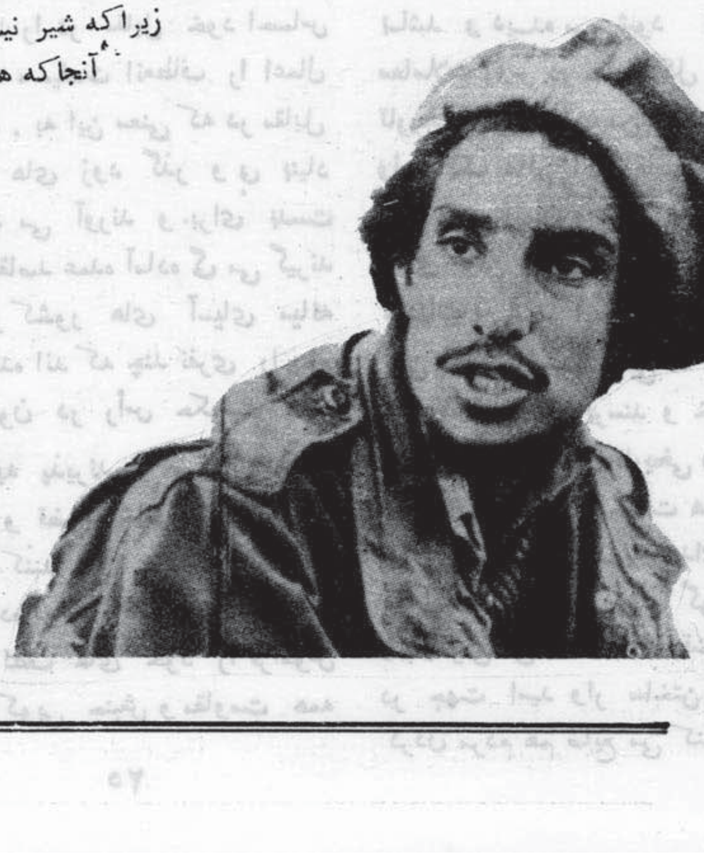
الحاج ـ عبدالاحد «تارشی»

درپنجشیر سنگر مردان قهرمان
آنجا که آب نیز بود شعله های رزم
آنجا که سنگ نیز سراید سرودخشم
آنجاکه ثبت صخره بود جای پای رزم

درپنجشیر سنگر مردان قهرمان
آنجاکه شیرمی شود ازنام خود خجل
زیراکه شیر نیست سزاوار نام خویش
آنجاکه هست مسکن مردان شیردل

درپنجشیر سنگر مردان قهرمان
آنجاکه روح نوری ایمان زجسم خاک
دیریست بهر جلوه اش آئینه ساخته
گردیده خاک مشرق صد مهر تابناک

درپنجشیر سنگر مردان قهرمان
آنجاکه چارفصل‌بود فصل‌بذر و کشت
لاکن نه بهر گندم وجو سبزی ونبات
بل از برای‌دانۀ امید وسر نوشت





در پنجشیر سنگر مردان قهرمان
آنجا که سبزه نیست بجز تیغ تیزحق
آنجا که خا رنیست بجز نیزهٔ جهاد
آنجا که دائم امت بپا رستخیز حق

درپنجشیر سنگر مردان قهرمان
آنجا که کوهسار فروخواند هرزمان
صدقصه از شکست وبخون خفتن عدو
درگوش آفتاب ومه ونجم و آسمان

درپنجشیر سنگر مردان قهران
آنجا که دره ها همه انداز عطش کباب
گرسیل خون روس ننوشند لحظه یی
فریادمی کشند که مردیم آب آب

درپنجشیر سنگر مردان قهران
آنجا که رودها همگی مست خنده اند
گویند باغرور که با این همه شکست
روسان زشرم ا زچه نمردند وزنده اند؟

در پنجشیر سنگر مردان قهرمان
آنجا که تانک های عدوچون غذای‌نرم
درکام دره های مهیب آب می شوند
به‌به ازین غذای خوش ولقمه‌های گرم !!

درپنجشیر سنگر مردان قهرمان
آنجا که باصدای تفنگ شبانه اش
بهر شکار خرس بشر خوارمی پرد
شاهین مرگ دمبدم از آشیانه اش

در پنجشیر سنگر مردان قهرمان
آنجا که نام نامی آن اسم مصدر است
زان اشتقاق می شود هر لحظه‌فعل مرگ
از بهر دشمنی که همه مصدر شراست



درپنجشیر سنگر مردان قهرمان
آنجا که اسم آن زمسماش کو چک است
زیرا نه پنج شیر که صدها هزار شیر
آنجا گرفته سنگر درهر بلند وپست

درپنجشیر سنگر مردان قهرمان
آنجا که خشم است قرآن چکیده است
درجام قلب هریک از افراد آندیار
وانگه به رگ رگش چوشراری دویده‌است

درپنجشیر سنگر مردان قهرمان
آنجا که دشت تشنه وسوزان انتقام
هر دم زخون روس خورد آب و سرزند
زان صد هزار خنجر بران انتقام

در پنجشیر سنگر مردان قهرمان
آنجا که ماه از سرشب تا بپای صبح
بیند که زاده میشود از لولهٔ تفنگ
صد ماهتاب نور و هزاران صفای صبح





در پنجشیر سنگر مردان قهرمان
آنجا که گور ارتش سرخ ستمگر است
رفتن درآن به ارتش بی غیرت عدو
درحکم آب گشتن درکام اژدر است

در پنجشیر سنگر مردان قهرمان
آنجا که آتشی است بر افروخته مدام
در آن سپاه بزدل و ناکام سرخ روس
می سوزد همچو خرمن خاشاک صبح و شام

در پنجشیر سنگر مردان قهرمان
آنجا که آتش است ولی آتشی عجیب
تاکاخ سرخ (۲) می رسد این شعله و درآن
گردد کباب قلب شیاطین ازین لهیب

در پنجشیر سنگر مردان قهرمان
آنجا که کوهسار غرور و مناعت است
طیاره های بال زن اندر فضای آن
محکوم سرنگونی در خاک ذلت است



در پنجشیر سنگر مردان قهرمان
آنجا که آفتاب نویسد به خط زر
هر صبح در کنار افق نام صد شهید
وانگه بکف چراغ شهادت کند سفر

در پنجشیر سنگر مردان قهرمان
آنجا که جاده بی زشهادت کشیده اند
تا بوستان بدر واخد آنسوی قرون
وانگه بدست عشق از آن لاله چیده اند

در پنجشیر سنگر مردان قهرمان
هر بار کشت می کنند انواع بم عدو
اما از آن دیار اجل خیز نایدش
حاصل بغیر خرمن مرگ و شکست او

در قصر سرخ (۳) گردهم آیند بار بار
شیطان ترین گروه زاهر یمنان سرخ
د جال های مخترع صد هزار مکر
ماهر ترین گروه زجادو گران سرخ

طرح هجوم بر سر پنجشیر را کشند
با استفاده از همهٔ مکر های خویش
از جملهٔ تجارب سرکوب مردمان
در دورهٔ حیات جنایت فزای خویش

از در سمهای لینن د جال حیله گر
آن دشمن بزرگ بشر در طی قرون
از گفته ها و توصیه هایش به پیروان
بهر بدل نمودن دنیا به بحر خون

در طول و عرض زندگی شرمبار او
آنجا که‌اسپ ثانیه هایش برد به پشت
هر یک هزار کوه جنایات لیننی
وزمکروغدروتوطئه‌محموله‌درشت(٤)

آری به عمق زندگی او فرووروند
با ذره بین سرخ جنایت نمای نخویش
وزآن هزار گونه جنایت بیاورند
از بهر پنجشیر که یعنی بلای خویش

وانگه مکررش بنمایند بار بار
برسنگ وچوب و صخرهٔ پنجشیر قهرمان
اما بدوش بار خجالت زراه مرگ
هر بار می روند به دوزخ دوان‌دوان

(۱) سرزدن : د میدن و سبز شدن وروئیدن
(۲) منظور از کاخ سرخ قصر کرملین است که در و دیوارش بخون ملیونها انسان بیگناه رنگین است
(۳) قصر سرخ : د جال خانهٔ کرملین .
(٤) درشت : بزرگ و عظیم



دافغانستان اسلامی انقلاب او دنړۍ خپلواکۍ بښونکي نهضتونه

د عصمت قانع ژباړه

د افغانستان اسلامی انقلاب او یا په بله اصطلاح دنړی د تاریخ په دی پړاو کی ترټولو سترولسی او انقلابی پاڅون چی دیوه مومن هوډ من او مسلمان واس په ایمانی ځواک او قوت سره د تاریخ لمنه د وروستی محتوم بری پر لور نغاړی .

زموږ د عصر دټولو نهضتونو او غور ځنګونو په مینځ کی ئی ځانته دیوه ممتاز غورځنګ او تحریک مقام حاصل کړی دی .

د افغانستان اسلامی انقلاب او د افغانستان د خلکو ایډیا لوژیک نظریاتی او فکری تحریک په شلمه پیړی کی دنړیوالو انقلابی او خپلواکی غوښتونکو نهضتونو ، غور ځنګونو دینامیکوولسی تحریکونو او سترو انقلابی جریاناتو په مینځ کی یوبی مثاله تحریک دی چی د مماثلت تصویرئ دشلمی پیړی په انقلابی نهضتونو کی نشوموندلای د افغانستان د جهاد د مماثلت پیدا کول په ربښتیا هم د محققانو ، تاریخ څیړونکو اوډیپلوماتیکو مبصرینو لپاره یوه ستونزه ده د نړی د تاریخ په دی مرحله کی د خپلواکی، ملی واکمنی ازادی او ولسی خودارادیت لپاره د خلکو ولسونو او بشری سترو کتلوله تحریکولو ، غور ځنګونو ، نهضتونو او آزادی غوښتونکو ولسی مارشونو سره د افغانستان د اسلامی انقلاب د مماثلت او ورته والی پر موضوع د جهان د ډله ایزو لشراتی ارګانو لخوا رنګا رنګ تبصری او څیړنی کیږی ډیر محققان ، څیړونکی ، تاریخ پوهان ژورنالیستان ، سیاسی مبصرین ډیپلو-ماتیک ویندویان د افغانستان اسلامی انقلاب په ویتنام کی دروسی او امریکا له جنګ سره مقایسه کوی خوددغسی مقایسی ورته والی زموږ په نظر فقط دومره د تائید وړدی چی په ویتنام کی هم دیوه تیری کونکی او غاصب ځواک پر ضد جنګ روان ؤ اوپه افغانستان کی هم دیوه خارجی ځواک د یرغل او لوټ پوځ تیری او تجاوز پر ضد جهاد په یوه نظریاتی او ایډیالوژیک مورچل کی روان دی .

له کوم سرلوشت سره چی امریکایان په ویتنام کی مخامخ شول له هغه سرنوشت څخه روسان په افغانستان کی په هیڅ ډول ځان نه شی ژغورلای اما افغانستان دروسانو لپاره هغه ویتنام نه دی کوم چی د امریکا یانو پر ضد ویتنام ؤ. د امریکا یانو پر ضد د ویتنام جنګ په علنی او ښکاره ډول سره دروسانو تر کنترول او اداره لاندی ؤ، د قوماندی واګی ئی مستقیماً د روسی جنرالانو په لاس کی دی په ویتنام کی تنهادروسانو پوځ اوښکروجودنه درلود له دی له پرته ټوله نړی په‌دی‌اعتراف کوی چی په‌ویتنام‌کی روسان‌اوامریکایان سره جنګیدل دالاځه چی چین هم په څرګند ډول د ویتنام په مقاومت کی ونډه درلوده اوپه زغرده ئی د ویتنامیانو ملاتړلی وه ویتنام دامریکاله متحده ایالتونو څخه په ډیرلری وا ټن کی موقعیت درلود امریکایانو ونه شوای کولای چی له امریکا څخه په ویتنام کی خپل پوځی او جنګی قطعات په هاجله توګه تقویه کړی .

اما د افغانستان اسکیرلی اورټلی خلک یوازی او یوازی دخپلووینو په قیمت دیوه وحشی او طاغی قوت پر ضد بوستر اوسر نوشت تا کولکی جنګ رهبری کوی . د افغانستان له خلکو سره کوم ستر قدرت ، یا «سوپرپاور» په پټه او یا ښکاره کومک او مرسته نه کوی . د ویتنامیانو پر خلاف افغانانو پرخپلو قواواو امکاناتو

ډېره لګولی ده نه د پردو پرمرستو سوپرپاوربه څه کوو، چې حتی اسلامي هیوادونو هم د افغانستان د جهاد په وړاندې خپله وجیبه سرته نه ده رسولې افغانستان له روسانو څخه په دومره لیرې واټن کې نه دی پروت لکه ویتنام چې له امریکایانو څخه په لیرې واټن کې پروت ؤ.

بلکه افغانستان د روسانو ګاونډی دی او دهیواد شمالي اړخ ئې له شمال ختیځه نیولې بیا تر شمال لویدیځه پورې ټول له روسي امپراطورۍ سره نښتي دي.

زما یوه قندوزي ملګري کیسه کوله، ویل ئې چې موږ دآمو د روډ پرغاړه پر یودولتيپوسته بریدوکړ روسانو د سیند له ها غاړې د بی ایم د یارلس ډوله دستګاه توپ په ګولیو بدرګه کړو! په نیم ساعت کې ئې د توپونو - ۳۰۰ درې سوه غټې ګولۍرا باندې واورولې.

ځینې څیړونکي او سیاسي مبصرین د افغانستان جهاد په کینیا کې د برطانوي استعمار پرهند د «هاو ماو» له نهضت سره مقایسه کوي!

د ماو ماو نهضت هم یوازې او یوازې په یوه اړخ کې د افغانستان له جهاد سره مماثلت او شباهت لري - دا چې په دواړو نهضتونو او غورځنګونوکې خلک او ولسونه د مقاومت د څرخ اصلي اړونکي او چلونکي دي.

یعنې د دواړو تحریکونو اونهضتونو د قوت او ځواک ریښې د خلکو او پرګنو په مینځ کې ښخې دي.

اما په کینیا کې د برطانوي پوځ او پولیسو له ارګانو څخه تور پوستي سرتیري د مقاومت له نهضت سره نه یوځای کیدل خو په افغانستان کې دارد و او امنیت سرتیري جوپه جوپه د مقاومت له نهضت او غورځنګ سره یوځای کیږي.

او ورځ په ورځ د جهاد کرښې هم له تسلیحاتي لحاظه اوهم له پرسونلي لحاظه غښتلې کوي. پر کینیاکې د «ماو ماو» نهضت د خلکو او ملت پر تائید برسیره بریالی نه شو چې جنګ له پارتیزاني او چریکي حالت څخه بهر وباسي او جنګ ته د معقولو اصولي پلانونو په عملي کولو سره استمرار او پایښت ورکړي.

د کینیا د خلکو مقاومت ونه شواې کولای چې په ملي سطحه خپلې ټولې قواوې، ځواکونه، امکانات او وسایل د یوه معقول نظم او انسجام په لمن کې سره راونغاړي اومقاومت ته جبهه- ئي او عالي شکل ورکړي او یاهم د هغه محاربوي پرستیژته شکل او فورم تعیین کړي، د کینیا د خلکو نهضت دومره مسلح سرتیري نه درلودل لکه د افغانستان جهاد چې بسلح مجاهدین لري، د افغانستان جهاد اوس د افغانانو د هیواد په هره دره او تاتره کې منظمې او سازمان جوړونکې قواوې لري چې د خلکو د تائید او ملاتړ له لوی نعمت څخه برخمنې دي. په ټول افغانستان کې اوس جهاد د محاذونو اولویو جبهو په شکل اداره کیږي.

مثلاً په پنجشیرکې د ځوان نظامي سبتکر احمد شاه مسعود په نوښتونو او ابتکاراتو تنظیم شوي لوی جهادي محاذ.

په پکتیاکې د جلال الدین حقاني تر - قوماندې لاندې پیاوړی جهادي محاذ.

په هرات کې د حضرت حمزه(رض) پیاوړی جهادي محاذ.

په لغمان کې د اسماعیل طارق تر - قوماندې لاندې منظمه جهادي جبهه.

په مزار شریف کې د شهید ذبیح الله په ابتکاراتو تنظیم شوی لوی جهادي سنګر.

په بدخشان کندز، وردګو، لوګر،





قندهار ، هلمند ، زابل، غزنی ، بامیانو. غوراتو ، سمنګان او بالاخره په ټول افغانستان کی جهاد خپلی قواوی او امکانات په جبهه‌ئی او محاذ بوی شکل کی تنظیم کړی او هغوته ئی رشد او نمو ورکړی ده .

د کینیا د خلکو د پاڅون په دوران کی برطانوی استعمار په اسیا کی له افغانانو سره د جنګ په وخت کی خپلی قواوی ټولی له لاسه ورکړی وی او د هند په نیمه وچه کی ئی قواو او عسکری ځواکونو په افغانی ضد جنګ کی د ترخه او بدنام شکست په وجه خپل نظامی او جنګی پرستیژ په بشپړه توګه سره بایللی و اولسه بلسه پلوه برطانوی استعمار په ټوله نړی کی مخ پر زوال ؤ .

خو د روسانو پر ضد د افغانستان د خلکو د جهاد او پاڅون په دی مرحله کی روس د یوه نړیوال ستر قدرت په توګه په نړی کی مطرح دی.

اګرچه د روسانو د زوال ځینی نښی او نښانی راڅرګندی شوی دی .

د افغانستان جهاد دنړی‌په مطبوعاتو او ډله ایزو خبرونکو نشراتی ارګانو-نوکی د الجزایر د خلکو د استقلال د لاسته کولو له وطنی او هیوادنی جنګ سره هم مقایسه کیږی ؟ نړیوال مطبوعات ، را دیوګانی، تلویزیونی شبکی د خبر رسولو بین المللی آژانسونه او . . . لګیادی او په دی هکله د

ماثلت ډول ډول توجیهات لټوی .

په الجزایر کی د فرانسوی د لیبرالی استبداد پرضد د الجزایر د خلکو له پاڅون او قیام سره دومره ایدیالوژیکی او نظریاتی ملاتړ او تائید نهؤ ملګری! د الجزایرد خلکو د پاڅون یومحرک او پاڅونکی عامل داو ؤ چی په‌الجزایر کی پر اکثر و حاصل خیز و ځمکو او د زراعتی تولید پر اساسی شریانونو د فرانسویانو تسلط او کنترول وهمدغه متحرک عامل ؤ چی په خلکو کی ئی د یوه طبقاتی تضاد اور په لمبو کړ او ملت د طبقاتی تضاد او نا انډولی پر بنیاد په جګړه لاس پوری کړله حاصل خیزو او زراعتی کروندو څخه د فرانسویانو د شړلو چیغه د دی سبب وګرزیده چی الجزایریان سره راوبوږ-نیږی او د فرانسوی کفارو په مقابل کی په جهاد لاس پوری کړ ، همدغه اقتصادی محرک عامل‌ؤ چی د الجزایر د جنګ لپاره موثر ثابت شو .

د افغانستان په خیرهم د الجزایر د هیواد په کلیو ، بانډو ، کوڅو او محلاتوکی خلک د جهاد په نامه سره را ټول شول او د اسلامی روحیاتو په رڼاکی ئی جهاد پیل کړ خو الجزایری قیادت جنګ ته د الجزایر د ازادی د جنګ نوم ورکړی ؤ نه د اسلامی جهاد اما برعکس افغانی جهادی قیادت او لیډرشیپ د افغانانو پاڅون ته جهاد وائی او تصمیم لری د پاڅون

ریښی ئی د اسلامی ثقافت او فرهنګ پر بنیاد د افغانی ټولنی په تل کی ژوری وغځوی .

د افغانانو جهاد واقعاً ډیرټینګ ایدیالوژیک او نظریاتی اساسات لری. (نوریبا)

نویسنده : عابد توفیق الهاشمی
ترجمه و تصرف : ع - ابو طارق

نظام سیاسی در اسلام

دین مبین اسلام در زمانی نظام‌سیاسی را اساس میگذارد که کشتی ور شکستهٔ جهان در گرداب بلا خیز ظلمت و در امواج فلسفه ها ، مذاهب گمراه کنندهٔ نظامهای غیر انسانی ، ظلم و بربریت، اوهام و خرافات ، بت پرستی و اساطیر ، منتظر آخرین دقایق زندگی خود است تادر قعر این امواج‌خروشان ته نشین گردد ، انسانها نه تنها خود را نمی شناختند بلکه به روابط انسانی آشنائی نداشتند ، ولی ضرورت بشر اقتضاء می نمود تا جهان را نظام الهی از این غرقاب نجات بخشد و شالودهٔ یک زندگی سعادتمند گذاشته شود و این کشتی بساحل امن کشانیده شود ، تا دست هول انگیز تیره بختی و گمراهی از گریبان انسان کوتاه گردد .

دین اسلام در افق جهان تیره و تار طلوع می نماید و موقعیت انسان را بحیث خلیفة الله در زمین در روشنی اهداف خلقت ، مشخص می گرداند تا نه تنها اوضاع اجتماعی و اقتصادی انسانها طبق قانون الهی رو براه گردد، بلکه نظام سیاسی و امیال بشری از خود پرستی و نگون بختی از انحراف براه راست رو آورد و نظام فرخندهٔ سیاسی را روی پایه های «توحید ، رسالت و خلافت» استوار گرداند .

سیاست به مفهوم عام آن عبارت از همان تعاملی است بین مردم و تحکیم غریزهٔ بالا دستی یکی بر دیگری و بالاخره استواری نظام فرمانروائی فرد بر اجتماع و سیاست اجتماعی براجتماع دیگر. ولی در اسلام، سیاست بکلی رنگ دیگری بخود دارد، شکل زیست باهمی در دائرهٔ اخوت همین سیاست است که مسلمانان را با همدیگر ارتباط میدهد، و ارتباط مسلمانان را بادیگران طبق موازین و ارزشمندی اسلامی مشخص می گرداند تا اجتماع انسانی طبق احکام شریعت پروردگار جهانیان شکل گیرد .

نظام سیاسی در اسلام ، التزام به اسلام و دعوت مردم به این شاهراه سعادت مندی است تا از طرق رهنمائی، دعوت ، تذکر ، و حکم، مردم به آنسو فراخوانده شوند و از انحراف توسط تادیب، زجر، الزام و جزاء باز گردند تا شالودهٔ اجتماع اسلامی روی فضیلت، خیر، حق ، امن و امان، تکامل سریع، بدون آنکه چیزی مانع آن گردد ، و آنرا از هدف باز دارد استوار گردد و از شوائب رذیلت و افکار دیگران پاک بود ، تا بتواند مدارج عالی خود را به فرصت کوتاهی طی نماید .

اینجاست که نظام سیاسی اسلام از دیگر نظامها متمایز دیده میشود ، متمایز بر اساس فکرت ، دقت ، عمق و شمولیت ، طریقه و روش و بالاخیر نتائجی که ازان بدست می آید .

«الیس الله با حکم الحاکمین»

آیا خدا مقتدر وعادلترین حکمفرمایان نیست ؟ «البته هست»

این آیه مبارکه که در روشنی آن ، نظام سیاسی اسلام ، سرمشق جهان اسلام قرارمیگیرد آیتی که رسول الله ﷺ در محراب راز و نیاز با خداوند و بحیث مقتدای مسلمانها تلاوت می کند

و همه مردم به ایشان اقتدامی نمایند و حکم آنرا بجان و دل می پذیرند و قبول می کنند که خداوند جل جلاله عادلترین و مقدر ترین حکمفریان است .

طبیعت نظام سیاسی در اسلام

طبیعت این نظام الهی اقتضامی‌نماید تا فروع آن با اصولش انسجام داشته باشد ، میدانیم که اسلام مجموعه از افکار و راه های عمل از هم جدا و متفرق و منفصل ازهمدیگر نیست بلکه نظامی‌است مستحکم و استوار برمبادی حکیمانه و ارکان با عظمت آن ، که حاوی همه جزئیات دقیق و با حکمت است ، فروع و جزئیاتی که همه با- مبادی خود ارتباط منطقی داشته وهمه جوانب زندگی انسانی را با همه شعبات مختلف آن احتوا می کند و نظم می- بخشد ، وقتی خواسته باشیم تا به عمق فروع و جزئیات این نظام دست یابیم ، در برابر ما فقط یک راه قرار دارد و آن فهم اصول آنست ، اصولی که آنرا خداوند وحی فرموده است نه نظامی که ناشی از فکر قاصر بشر باشد .

آشنائی با نظام سیاسی اسلام وقتی بهتر حاصل شده میتواند که این سه اساس را دانسته باشیم :

ـمقام دولت و امت در اسلام .
ـخصائص و ممیزات دولت اسلامی .
ـفرق دولت و امت اسلامی‌از نظامهای دیگر .

اساسات نظام سیاسی اسلام :

اساسات نظام سیاسی اسلام که این نظام را از دیگر نظامهای سیاسی فرق میگذارد و از هم متمایز می گرداند سه اصل مهم را اساس می گزارد یعنی «توحید ، رسالت و خلافت» که بصورت خلاصه باین سه اصل می پردازیم.

توحید : توحید از نگاه عقل‌وبدون شک و اطمینان کامل ، اعتقاد راسخ به این حقیقت است که خداوند سبحانه و تعالی ، آفرید گار جهان ، و ذاتی است یگانه و سزاوار پرستش ، مالکیت همه هستی ها و حکمروائی ها خاص خدا را است‌نه دیگری را . این جهان، نفس ، زندگی ، نیروهای نفسی و روحی و همه نعمت هائی را که می بینیم و برای ما ارزانی گردیده است تنها و تنها از خداوند عزوجل است . خداوند مصدر همه این نعمت ها بوده که‌کسی با او شریک نیست ، تا جائی که خود برای خود هدفی را مشخص گردانیم و یا حدودی را برای نیروهای خدا داد خود ، حسب خواهش خود ، مشخص گردانیم بلکه ایجاب می کند بپذیریم که اینهمه و همه مربوط به خداوند است و هیچ کسی دیگر متصدی آنها نیست ، لذا برای بشر خط بطلان می کشند.حاکمیت فرد ویا طبقه، حاکمیت خانواده و یا طایفه ، حاکمیت جمعیت یا گروهی ، در اسلام اعتباری نداشته ، حاکمیت تنها برای خداوند است و حکمی جز حکم خداوند نیست و قانونی جزقانون خداوندی سزا وار پیروی پنداشته نمی شود ، اینست حقیقت توحیدی که امت اسلام با آن آشنائی‌دارد ، مردمی‌که امت آن است و این همه حقائق تحت این شعار مسلمانان قرار می گیرد که «لا اله الا الله» و همه نظامهاي این جهان ورای این شعار دیده میشود ، روی این مفهوم که :

۱ ـ تشریع اسلامی یگانه قانون الهی است : بنده نمیتواند و قدرت آنرا ندارد تا از طریق وضع قانون ، خدا را «نعوذ با الله» معزول گرداند و حکم خود را جانشین حکم خداوند گرداند تا الوهیت را بخود اختصاص دهد ، خداوند این مطلب را بصراحت بگوش جهانیان میرساند وابلاغ میدارد که همه چیز و سرنوشت همه کائنات از آن اوست (**الا له الخلق و الامر ، فتبارک الله رب العالمین**) یعنی ای بنده‌گان‌آگاه باشید که‌ملک آفرینش خاص برای خدا است و فرمان نافذ، اوراست که بلند مرتبه و آفریننده جهان هاست.

خداوند تنها ذاتی است مشرع و صاحب شریعت «**و یقولون : هل لنا من الامر من شیٔ ؟ قل : انما الامر کله لله**» باین‌مفهوم‌می‌گویند: آیا ممکن است ما را قدرت و فرمانی بدست آید؟ بگو : ای پیغبر تنها خدا بر عالم‌هستی فرمانرو است». «**لله الامر من قبل ومن بعد**» باین مفهوم : که کلیه امور عالم از قبل از این و بعد از این همهٔ به امر خداست .

قرآن کریم این مطلب را واضح می گرداند که تشریع خاص حق خداوند است «**ام لهم شرکاء شرعوا لهم من الدین مالم یأذن به الله**» باین مفهوم: که آیا خدایان باطل مشرکان بر آنها شرع و احکامی را که خدا اجازه نفر موده است جعل کرده اند .

۲ ـ حاکمیت خاص برای خداوند است :

و این حقیقتی است که قرآن کریم

برآن تاکیدی ورزد و آیات بسیاری از آن باز گو میدارد . گاهی این مطلب به اسلوب حصر وانمود می گردد که **(ان الحکم الا لله ، امر الا تعبدوا الا ایاه ، ذالک الدین القیم ولکن اکثر الناس لایعلمون)** . بداین مفهوم که : حکمفرمائی عالم جز برای خداوند دیگری را نیست (و به شما بندگان) امر فرموده است که جز آن ذات یکتا کسی را نه‌پرستید این‌آئین محکمی‌است، لیکن اکثر مردم از جهالت به این حقیقت آگه نیستند. و گاهی این مطلب به صیغه امر ابلاغ میشود که **(وان احکم بینهم بما انزل الله ولا تتبع اهواء هم ، واحذرهم ان یفتنوک عن بعض ما انزل الله الیک)** باین مفهوم که : و تو (ای پیغمبر) بدانچه خدا بتوفرستاده میان مردم حکم کن وپیرو خواهشهای آنها مباش و بیندیش که مبادا ترا فریب دهند ودر بعضی احکام‌که خدابتو فرستاده تقاضای تغییر کنند .

٣ - اعراض از حکم خداوند(ج) جاهلیت - خواهشات نفسی و ظلم است

اعراض‌کننده وقتی از حکم خداوند تعالی سر باز زده خواست تا بر قانون الهی از پهلوی قانون گذاری برتری حاصل کند . این خود جهالتی است بزرگ زیرا دانش انسان چنان نیست که در برابر علم خداوند جل جلاله تبارز نماید و این جهالتی است که دامنگیر جاهلان می گردد **(افحکم الجاهلیة یبغون و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون ؟)** باین مفهوم که : ایا باوجود (این دین کامل و قوانین محکم آسمانی) باز تقاضای تجدید حکم جاهلیت را دارند ؟ وکدام حکم از حکم خداوند برای اهل یقین نیکوتر خواهد بود ؟

وقتی می گوئیم که ما درین قرن علم و دانش در ظلمت جاهلیت قرار داریم ، مطلبی نیست که اصطلاح امروزی ما باشد بلکه اصطلاح قرآنی است وماشاهدیم که همگان تحت او امر نفسانی و خواهشات حیوانی از نردبان ظلم بالا میروند تابه اغراض شخصی‌خود دست یابند وحکم خداوند را پشت پازنندو خود بقانون سازی بپردازند که باید گفت : اینهمه هوای نفسی است چنانچه خداوند می فرماید **«فان لم‌یستجیبوالک فاعلم انما یتبعون اهوائهم ومن اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله ان الله لا یهدی القوم الظالمین»** باین مفهوم که : «پس هرگاه به تقاضای تو جواب نتوانند داد درینصورت بدانکه این مردم تنها پیرو هوای نفسند و کیست (ستمگرتر) و گمراهتر از ان کسی که راه هدایت را رها کرده از هوای نفس خود پیروی کند البتمه خدا قوم ستمکار را (پس از اتمام حجت) هرگز هدایت نخواهد کرد .»

٤ - حکم خداوند(ج) نفاذ دستور الهی است

خداوند می فرماید :

«وان احکم بینهم بما انزل الله ولا تتبع اهواء هم واحذرهم ان یفتنوک عن بعض ما انزل الله الیک» باین مفهوم که : وتو «ای پیغمبر ! بدانچه خدا بتو فرستاده میان مردم حکم کن و پیرو خواهشهای آنان مباش و بیندیش که مبادا ترا فریب دهند و در بعضی احکام که خدا بتو فرستاده تقاضای تغییر کنند»

(فاحکم بینهم بما انزل الله الیک) یعنی : پس حکم کن میان ایشان بدانچه خدا برای تو فرستاده است .

«فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله والرسول ان کنتم تومنون بالله والیوم الاخر ذلک خیرو احسن تاویلا»

باین مفهوم که : چون درامری،کارتان به گفتگو و نزاع کشید به حکم خدا و رسول باز گردید ، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این کار (رجوع به حکم خدا و رسول) برای شما از هرچه تصور کنید بهتر و خوش عاقبت تر است .

«فما اختلفتم فیه من شیء فحکمه الی الله ، ذلکم الله ربی علیه توکلت والیه انیب» به این مفهوم که : وآنچه را که دران اختلاف و نزاع کردید حکم آن به خدا (واحکام خدا) راجع است همانا خدا پروردگار من است که بر او توکل کرده به درگاه او به تضرع باز می گردم .

مطلب دوم - رسالت :

رسالت وسیله ارتباط بین عالم بشریت و پروردگار هدایت بخش بوده تا قانون خداوندی را برای ایشان برساند وکسانی که این وظیفه رابدوش می گیرند پیغمبران خداوند و از نگاه امانت و تقوی و قیادت بهترین‌مردمان اند و همچنان فرشتگان خداوند اند.

پیغمبران خداوند نزد انبیاءورسل

«الله یصطفی من الملائکة رسلا ومن الناس» یعنی خدا از میان فرشتگان و

آدمیان رسولان خود را می گزینند ، ماده رسالت ، قانون الهی است که به رسالت محمد ﷺ تکمیل گردیده است واین قانون شامل دو اصل اساسی است

۱- قرآن کریم یعنی کتاب خداوندی که نظام زندگی انسانها بران استوار می گردد «**وانه لتنزیل رب العالمین نزل به روح الامین علی قلبک لتکون من المنذرین بلسان عربی مبین**»

باین مفهوم که این قرآن بحقیقت از جانب پروردگار عالمیان نازل شده است جبرئیل روح الامین (فرشتهٔ بزرگ خدا) آنرا نازل گردانیده و آنرا برقلب تو فرود آورده تا به حکمت و اندرز های آن خلق را از عذاب خدا بترسانی (و مردم را) بزبان عربی فصیح **هدایت کنی .**

۲- سنت مطهره که شامل احادیث نبوی است ﷺ حدیث یعنی شرح نظری برای قانون الهی وسیرت یعنی شرح عملی تطبیقی برای آن (**وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم ولعلهم یتذکرون**» باین مفهوم که وبرتو قرآن را که جامع ترین وکامل ترین کتاب الهی است ، نازل کردیم تا بر مردم آنچه فرستاده شد بیان کنی باشد که خرد و اندیشه بکار برند . اینست دو اصل اساسی شریعت .

مطلب سوم - خلافت :

خلافت در اصطلاح شرعی نیابت از صاحب شرع بوده یعنی نیابت از پیغمبر گرامی سیدنا محمد ﷺ قائد ما در حراست دین و سیاست دنیا و کسی که این منصب به او داده میشود بنام خلیفه ، امام و رئیس یاد می گردد که مسؤلیت خلیفه حراست دین بوده و این حراست بر اساس نشر تعالیم اسلام و تعلیم آن برای مردم ووا داشتن مردم بر آن و تنفید آن درهمه شئون دولت است وفق روش اسلام واحکام مستفاده از نصوص صریحه و احکام مستنبطه از این نصوص ، از طریق قیاس و اجتهاد که از طرف خلیفه صورت می گیرد ، در صورتیکه خلیفه از اهل اجتهاد نباشد میتواند به همکاری و معاونت مجلس شورای اسلامی این وظیفه را انجام دهد و ضوابطی برای امور غیر منصوصی از نصوص ، وفق اساسات اجتهاد استنباط نماید .

سید قطب چه خوب می نویسد:
(انسان با اطمینان کامل میتواند بگوید جهان بینی اسلامی تنها راهی فکری است که به دلیل ربانی بودن آن . جاوید خواهد ماند ، در سایر عقاید آسمانی که ادیان پیشین آورده بودند، هر یک به یکصورت کجروی راه یافت وبا افزودن شرح و تاویلات و اضافاتی از معلومات و افکار بشری دردل آن طبیعت ربانی آن دیگر گونه گشت و تنها اسلام بود که ریشه اش سالم و سرچشمه اش زلال باقی ماند حق آن با باطل نیا میخت و وعدهٔ راست فرمود ، پروردگار متعال :

(انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون)

ما خود آن سخن فرو فرستادیم و ماخود نگاهبان آنیم این همان حقیقت مسلمی است که ارزش این دین واین ایدیولوژی را روشن می سازد«۱»

«باقی دارد»

---

۱ - ویژگیهای ایدهٔولوژی اسلامی.



سید علاؤ الدین «اثیر»

> انهم اتخذوا الشیطین اولیاء من دون الله
> و یحسبون انهم مهتدون ـ الاعراف ـ ٣٠

اگر میخواهید از استعمار نجات یابید



بیائید

به استعمار فرصت ندهید

از ملاحظهٔ صفحات تاریخ و نظریات تشکیل جوامع ، سیر ، جریان تکامل و شناختار های سیاسی نظامی - فرهنگی بشر ؛ لااقل این مطلب فهمیده میشود که استثمار و بالاخره استعمار خواسته و ناخواسته در جریان این همه تطور ها آشکار و نهان باپیرایه و بی پیرایه قدم بقدم حتی پیشاپیش ، زمانی درشکل نهضت و گاهی به مبنای مصلحت و هنگامی بنابر ضرورت طی طریق نموده است . این کوله بار پر مشقت در انظار بیشتر افراد جامعه که دوش شان متکای مشقت ها و مصائب ها است نامرئی بوده و این نامرئی بودن موجب عجز و بیچاره گی و بیچاره بودن درحل معضله افکار و روان آدمی رامورد حمله و صدمه قرار داده و درنتیجه درد روان رابیشتر کرده و به مصائب و آلام انسان می افزاید و مفهوم حیات را در انظار ، زشت ، کریه و ناپسند میدارد . این پدیده مزمن و خطرناک با آن تکاملی همراه است که معارف و فرهنگ آن تکامل بنیادی مادی داشته و هدفش تنها دست یابی به لوازم و ضرورت هائی است که حوائج بعد مادی انسان را تکافو کند و به تربیت عنصر ماوراء ماده (روح روان) بشر به اندازهٔ که سزاوار و در خور آنست توجه مبذول نگردیده است ، در حقیقت به نیروئی که توان ادارهٔ جهان انفسی رادارد-ارزش داده نشده است . ازین رو همه جهالت ها ناشایست ها ، شرور و مضرت ها جمع و تالیف گردیده در محدودهٔ خاص «کشور ها ملت ها" استثمار را بار آورده و درمیان کشورها و قاره ها استعمار را .

این کتلهٔ خبیث در عصر ما یعنی عصر استعمار در همه جا و در هر نقطه دنیای مسکون مشهو داشت . بسا از شخصیت های مردمی که قطعه قطعه وجود شان درد مند آسیب استثمارو استعمار بوده است داد سخن و عمل داده اند تاگوش و چشم جوامع بازشود باوجود انکه سخنان شان گران بهاتر از «درعدن» و از کثرت گفتار دل شان در بدن بمرد نتیجهٔ که لازم بود به بارنیامد و جلو استعمار گرفته نشد و برای این سیلاب خانمان سوز سدی مناسب اعمار نگردید و مزید برآن استعمار بجای عقب گردش ، نیرنگ

تازهٔ بکار برد به سفسطه سوسیالیزم و کمونیزم جامهٔ واقعیت پوشاند و نظام های تحمیلی چند را بر گردهٔ کشور ها تحمیل کرد (از نتائج دو جنگ در صد سال اخیر) که امروز روسیه واقمار آن میباشد و سهمی تعیین کنندهٔ در جامعهٔ ملل و یا واضح تر در نظام های دنیای موجود دارد . استعمار کهن نتوانسته بود با چنین پختگی در لباس مزور ترقی و تکامل ! همکاری و تعاون و آخرین فلسفه بشری ! ! ! خون ملت ها و کشورها رابمکد و حیثیت آقائی و باداری را حاصل کند و هزاران هزار انسان روی زمین به اشاره اش بخاک و خون بطپد . ازینرو چهرهٔ خبیث استعمار هر قدر معرفی گردد باز هم ناشناخته می ماند . بسیار ضروریست برای مردم این عصر که آنرا بشناسند و دیگران را بشناسانند ، و خصوصاً بر آنهائیکه مورد بهره کشی استعمار سرخ و یا استعمار نوین اند واجب است هر عنصر استعمار ملبس به لباس سوسیالیستی و کمونستی را ارزیابی و به توده ها و جوامع معرفی دارند . بهره کشی استعمار از انسان ، فرهنگ ، دین ، اخلاق امور سیاسی و ملی و نظام مورد ارزیابی وشناسائی قرار گیرد و شیوه استعمار از عناصر فوق در منظر عام قرارداده شود تا اگر خدا بخواهد نسل بشر به تدریج از دسائس شوم استعمار رهائی یابد .

رابطهٔ استثمار با استعمار

استعمار با استثمار رابطه و پیوند نا گسستنی دارد . و برای اینکه بتواند شیر کشوریرا بدوشد و خون ملتی را بنوشد ، دست به نیرنگ هائی می زند و شیوه هائی را ترویج می دارد که منجر به بهره کشی انسان از انسان گردیده و نظام استثماری حاکم بلا منازعه گردد . استثمار برای بقاو دوام حاکمیت خویش ناگزیر است مدافع خارجی داشته باشد که به اتکای وی قوام یابد سر استثمار جزبه زانوی استعمار نمی خوابد .

استثمار به اشارهٔ استعمار به تقسیم بندی جامعه می پردازد . افراد را به گروه های مسلط و تحت سلطه تقسیم، در درون جامعه وحدت جامعه را تخریب و به طبقات متخاصم افزایش می بخشد . آری در چنین جامعه بمیان آوردن و حدت نظر وعمل نا ممکن می گردد . و درّجهٔ ایستادگی آن جامعه در مقابل هر مظالم وستمگری به طرف صفر تقرب می نمایدومشکلات و موانع از راه بهره کشی استثمار بر داشته شده و جاده برای سیر و نفوذ استعمار آماده می گردد .

نخست طبقهٔ علیای (حاکم) که از امتیازات خاص اجتماعی، سیاسی، نظامی برخوردار است و برای حفظ امتیازاتش جدوجهد بخرج می دهد وطرق مناسب وسهل را جستجو می نماید . از طرف



دیگر طبقهٔ پائین جامعه (محکوم ها) که اکثریت جامعه از آنهاست در نتیجهٔ نیروهای درونی جامعه وتحریکات بیرونی آگهی یافته وروز به روز برای استحصال حقوق های غصب شده متحد ومتشکل می گردند . و بعد از تشکل محرومین دست به اعمالی می برند که قشر حاکم جامعه راتهدید کندو در نظام موجود بی نظمی پیدا شود و قدرت مندان برای سرکوبی نیروهای حقوق طلب نیاز مند کمک و پشتیبان است چون از پشتوانهٔ ملت برخوردار نیست دست نیاز به بیرون دراز می کند و آستان بیگانگان را می بوسد و تنها استعمار است که باقبولاندن اهداف شومش حاضر است از هیچ نوع همکاری دریغ نکند . تفصیل بیشتر لازم نیست. در ذیل بهنگام بحث از سائر شؤنات زندگی ، رابطهٔ استعمار و استثمار بخوبی معلوم میشود ، چه تفکیک این دو از یک جامعه اشتباه آمیز است به این معنی که جامعه استعماری حتماً استثماری است .

توانائی و همت والای ما زادهٔ عقیده و ایمان ماست

استاد برهان الدین ربانی

فتوحات اسلامی در قارهٔ اروپا

بخش نخستین این موضوع قبلا در مجله قیام حق به طبع رسیده است

از قهرمانان فتح اندلس

طارق بن زیاد

عنایت الله «خلیل»

ارتش طارق مسیرخودرا درجهت ساحلی تعقیب نمود تا اینکه به جزیرهٔ «طریف بن مالک» مواصلت نمود وبعد ازآن به سمت شمال به پیشروی ادامه داد و بعد از فتح شهرهای مختلف به وادی بنام «وادی لکه» مواصلت نمود تاراه قرطبه را در پیش گیرد.

در این وقت «رودریک» مشغول فرونشاندن اغتشاشاتی بود که درشمال برضد او قیام نموده و زمانیکه از عبور طارق و پیشروی او اطلاع یافت به زودی جانب «طلیطله» برگشت وارتش بزرگی را که تعداد آن به بیش از یک صد هزار بالغ میگردید تشیکل داده و برای مقابله با طارق حرکت داد.

حینیکه طارق از تصمیم «رودریک» و بزرگی ارتش و تجهیزات اوخبر شد، قضیه را طی مکتوبی به فرمانده خود «موسی بن نصیر» خبر داده و از او درخواست کمک نمود. «موسی بن نصیر» ارتشی را مرکب از پنج هزار مجاهد انتخاب نموده برای کمک به طارق اعزام نمود که رهبری آنرا «طریف بن مالک» بعهده داشت، هنگامیکه نیروی امدادی به ارتش مسلمانان پیوست، طارق خیلی ها خوشحال و اعتماد بیشتر حاصل نمود و برای مقابله با دشمن یعنی ارتش یکصد هزار نفری با ساز و برگ «رودریک» آمادگی گرفت.

رودریک با ارتش عظیم و نیرومندش همراه باکبر و عجب و غرور بسوی «وادی لکه» می شود نیروی ناچیز مسلمانان را بصورت کامل نابود سازد، او به پیروزی ارتش خود و شکست مسلمانان اطمنان کامل داشت.

خطبهٔ طارق بن زیاد به مجاهدین:

مسلمانان با مشاهدهٔ ارتش یکصد هزارنفری و تجهیزات نظامی رودریک و قلت عدد و نداشتن اسلحهٔ کافی وکمبود تجهیزات خود می اندیشیدند. فرمانده غیور و مؤمن اسلام طارق با دیدن «رودریک» و ارتش عظیمش نه تنها به دهشت نیفتاد، بلکه بیش از پیش به شجاعت و ایمانداری اش افزود و خطبهٔ انقلابی و جاودان خود را به سر بازان اسلام ایراد نمود که قلب‌های مجاهدین و سپاهیان اسلام باشنیدن آن نیرومند و روشن گردید وجذبهٔ ایمان وشوق جهاد در دلهایشان شعله ورشد و همه آمادهٔ نبرد با دشمن گردیدند و این خطبهٔ فرمانده جوان و مؤمن باخط زرین ثبت اوراق تاریخ جهاد اسلامی گردید و برای همه مجاهدان ورهروان راه طارق سرمشق جاودان قرار گرفت. آنگه طارق خطاب به مجاهدان و همرزمان خود فرمود: «ای مردم! به کجا فرار خواهید کرد؟ در عقب، بحر خروشان

م. حنیف

سرخ

یارب چرا نموده چنین گیرودار سرخ
خونریز لشکریکه بود صد هزار سرخ

چنگیز عصر از چه بود گرم در هجوم
بالای این وطن شده قوم تتار سرخ

گردیده شعله خیز زمینش زموج خون
گشته فضاش چون شفق شام تارسرخ

درروی این بساط نبینی بغیر خون
یعنی که از پیاده بود تا سوارسرخ

سرخست باغ وراغ و دل گلشن وچمن
دامان بوستان و لب جویبار سرخ

گشته فرود تاکمر ارغوان بخون
شاخ اناروپنجهٔ دست چنار سرخ

کوکوزدردمی جهد ازقلب فاخته
فریاد میچکد زگلوی هزار سرخ

ازبسکه سبزه دردل سرخی نهان شده
گردیده شاخ بید مثال انار سرخ

آغوش گرم وادی و پهلوی دره ها
دامان دشت تالب جو یبار سرخ

فرق میان آتش و آبش نمی توان
گردیده آب برکه بمانند نار سرخ

دندانه های شانهٔ یخ درکنار آب
موج و حباب و آئینه آبشار سرخ

اردی بهشتگان چوشوی سوی این بهشت
جای بهار سبز ببینی بهار سرخ

از انعکاس این شفق شام ظلم شد
موج نسیم صبح مثال غبار سرخ

باری سواد اینوطن ازدور بنگری
بنمایدت چو صفحه یک. لاله زار سرخ

از ملک غور تاسر صحرای جوزگان
از جوز گونش تا چمن وقندهار سرخ

از موج های رودهریرودو هیر مند
تاپای خاک بلخ برین و مزار سرخ

از دوروپیش درهٔ پنجشیر تا هری
ازخواجه غار تا سرپاره چنار سرخ

از تور غندیش بنگر تا به تور خم
از پکتیا است تا دهن ذوالفقار سرخ

کردند خوردمدرسه و درس وصومعه
سجاده دارو کلبهٔ شب زنده دار سرخ

هر نقطه راز آتش خمپاره ها.و توپ
چون گور های آتش و چون شعله‌زار سرخ

محراب و کنج خانقه و منبر ورواق
باقبه های مسجد و پای منار سرخ

بیع وشرا وامتعه وغله و گدام
بازارو کوی وخانه و شهرو دیار سرخ

با خون نموده اند زگیسوی بیوه زن
تا موی وروی پیره زن دلفگار سرخ

آید سرشک طفلک بی مادر یتیم
مانند اشک مرد کهنسال زار سرخ

پرسی ازین هجوم زهرفرد اینوطن
رویش شودز غصه وازننگ و عار سرخ

گلگون چراست ساحه این‌ملک با کمر
یعنی چراست اینوطن تا جدار سرخ

قصاب کیست دامن صحرا نموده داغ
ازخون کیست‌پهلوی این کهسار سرخ

قصاب عهد باشد و سلاخ روزگار
روس سفید ولیک زنسل و تبار سرخ

آورده او هجوم که بازورو حیله ها
این ملک سبز رابکند تار ومار سرخ

لیکن هنوز مایه نارندو افتخار
آنها که گشته اند به صید و شکار سرخ

آنهاکه می کنند سرورو، زخون خود
کلگونه تا روندسوی کرد گار سرخ

آنها که کرده اندز خونهای پاک شان
تاریخ خاک خویش بصد افتخار سرخ

این رزم راحنیف بتاریخ اینوطن
برخامهٔ درشت همی کن نگار سرخ

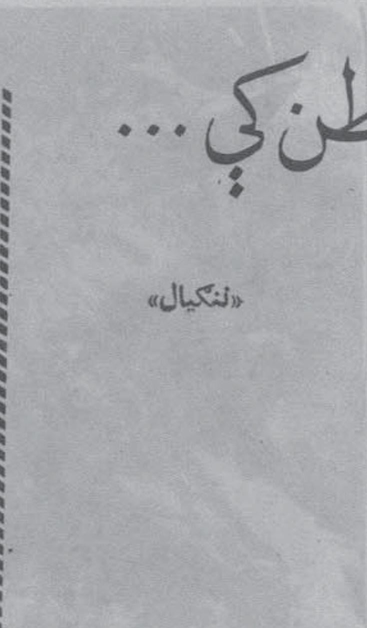
په ځان پوه شي

«غمګین»

د روس ډيري ولولی دی په ځان پوه شي
یو په زړه ئی هیلی دی په ځان پوه شی
سر چشمه ئی له تاشکند او بخارا ده
د اسلام په ملک حملی دی په ځان پوه شی
مستقر دی رګ ریښی ئی شا او خواته
وابسته ئی سلسلی دی په ځان پوه شی
سپین په نه شی تک تور زړه د ګمراهانو
د غضب تینګی قوالی دی په ځان پوه شی
طلسماتو اسیر کړی عالمونه
د لمسون بلی بلی دی په ځان پوه شی
نن په یوموټی مظلوم افغانستان کی
تباهی ته غلبلی دی په ځان پوه شی
جال په لاس کی د تمام جهان په طمعه
د دوستی ئی حوالی دی په ځان پوه شی
له سرواوبو تودو ته ځی په سینه
د شرابوئی پیالی دی په ځان پوه شی
حق پیام ته می په زړه زخمی غمګینه
په شپو ورځو دا ګیلی دی په ځان پوه شی

نوا! ګوره ګوره ابوجهل د وخت
د حق په توره یې ناکام سر نوشت
د نن نمرود د نن فرعون او یزید
ګوره د دوی رسوا بدنام سر نوشت
د پلویانو د باطل او کفر
د استعمار د بد انجام سر نوشت
د نوښتونو غور ځنګو وطن کی
د سره ښکیلاک نا فرجام سرنوشت

...کو وطن کې ...



«ننګیال»

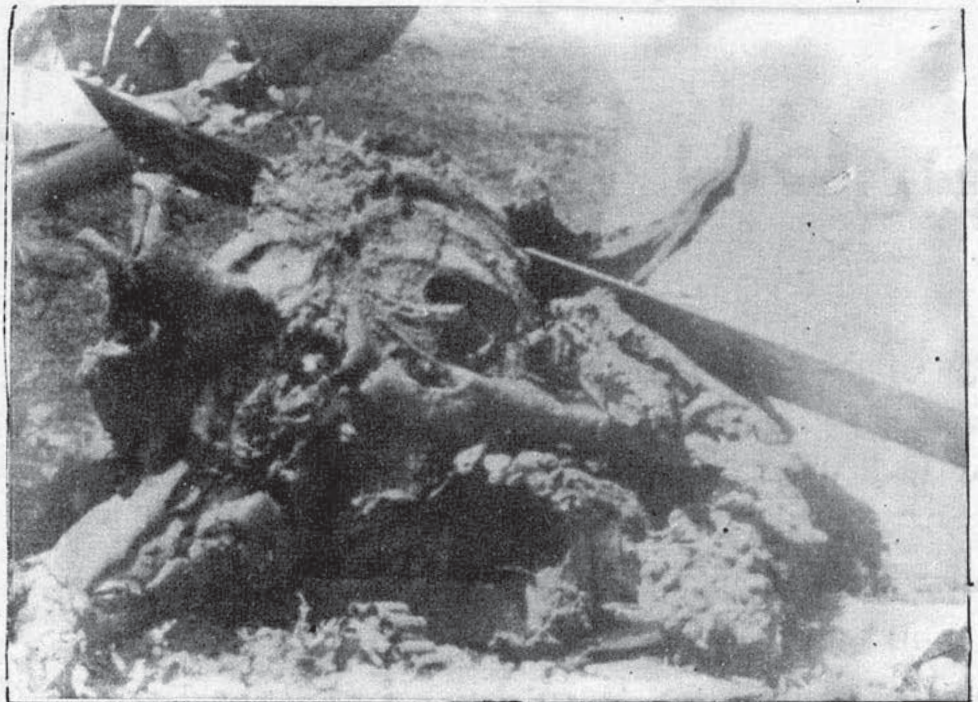
...وراندی وروسته لړ کتل دی په کار
دلته څه دی د ښکیلاک عاقبت
...خوسینی ته د تاریخ و ګوره
...ا کړه آزمون د ارادو اوهمت

...ګیز انقلاب

...غلامی ژوند په ژوند شمیر نه ګڼی
...ی خوښن دی سرو وینوکی لژند لت پت
...ښخ یوه. زورګیر تری روغ زړه وړی ندی
زړه خوړلی هریوه داغ د حسرت

...وښبت
...ـه کی
...ونـه
...ـه کی
...نامی
...ـه کی
...حماسی
...کی

...اد لرغونی رود نیل معجزه
...فرعونیانو او موسی داستان
...سحر د یوی چی را و پرځاوه
...حقیقت د ها امسا داستان
...اد خلیل او د نمرود معرکه
...خدای د فضل یو رسا داستان
...ی شوه فایقه پر پولادو وینه
...اوره دنن ورځی ریښتیا داستان



قرار دارد. و همهٔ کشتی‌ها را نابود کرده‌ایم، وپیش روی‌دشمن استاده است و بخداوند قسم در این میدان جز صبرو پایمردی ، صدق و اخلاص چیز دیگری شمارا نجات نخواهد داد ، باید بدانید که شما در این سر زمین خشک و سوزان بسان یتیمانی هستید که در چنگال لئیم ناخدائی قرار گرفته باشند دشمن با ارتش نیرومندی به استقبال شما آمده و از تجهیزات نظامی و مواد غذائی کافی برخوردار است ولی شماجز شمشیرهای خویش تکیه گاهی ندارید ، باید غذای خود را از دشمن بدست آورید ، و هرگاه جنگ بدرازا بکشد و شما پیروزی کسب نکنید یقینا باید بدانید که نیروی شما تضعیف گردیده و در برابر دشمن جرئت وکارآئی خود را از دست خواهید داد .

پس شما باید خواری و ذلت شکست را باکسب پیروزی وفتح از خود دور سازید، شما خوب میدانید که«رودریک» طاغوت سنگرهای مستحکمی پشت سردارد ، هرگاه این فرصت را از دست بدهید ، مرگ و نابودی را در قبال خواهید داشت . شما باید بدانید که من نیز مانند شما و در پیشا پیش شما قرار خواهم داشت و در صف مقدم جبهه خواهم جنگید و به هیچ چیزی شما را مکلف نمی سازم مگر اینکه خودم در پیشا پیش شما، قرار خواهم گرفت ، باید بدانید که هرگاه اندکی در این میدان درمقابل دشمن پایداری نشان دهید از نعمت‌های فراوان وعیش و رفاه جاودان برخوردار خواهیدگشت پس شما نفس‌های خود را بهتراز نفس من ندانید . . خلیفهٔ مسلمانان شما را برای مسؤلیت بزرگ و بعنوان ابطال و شجعان مسلمانان انتخاب نموده است تا با بدست آوردن پیروزی اجرو پاداش خداوندی راکمائی نموده و دین‌خدارا دراین سرزمین پیاده سازید و از غنائم و دارائی این مرز و بوم بهره‌مند شوید و خداوند(ج) یاری دهنده و پشتیبان شما خواهد بود .

ای مردم ! آنچه من انجام میدهم شمانیز به آن اقدام نمائید ، هرگاه من حمله نمودم شما حمله ور شوید و هرگاه توقف کردم شمانیز توقف کنید ، و در میدان جنگ همهٔ شما مانند مرد واحدی‌بوده باشید، من در حملهٔ خود مرکز فرماندهی دشمن را هدف قرار خواهم داد و به یاری خداوند بزرگ این طاغوت «رودریک» را از پای خواهم انداخت، هرگاه بعد از کشتن او هلاک شدم در آنصورت شما را از شر او نجات داده ام و بعد از من یکی از یاران خود را به فرماندهی خود انتخاب نمائید ، و از پراگندگی و تفرقه و تشتت جداً بپرهیزید و به نبرد خود ادامه دهید ، و اگر قبل از رسیدن به آرزوی خود یعنی کشتن رودریک کشته شدم شما مأمول مرا براورده سازید و نخست او را از بین ببرید چه ارتش دشمن باکشتن اوپراگنده و نابود خواهد شد و هرگزبه شکست و خورای تن ندهید و به آن کرامت و رفاه و اجر شهادتی که خداوند(ج) برای شما ارزانی فرموده بشتابید ، همانا خداوند یار و مددگار شما خواهدبود» . طارق آخرین خطابهٔ خود را در میدان نبرد خاتمه بخشید، رودریک آمادهٔ نبرد شد ، و بصفت فرمانده کل قوای خویش در پیش روی ارتش قرارگرفت و «الفونس» پسر سلطان سابق را که تا آن وقت در تبعید بسرمی برد طلب نموده و فرماندهی دست چپ ارتش را برایش سپرد تا در برابر مسلمانان بجنگد ، الفونس که مرد جنگ آور و نیرومندی بود و پیروان زیادی داشت، بارودریک از دیر زمانی مخالفت داشت و در صدد آن بود تا انتقام پدرش را از

«رودریک» بگیرد ، و در عین حال در زمان حیات پدرش با «فلورندا» دختر «یولیان» نامزد بود، جنایت «رودریک» در برابر «فلورندا» خشم انتقام جوئی را در او بیشتر ساخته بود ، و به این ترتیب همیشه در پی بدست آوردن شرایطی مناسب بود تا ضربات خود را بر «رودریک» وارد سازد .

حینیکه فرماندهی ارتش به او سپرده شد فرصت را طلائی یافت و می کوشید هر چه زود تر قدرت «رودریک» نابود شود تا از یک طرف انتقام خود را از رودریک گرفته و از جانب دیگر نامزد خود «فلورندا» را از چنگال او نجات دهد .

«الفونس» به سرعت بافرمانده ارتش مسلمانان طارق بن زیاد ارتباط برقرار ساخته و به او در میدان جنگ وعدهٔ همکاری داد بشرط آنکه او و همراهانش را امان دهد ، طارق به خواستهٔ او توافق نموده و شرط اورا پذیرفت .

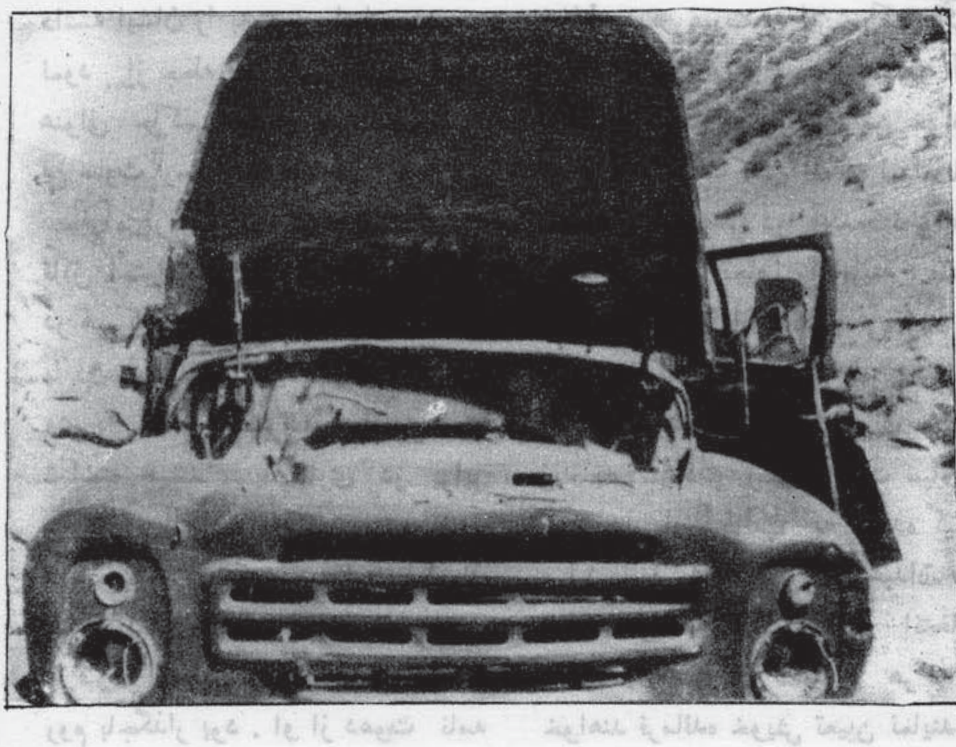
هردو ارتش در «وادی لکه» روبرو شدند و در فاصلهٔ نزد یک مقابل هم قرار گرفتند .

طارق بن زیاد براسپ خود سوار گردیده به باز رسی و معاینهٔ سربازان خود پرداخت و مشاهدهٔ منظره های گوارای ارتش مسلمانان و چهره های درخشان مجاهدانش قلب او را بیش از پیش استوار و امیدش را به پیروزی بیشتر ساخت .

طارق باسوهبت فطری خدا داد و خبرهٔ جنگی و عسکری که داشت محل مناسب را برای مقابله بادشمن انتخاب کرده و دشمن را در موقعیت نسبتا نا مناسب قرار داده بود ، او تعدادی از سربازانش را به رهبری طریف بن مالک نخستین فاتح اندلس که با وضع منطقه آشنائی کامل داشت ، در جزیرهٔ مؤسوم به «جزیرهٔ طریف» جابجا نمود تا جلو هرگونه حملهٔ ناگهانی را از پشت سر مسلمانان بگیرند و نگذارند از عقب بالای مسلمانان خطری ایجاد شود .

طارق صفوف مجاهدین را تنظیم کرد و هدایات لازم را برایشان صادر نمود، در حالیکه فرمانده طارق سربازان خود را به جهاد و پایداری در مقابل دشمن تشویق میکرد بطرف سپاه دشمن نظر انداخت و مشاهده نمود که ارتش انبوه و عظیم «گوت ها» در فاصلهٔ نزدیکی مستقر گردیده است و ورود طلایه خورشید اسلحهٔ اوشان را به درخشش آورده بود رودریک ارتش خود را به سه بخش تقسیم نموده بود و برهر بخش فرمانده هائی تعیین نموده بود ، فرماندهی ناحیهٔ چپ ارتش را به «الفونس» و ناحیهٔ راست را به فرمانده معروف دیگری سپرده بود ، در وسط ارتش خیمهٔ مخصوص گذاشته شده بودکه «رودریک» لباس‌های زرین و فاخری را به تن نموده و بالای تخت مخصوص قرار داشت ، فرق میان دو ارتش خیلی‌ها بو ضوح مشاهده می شد ، در این طرف ارتش مسلمانان باهمه سادگی و با لباس‌های سفید بدور فرمانده خود صف بسته اند ، درحالیکه در آنسو ارتش عظیم «گوت‌ها» با - تجهیزات و اسلحهٔ مدرن نظامی و با - لباس‌های و یزهٔ عسکری مستقر گردیده اند ، و امپراطور و راهبان و اساقفه درمیان ارتش ، سپاهیان‌خود را به‌جنگ و مقابله با مسلمانان تحریض می کنند . . . با طلوع آفتاب هردو ارتش بهم نزدیک شدند .

(ادامه دارد)



خالد رضی الله عنه در صحنه جهاد

جنگ موته

ترجمه : ناصر الدین «جمال»

به اساس معاهدهٔ صلح حدیبیه درسال هفتم هجری حضرت رسول خدا ﷺ باعدهٔ کثیری از اصحابش حج عمره را اداء کردند ، درین سال آوازهٔ اسلام در سراسر سرزمین عرب پخش گردید و حالا داعی اسلام ضرورت تبلیغ دین اسلام را در خارج از محیط عرب احساس نموده عنوانی قیصر ، کسری و سایر حکمرانها نامه هائی ارسال داشته ایشان را به دین اسلام دعوت نمود . از جمله نامهٔ هم بدین رابطه عنوانی حاکم بصری همدست عمیر بن حارث ارسال داشت .

سفراء در آنزمان نیز همانند امروز قابل احترام شناخته میشدند . وسفیر در هر کشوریکه می بود خواه دشمن یا دوست ، حفاظت و مسؤلیت امنیتی وی به عهدهٔ حکمران همان کشور شناخته میشد ، بدرفتاری در برابر سفیر را بالخاصه اعراب جرم زشتی محسوب می کردند ، اما حکمران غسانی بصری که شرجبیل نام داشت با قبول مذهب عیسویت به قیصر روم باجگذار بود . او از دعوت نامه اسلامی به خشم آمده سفیر مسلمانان را بقتل رسانید ، او به گمان خود کاری کرد که از شنیدن آن شاید شهنشاه عیسوی خرسند میگردید . و از نظر او با بالا بردن مقام عیسویت در بین سایرملل حیثیت و مقام اش بالا خواهد رفت ، اما این طرف در مدینه با رسیدن این خبر همه جارا غم و غصه فرا گرفت ، رسول اکرم ﷺ بخاطر درس عبرت به این حاکم متکبر و گستاخ غسانی و بمنظور اینکه آن منطقه به مسلمانان مرکز امن خواهد شد و حالا که ساکنین آن به مسلمانان اهمیت نمیدهند در آینده نخواهند جرأت به چنین تجاوز را نمایند ، بدین منظور لشکری را به سرپرستی زید بن حارث ترتیب نموده با این دستور اعزام داشت که اگر در دوران جنگ زید به شهادت رسید قیادت سپاه را جعفر بن ابی طالب به عهده گیرد و اگر جعفر شهید شد آنگاه عبدالله بن رواحه را به قیادت اردو انتخاب نمایند و بعد از آن مسلمین هرکه را خواهند فرمانده خویش تعیین نمایند .

این اردو که مشتمل برسه هزار نفر بود در ماه جمادی الاول سال هشتم هجری از مدینه سفر کرد .

شرجبیل از لشکر کشی مسلمانان اطلاع یافت . بناء او به خاطر کسب معلومات از تعداد و قوهٔ آنها برادرش (سروس) را باپنجاه سواری بمقابل مسلمین فرستاد ، سروس ، باسپاه مجاهدین برخورد نموده درنتیجه بقتل رسید ، شرجبیل بخاطر مقاومت با اردوی مسلمانان از قیصر روم درخواست کمک نمود ، شهنشاه عیسوی که قبلاً از بعثت پیامبر اسلام و تلاشهای او اطلاع داشت و این تحریک را به آئین عیسویت خطر بزرگی تلقی میکرد ، درخواست کمک حاکم بصری را بهترین موقع به سرکوبی این تحریک دانسته برادرش (تیودر) را به سرکردگی یک لک نفر به کمک شرجبیل اعزام نمود.

مجاهدین مسلمان که از مدینه رهسپار شده به نزدیکی هدف رسیده بودند ناگاه از موجودیت قیصر روم در (حمص) و از اعزام اش یکصد



هزار نفر را به کمک شرجیل اطلاع یافته تشویشی برای شان از ناحیه قلت تعداد سپاه خود ایجاد گردید . افسران اردو بمشوره نشستند ، عدهٔ برین نظر بودند که بایست حضرت محمد ﷺ رهبرعالیقدر شان‌را ازصورت حال واقف نموده طالب هدایت شوند ، ایشان دو روز تمام غرق این اندیشه بودند که بالاخره عبدالله بن رواحه از میان برخاسته و چنین نظرش را ابراز داشت .

دوستان ! ما بخاطر شهادت از خانه و کاشانه خویش برون آمده ایم و اکنون هدف در پیشروی ماست وما هرگز به اساس قوت و تعداد دست به جنگ نبرده ایم . اگر خدا باما کمک کرد حتماً فاتح خواهیم شد . و اگر شهادت نصیب ما باشد او نیز نعمتی است که ما همیش در آرزوی آنیم . لذا به فکر و اندیشه ضرورتی نیست به نام خدا به پیش تازید و با دشمن مقابله کنید .

به اساس نظر عبدالله بن رواحه سه هزار مجاهد جانباز سربدست گرفته در برابر یکصد و پنجاه هزار عسکر رومی و غسانی آمادهٔ جنگ شدند . در نزدیکی بحیرهٔ لوط در سرزمینی بنام (موته) که فعلا بخشی از سلطنت اردن شرقی است هر دو لشکر به هم آمیختند .

حضرت زید پرچم را برداشته بمیدان تاخت و باشهامت کامل جام شهادت نوشید . فوراً حضرت جعفر (رض) بیرق را بلند نموده و همانند شیری بدشمن حمله برد همینکه دست راستش قطع گردید بیرق را بدست چپ بالا کرد ، وقتی دست چپش قطع شد پرچم را بر سر سینه اش نگه داشت. او میخواست بهر قیمت بیرق اسلام را بلند نگه دارد اما آخرین ضرب شمشیر دشمن به کمرش اصابت نموده بدنش را دو پارچه ساخت دنباله این داستان را عبدالله بیان نموده می گوید که من در جسم جعفر (رض) پنجاه زخم را شماریدم که همه در پیشرویش بود .

حالا عبدالله بن رواحه پرچم اسلام را به اهتزاز آورده از چپ و راست بر دشمن تاخت و با سرکردن جام شهادت به آرزوی دیرینش رسید ، از زید بن ارقم در بارهٔ شوق شهادت عبدالله روایت شده که حین سفر از مدینه در عرض راه عبدالله اشعاری را میخواند که از آنها آرزوی نهائی شهادت فهمیده میشد ، او میگوید باری از شنیدن شعری من بگریه شدم ، عبدالله با تازیانه مرالت و کوب نموده گفت: خداوند که شهادت رانصیب من کند به توجه نقصی میرسد ؟ ؟ ! !

بدین ترتیب هر سه تن افسران جهاد که از طرف آنحضرت ﷺ به قیادت سپاه نامزد شده بودند به رحمت حق پیوستند. ازین ناحیه مورال اردوی اسلام روبه ضعف نهاده احتمال داشت مجاهدین راه فرار را اختیار میکردند که درین اثنا ثابت بن ارقم یکتن از انصار بیرق را بلند داشته خالد (رض) را متوجه ساخت و بیرق را بدست خالد سپرد ، خالد نسبت اینکه ثابت انصاری در اسلام سابقه داشت گفت توبیشتر مستحقی ، ثابت انصاری فرمود که : سوگند بخدا من بخاطر تو بیرق را از زمین برداشتم . خالد این را شنید و پرچم را بگرفت .

..تا بدینجا که جنگ ادامه داشت شجاعت و شوق شهادت بر مجاهدین حکمفرما بود ، وکمتر از موقع شناسی و تاکتیک های جنگی کار گرفته میشد ازینرو مقابله با نیروئی که ٢٤ چند بزرگتر از خود باشد چنین نتیجه میداد که اگرچه تعداد زیادافراد دشمن کشته شدند اما نظم اردوی محدود وناچیز از هم پاشیده افرادش دل زده و

دستگیر خواهند شد .

اما حالا که پرچم بدست خالد آمد به آنعده مجاهدین که از صلاحیت جنگی خالد آگاه بودند اعتماد حاصل شد خالد فوراً متوجه نظم سپاه گردیده افراد پیش را به عقب وعقب را به پیش، چپ را به راست و راست را به چپ عوض نموده وصف موثر و مستحکمی از آنها درست کرده.

حالا دیگر سوال از موفقیت وپیروزی مجاهدین مطرح نبود . زیرا مجاهدین اگر انسا نهای فولادی هم بودند نمیتوانستند ده یک از ین لشکر بزرگ دشمن را هلاک سازند ، واگر سپه سالار مجاهدین بهترین شهکاری هم از خود نشان میداد صرف همینقدر میتوانست که سه هزار مجاهدین را از پنجه یکصد و پنجاه هزار لشکر جرار دشمن نجات بدهد . در حالیکه امید جان به سلامت بردن یکفرد آنها هم متصور نبود ، همین بود که سالار جدید و آگاه مسلمین بعد از ایجاد نظم و دسپلین چنان حمله شدیدی به دشمن نمود که دشمن را به حیرت افگند ، لحظه بعد جنگ خونین تن به تن آغاز شد که همزمان باآن (قطب) سردار جناح راست مجاهدین به تندی حمله ورشده(مالک) سپه سالار عیسوی ها را از دم شمشیر کشید ، از ین واقعه حوصله دشمن نهایت به تنگ آمده درصفوف شان پراگندگی رخ داد . لذا دشمن جنگیده ، جنگیده به عقب نشینی رو آورد ، تا بتواند دوباره صف خود را منظم سازد، هنگامیکه لشکر عیسوی ها رو به عقب نشینی نهاد ، خالد (رض) مجاهدین را از پیشروی باز داشته جنگ را متوقف و سپاهش را به عقب کشاند ، تا آنکه هرد و لشکر از برد تیرهای همدیگر بیرون رفتند .

سالار مسلمانان توانست سپاهش را از مرگ حتمی نجات بخشد ، رومی ها نیز توقف جنگ را از حمله دوباره مناسب دانستند و میتوان این عقب نشینی ها را به دو علت توجیه کرد .

اول اینکه : چون مسلمانان در مراحل اخیر جنگ بالادستی نموده و همزمان با عقب نشینی عیسوی ها عقب رفتند از ین حال عیسوی ها چنین پنداشتند که عقب نشینی مجاهدین یک تا کتیک جنگی بوده و شاید در عقب جنگل اردوی تازه دم آنها درکمین نشسته باشد که اگر عیسوی ها مجاهدین را تعقیب کنند آنگاه از کمین گاه ها برون آمده لشکر عیسوی را محاصره خوا هند کرد

دوم اینکه خالد با سپاهش به جائی عقب نشینی نموده بود که همه از جنگلات پوشیده بود واگرلشکر عیسوی ها با همه افراد و نیروی نظامی اش هم حمله ورمیشد مجاهدین میتوانستند به آسانی داخل پیکار شده وطبق دلخواه شان از هر طرف سنگر بگیرند .

خالد (رض) در چنین حالت حساس تدابیری را که اتخاذ نمود ، همه تاکتیک های غیر معمول و فوق العادهٔ جنگی وی بود که مهارت ، تدبیر و دوراندیشی او را ثابت میساخت ، «ابن برهان الدین» در کتابش یاد آور میشود که در جنگ موته مسلمین را بخاطری میتوان فاتح دانست کەسه هزار مجاهد درمقابل یکصد و پنجاه هزار لشکر رومی بمقابله پرداخته و در حالیکه امید زنده ماندن یکفرد هم نبود ، سالار مجاهدین «خالد» با کار گیری از جرأت و شجاعت نام و بیمثل توانست همه را از هلاکت نجات دهد .

هنگامیکه در موته ، معرکهٔ جنگ گرم شده و فرماندهان سپاه اسلام یکی بعد دیگری به شهادت میرسیدند خداوند کریم همهٔ جریانات را در مدینه به رسول گرامی اش نشان میداد ، و حضرت رسول خدا ﷺ نیز اصحابش را در جریان قرار داده و شهادت سالاران جهاد را برایشان بازگومیکرد . . . وقتی که خالد پرچم را بدست گرفت ، آنگاه رسول اکرم ﷺ خطاب به یارانش گفت که : حالا پرچم را خالد متصرف شد ، او از جمله سالاران تعیین شده نیست بلکه مجاهدین خود در آنجا او را انتخاب کرده اند ، سپس دعا نمود که !

ای خداوندا : او شمشیری از شمشیر های توست حالاتو براو معاونت فرما! لذا خالد از آنروز به بعد ملقب به «سیف الله» شد ، که بعداً به اثبات هم رسید که خالد(رض) مستحق آن است .

درین جنگ دوازده تن از مجاهدین به شهادت رسیدند ، اما تعداد کشتگان عیسوی ها در تواریخ ذکر نشده ، اما قسمیکه دیده میشودسپه سالاران صف شکن مجاهدین با آنهمه ایثار و فدا کاری که داخل پیکارگردیده شهید شدند و سپس خالد آن شمشیر زن ماهربمیدان تاخته و نه قبضه شمشیر را شکستاند ویقیناً از کشتار زیاد عیسوی ها شکسته است ،

بقیه در صفحهٔ (۸۲)

سخیداد «فائز»

یاغروندی په غاړه

یا

د آزادی او سیاسی حق نه محرومیدل

غوا ړم حقایق اوهغه کړه وړه او حالات د قدر وړلوستونکو ته بی له زیا توالی او کموالی وړاندي کړم او د ثاریخ زړه ته یی وسپارم کوم چی په سترگو می لیدلی اوپر ما باندی پخپله تیر شوی دی :

کله چی د غوا یی کودتا د افغانستان په نجیب او شریف ملت باندی خپله کر غیړ نه څیره تحمیل کړه او درو-سانو ځان پلورونکی باند (خلقیالو او پر چمیالو) سیاسی واک غصب کړ او یو شمیر هغه بی ننگه عناصر د مطلق اکثریت په سر لوشت مسلط شول چی د پر د یو غړولدی یی پغاړه کی اچولی ؤ ، خاوره ، وطن او خپل ځانو نه یی د روپیو اوخیالی هو ساژوند پمقابل کی پلورلی وو ، نو سمدستی په هغه کارخاله او ارگان کی لکه څنکه چی د غوا یی له کود تاڅخه بر یښیدله همداسی یو حیوانی او د عقل او منطق له چوکاټ څخه بهراولیری بدلون منځ ته راغی ، داسی بدلون چی مونږ یی هک پک حیران کړ لو ، هو دا سی عجیب او غریب حالت - دروس پرستانو له وراسته مغز څخه رامنځ ته شوچی نه یی له بشری قانون سره سمون در لود او نه انسانی حقوقو او بین‌المللی موازینو اجازه ورکوله !! هغه دا چی د دولتی مطبعی دسپیڅلو کار گرو او مامورینو سر لوشت چی ماهم هملته دبیهقی کتاب خپرو لو په مؤسسه کی کار کاوه دا سی انسان ته و سپارلَ شو چی دهغه په بڼود لو او معرفی کولو سره د سړی د سر ویښته نیغ جگیبزی ، هغه څه ډول انسان ؤ ، وظیفه او دنده خو لاڅه کوی چی ښایی د اهلیت او سویی په باب یی چی د وظیفی په تفویض اوسپار ښت کی ډیره د پام وړ اوا رز ښتنا که مسئله ده پلتنه او پوښتنه وکړی ،اهلیت ؟ !!!- اهلیت د چا په قاموس کی ارز ښت لری ؟ ایاله روسانو اودهغوی دگو-ډاگیا نو سره هم اهل ته د انسانا لود سر نوشت سپارلو موضوع څه قیمت لری ؟ ! ! هو ! روسانوته پوهه او دانش ، اهلیت او وړتیا ، سو یه او په کار کی تجربه هیڅ ارزښت نلری هغه څه چی رو سی مغز یی منلی شی او په خورا زیات اهمیت ورته قائل دی ،

هغه درو سانو د غلامی غړوندی دی ، په روسی منحط او لویدلی غیر انسانی قاموس کی هغه څوک دتولو امتیازا تو وړدی چی خپل ټول مقدسات اود قدر وړ افتخارات تر پښو لاندی کړی ، ننگ او ناموس پا یمال کړی ، سپیڅلی دو دونه او عنعنات هیرکاندی ، شرف او شجاعت ، غیرت او اخلاق شاته و غور ځوی ، د خپلو انو کوند-یانو ، کلیوالو ، وطنوا لو اوټو لو خلکو حقوق تس‌نس اود کمو نستی پلیتی مفکوری څخه قربان کړی او دهمدی انسانی ضد عقیدی خپرولو پخاطرهر ډول بشری فضائل او انسانی محاسن تر پښو لاندی اود نا بودی کندی‌ته وسپاری، همدا ډول مسخ شوی او ددمنشه انسانانَ چی په عمل او

مفکوره کی یی ددوی مریتوب قبول کړی وی اود کمو نیزم د پلی کولوله پاره هره بی حیایی ومنی اوهره نادوده پغاړه واخلی دیر غلگرو رو سا نوله پاره دیر غل ډیره ښه وسیله ده او حق ونا حق په هرڅه کی حق ورکوی کله چی یو انسان د بشری کرامت د هیرولواود حقوقی معیار و نو د پریښو د لو د غه شر موونکی معراج ته ورسیږی‌او دغه لوړه شهادتنامه ترلاسه کړی پیانو د روسانو له نظره د هر ډول وظیفی اهلیت لری اودهر کاز وړدی ، هغه ته ښایی چی دپو هانو ، علماؤ ، د اکترا نو لوړ و لو ړو متفکرینو بالآخره دهر ډول انسانانو سر نوشت ورته و سپارل شی ، دټو لو خلکو په سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی او داسی نورو مادی او معنوی حقوق باندی خیټه وا چوی ، دملک تسلط او سیاسی وا کی په لاس کی ونیسی ، او د بشری ټولنی په سر نوشت چی هر ډول لوبې کوی څه باک نلری بلکه هغه یی مسلم حق دی (!) خبره راځخه او ږده شوه لنډه دا چی :

دهمدغی فار مول په بنا لوستونکی څه گومان کوی چی د دولتی مطبعی دټولو سپیڅلو مامورینو اوکار گرانو سر نوشت به یی کوم باکفایته انسان ته سپارلی وی ؟ هلته په دولتی مطبعه کی خوهم د لو ړو تحصیلاتو خاوند ان چی کورنی اوبهرنی تحصیلات یی سر ته رسولی وو اودکار عملی تجربه یی هم تر لاسه کړیوه موجود وو، اوهم پاخه پاخه تجربه لرونکی او ماهر کار گران . هو !

په دولتی مطبعه کی د وزیرانو په شان له رتبی بهر لوی رئیس ، دوه مرستیالان یو یی اداری بل یی فنی او مختلف مدیریتو نه چی یو یی د کار گرولوی مدیریت ؤ پکار لگیاوو ، هلته هم د حرو فود تولید او جو ړولو ماشینان او کارگران په کاراخته وو اوهم خور ازیات حروف چینانو ، حروف چینی کوله ، اوهم د چاپ له پاره مختلف ماشینان پکار اچول شوی وو ، خود چاپ په هریوه ماشین کی دوه نفره مؤظف شوی وو ، یو به یی پوخ اوما هر ماشین کارؤ اودوهم به یی شاگرد او ابتدائی نا بلده شخص ؤ ، د چاپ دما شینو نو په لړ کی یو ماشین ؤ چی ماشین کار یی شیر جان نومیده ، دهمدغی ما شین کاریو ابتدائی نا بلده شاگرد عوض نومیده ، ددغی شاگرد سو یه هم دومره ټیټه وه چی دشپږ په لیسه کی یی درس لوست یعنی د مکتب له دو لسم صنف څخه لا فارغ شوی هم نه ؤ ، هغه هم دشپږ له لیسی څخه چی درسی سو یه یی له ټولو مکتبو لو څخه ټیټه وه . هغه ؤ چی بخت یی بیدار شو او باز راغی اود شیر جان دشاگرد په سر کینا ست، ناڅاپه یی د شاگردی ، غوړ کالی او په گریسو لړلی جامی ، په لوی ریاست ، تور موټر اوکش و فش بدل شو اود ټولو عالی رتبه مامورینو او ورزیده کارگرو سرنوشت ورو سپارل شو ، اود (اذا و سد الامرالی غیر اهله فانتظرالساعة) حدیث په بنا باندی چی وا یی کوم وخت چی کار غیر اهل ته وسپارل شی نود قیامت په شان گډ و ډی ته منتظر اوسی ټول خلک دبی نظمی او خطرناک حالت په انتظار کی هک پک حیران پاتی وو ، اوس نو دا پو ښتنه ښایی هرچاته په زړه کی ور وگرځی چی دغه ځوان ته په کوم لیاقت او اهلیت سره دغه لوړه او درنه وظیفه ورکړل شوه ! هغه د کومو لوړو تحصیلاتو ، اوږ دی تجربی په اساس دغه لوی مسؤلیت ته اوږه ورکړه ؟ او هغه په کوم دلیل او منطق د پوهانو ، عالی رتبه مامورینو ، ماهرو او سابقه دارو کارگرانو سر نوشت په لاس کی ونیو دد غو ټو لو سو الو نو ځواب یو دی هغه دا چی عوض د روسانو د غلامی غړوندی په غاړه کی اچولی ؤ ، هغه وطن په روسانو پلورلی ؤ ، هغه دخپلوی ، قومی ، کلیوالی ، وطنداری او انسانیت حقوق تر پښو لاندی کړی وو ، هغه د خپل ځان او خپلی خاوری قباله روسانو ته‌سپارلی وه ، هغه دینی مقدسات او اسلامی سپیڅلی اخلاق پایمال کړی وو . نو ځکه روسانو ټول امتیازات ور کړل ، لنډه داچی دروسانو غیر انسانی عمومی فارمول دادی : هغه څوک چی له موږ سره ندی (غړوندی یی په غاړه کی ندی) هغه زموږ دښمن دی . نو له هر ډول حقوقو څخه باید هرومرو محروم او بی برخی شی آن تردی چی باید ووژل شی او د ژوندانه له حق څخه هم محروم وگرځی .

کله چی د ماشین کار شاگرد ، د شپږ لیسی زد کوونکی عوض نبی زاده ، د مطبعی‌لوی رئیس‌و ټاکل شونو د نورو مامورینو سره یوځای د بیهقی کتاب خپرولو موسسی آمر هم د عمومی رواج له مخی تبریکی ته ورغی ، خو

نور ما مورین خپلودفترونو ته‌سملاسی ستانه شول مگر د بیهقی آمر دیرځند ورسره پاتی شو، کله چی خپلی موسسی ته بیرته راغی نوماته یی وویل: پوهیږی که‌نه چی زه، ولی‌له رئیس‌سره زیات و ځندیدلم ؟ ما ورته وویل نه خیر پوه نشوم. آمر وویل: ماته رئیس صاحب د دغی موسسی (بیهقی) د مامورینو په هکله یو لړ معلومات را کړل، خاصتاً ستاپه برخه کی یی وویل: د فائز په هکله تصمیم نیول شویدی .

د بیهقی آمر چی د (مرموز) په‌نامه مشهور ؤ او کمونست هم نه ؤ او له ماسره یی پخوانی اشنایی لر له ، وویل چی ما رئیس ته وویل : تاسی په فائز غرض مکوی زه به تاسی ته د فائز له خوا ضمانت و کړم چی هغه به ستاسی په ضد کارنکوی مرموز وویل ، اصرار کاوه چی دا کار مکوی ، رئیس خبره نه منله په پای کی په شرط سره قانع شو هغه دا چی وی ویل : پدی شرط سره مونږ له خپل تصمیم ځنخه تیرځو چی فائزدوه کارونه عملی کړی: یو دا چی خپل پخوانی ارتباطات قطع کړی . بل دا چی خپل روش ته تغیر ورکړی.

نو د بیهقی آمر ښاغلی مرموز ماته وویل : ماخو ته خلاص کړي او تضمین می دی وکړ ، اوس نوښایی ته هم ، ما دوی ته ملامت او پړ نکړی او پاسنی دوه کارونه عملی کړی.

ما مرموز ته په ځواب کی وویل : زما ارتباط یاد افغانستان له مامورینو سره دی او یا له رعیت سره . مامورین خوځکه باید د حکومت‌اعتمادی کسان وی چی د حکومت‌په دستگاه او کورکی کارکوی او دماموریت اعتماد ورباندي شوی دی نو د داسی اعتمادی عناصرو سره ارتباط نیول څه جرم ندی په همدی دلیل ښایی دا کارزما، گناه ونه بلل شی .

پاتی شود افغانستان رعیت هغه هم د موجوده حکومت رعیت دی اورعیت د حکومت په وړاندی د اولاد حیثیت لری او داخو ښکاره خبره ده چی دیو چا له اولاد سره ارتباط نیول کوم ناروا او ناجائز کارندی اوجرم نه بلل کیږی نوزما ارتباط له رعیت سره هم جرم ندی .

او زه د خپل روش په هکله ویلی‌شم چی له رسمی کارځخه پرته ما دوه‌دوله روش درلود : یو دا چه له موجوده رئیس او د ده له ائډیوالانوسره می‌تل د اسلام په طرفداری او د کمونزم په ردولو کی بحث کاوه ، دغه روش په طبیعی توگه تغییر کوی ځکه له رئیس سره زما تماس پری شو ، دوهم روش می داؤ چی د ماسپښین له لمانځه‌ځخه پنځلس دقیقی مخکی به د مسجد ځخه دباندی له ځوانانوسره ناست‌وم ، دوی به د اسلام په هکله سوالونه کول او ما به ځوابونه ورکول ، کله به چی سوالونه ختم شول نو د قرآن او حدیثو په شاوخواکی به می ورسره خبری اتری کولی . که موجوده حکومت د قرآن او حدیثو تشریح‌کول جرم بولی نو دا خبره دی تولو خلکو ته اعلان‌کړی ترڅوچی‌خلک‌پوهشی او مونږ مسئول ونگڼی که داسی نه وی نوزما ، دا روش گناه نده او ښایی زه گرم ونه بلل شم او ته ضامن ونه نیول شی . هوکه زما ارتباط د هیواد نه بهر د نورو هیوادونو له اتباعو سره ثابت شولو زه گرم او ملامت یم او تا به په دغه تضمین کی دوی ته پراو خجالت نکړم . د بیهقی آمر کله چی له ما ځخه مایوس شو نو ویی ویل : ورورو ته فلسفه وایی ، نور نو ته پوهیږی او کاردی ، هر څه دی‌چی زړه غواړی هغه کوه، ما تا ته جریان تیر کړ . کله چی زه خپل کورته لاړم ، هلته په عربی لیکلی لیک راته ورسیده چی پکی لیکل شوی وو : هر وخت او په هرځای کی چی دغه لیک تاته ورسیده نو سمدستی به فلانی ځای ته راځی . نوزه هلته لاړم او هجرت می وکړ .

گرانولو ستونکو ! له دغه لنډ په سترگو لیدلی ځنخه تاسی دغی نتیجی ته رسیدلی شی چی په روسی کړ غیرن نظام کی حقوق او اهلیت ارزښت نلری او پداسی اندازه اختناق او د آزادی لوټ کول موجود دي چی له خپلو هیوادوالو او دوستانو سره ناسته ولاړه ، خبری اتری هم ازادی نه دی ، شخصی کړه وړه او روش هم د حکومت اجازی ته‌ضرورت لری او هیڅ سړی پخپلو شخصی اعمالو ، کردار ، گفتار او پندار کی ازادنه دی.لنډه دا چی په روسی نظام کی انسانان د ماشین د پرزوڅوندی بی اختیاره او بی واکه ، له ازادی ځنخه محروم ساتل کیږی او که کله ناکله یوځوکسر را پورته کیږی او د ازادی حقوق و غواړی نو هغه حتی د ژوند له حق ځنخه هم بی برخی کوی او د آخرت پاسپوټ ورکوی ځوپدی‌توگه دداسی انسانانو لوم هم گل کړی چی د حق لوم په خوله اخلی . والسلام

دکتور - «حقشناس»

دسایس و جنایات روس در افغانستان

خوانندهٔ عزیز و ارجمند !

دسائس وجنایات روس در افغانستان از امیر دوست محمدخان تا ببرک عنوان کتابی است که به قلم تـوانای فـاضل محترم دکتر حقشناس برشته تحریر در آمده و از طریق جمعیت اسلامی افغانستان در تهران زیور طبع بخود بوشیده است. نویسنده با پژوهش عمیق و بررسی دقیق پرده از روی جنایت ها و دسایس شوم روس ها این جنایت پیشه گان حرفه ای تاریخ برداشته و چهرهٔ کثیف و کریه این سردمداران شریر و مدعیان روسیاه به اصطلاح صلح !! و سلامت !!! گیتی را افشاء و برملا ساخته است. چون مطالعهٔ این کتاب برهمگان سودمند و مفید بوده وبویژه ملت مسلمان افغانستان کـه قربانی دسایس شوم و ننگین جنایت کاران روسی هستند باید چهرهٔ اصلی و رسوای دشمن را کاملاً شناسائی کنند و پلان ها و برنامه‌های ننگینی را که در طول تاریخ؛ برای بـدام افگندن و بـه اسارت کشیدن ملت هـای مظلوم و محکوم و خصوصاً ملت مسلمان افغانستان طرح و عملی نموده است بفهمند و آگاه شوند .

لذا ادارهٔ مجله لازم دانست مطالب و موضوعاتی از این کتاب را که نهایت سودمند و مفید است بمنظور آگاهی سنگرداران عزیز و پاسداران جان برکف اسلام و همه هموطنان دردمند ورنجور به نشر بسپارد . تا باشد ازین طریق و با این روشنگری ما هیت کثیف و شیطانی دشمن را چنانکه هست بشناسیم و بشناسانیم و در پرتو این شناخت از افتادن در دام هاي اهریمنی دشمنان مکار وحیله ساز اسلام مصون و در امان بمانیم .

(اداره)

هموطنان من میدانند که کشور ما از نخستین نشانه های هستی اش و از روزگارانی که تاریخ در حافظهٔ خود دارد، پیوسته درگیر تاخت و تاز غارتگران و هدف یورش کشور کشایان قرار داشته است، گاهی غرور و نخوت قلعه‌گشائی و زورآزمائی، زمانی آزو حرص زمینگیری و فرمانروائی، روزگاری جنون و خشم خودکامگی و سفاکی، وقتی شهوت و اشتیاق زراندوزی وتاراجگری، دوره ای قیام و آشوب مظلومان علیه ستم پیشگان و بیدادگران و زمانی هم برخورد حق و باطل و روشنائی و تاریکی میهن‌مان رابار بار بخون‌تر کرده است و ویرانی‌ها و آبادی‌هائی در پی داشته است. به نحوی که اثرات و نشانه‌های آن در دل صخره ها و صحراها و تپه‌ها انباشته باشد و چون دل هر سنگ و کلوخی وا شگافی، بوی خون از آن آید و نشانی از مدنیت به ملاحظه رسد اما در هیچ دوره ای از تاریخ حماسی و سیاسی کشور ها بدینسان که روس‌های جنایتکار و روسیه ما را فریفته اند و بر سرزمین ما خون ریخته اند، سفاک و خونخوار دیگری دیده نمی شود. در روزگاری که اکنون با گذشت زمان اساطیر و افسانه‌اش میخوانیم ابزار جنگ ونیروی جنگی، یا تیر و ترکش و سنان بود و یا آغوش و بازوان رزم آوران و پهلوانان که دشمن و نیاکان ما هر دو از آن برخوردار بودند. و چنانکه میدانیم قهرمانی و پیروزی در نبردگاه دائم از آن دلاوران و رزم جویان ما بود. و حتی گردان خراسان زمین گاهی از مرزهای دیگران نیزحراست و پاسداری می کرد ند. هرگاه هجوم آورانی چون سکندر و چنگیز با سپاه و لشکرفراوان برما تاخته‌اند و ویرانی ها و کشتا رهائی بیادگار گذاشته‌اند، تفاوت کار در فزونی افراد جنگی آنان و زاد و راحله شان بوده است که با آنهم مردم ما تسلیم نشدند و کشتند و کشته شدند تا وطن را زنده نگه داشتند. جنگ و پیکار با قوای بر تانوی گرچه سه بار و طاقت‌فرسا بود، اما در تعداد سپاهی و کیفیت سلاح، به تناسب امروز چندان تفاوت بارزی وجود نداشت. و جز یکی دو بار، بمبارد و حملات هوائی‌هم صورت نمی گرفت. دوری راه و تغییر آب و هوا و شبیخون و مهارت و تکتیک جنگی و اتحاد و همکاری سلحشوران کشور مشکل ترین سد پیشروی و ثبات سلطه گران هند برتانوي بود. که در نتیجه با سرازیر شدن نیروی نظامی‌اش درافغانستان ود ستیابی بر اغلب نقاط میهن، باز هم تاب نیاوردند و شکست خوردند.

و اما روس ها جنگ نابر ابری را علیه ما بکار اند اخته اند که در نوع خود بی سابقه ترین، خونین ترین و ظالمانه ترین تجاوز و لشکر کشی بشمارمی آید. در این لشکر کشی و غارتگری آخرین و مدرن ترین ابزار و آلات آدمکشی و ویرانگری بکار افتاده است و از زمین و هوا بر انسان و حیوان آتش می بارد. خانه ها و کشتزار ها را می سوزانند و هر چه در کفشان افتد به یغما می برند بم افگن ها یشان از قلب کا بل و تاشکند برمی خیزند شهر ها و روستا ها را بمبارد مان می کنند. شب هنگام بر سنگر ها حمله می برند و در پرتو نور افگن های خویش مجاهدین را هدف راکت قرار میدهند. هر قدر خود کشته میشوند از کثر تشان نمی کاهد. و افراد تازه نفس کو بائی و بلغار یائی و آلمان شرقی، کمبود شان راجبیره می کنند. ولی متا سفانه ملت قهرمان افغا نستان در برابر اینهمه نیروی کشنده و اهریمنی از ساز و برگ جنگی بی بهره اند و جز اندک تفنگی آنهم در عده‌ای از سنگر ها، چیزی در اختیار شان نیستت.

به هر حال آنچه مهم است و هدف اصلی ما را در نوشتن این کتاب احتواء می کند، اینست که حملهٔ



روس ها بر افغانستان یک پدیدۀ آنی و تصادفی و اتفاقی نیست بلکه هدف مشخص و برنامه‌ریزی شده است که برای تطبیق و عملی شدن آن بیش از شصت سال زمینه سازی شده است. گرچه این رشته را سری دراز باشد و بایستی شرح ماجرا به تفصیل گفته آید، معهذا سعی ما بر آن خواهد بود تا به اختصار سخن گوئیم و خوانندگان را در جریان قرار دهیم که فتنه چگونه و از کجا آغاز شد؟؟ عوامل که روس‌ها دراین مدت زمان از آن سود جستند و اسباب و انگیزه‌هائی که راه نفوذ آنان و گرایش دولت مردان و افراد جامعه را به دوستی و نزدیکی با مسکو مساعد نمود، چه بود؟؟

برای روشن شدن موضوع ناگز بریم حداقل یک قرن به عقب برگردیم تا ریشه‌های اصلی و عنصر اساسی قضیه را بدرستی تشخیص و ارزیابی نمائیم. واقعیت این است که افغانستان و منطقه‌ای که ما در آن زیست میکنیم از لحاظ ثروت‌های بیکران طبیعی و از جهات استراتژی نظامی، حیثیت گذرگاهی را داراست که توجه استعمارگران و سیاست پیشگان سلطه جو را پیوسته بسوی خویش معطوف داشته است. دستیابی بر حوزۀ نفتی خلیج و رسیدن به آب‌های گرم جنوب و تصرف هند، اساس هجوم غارتگران ایام ورقابت‌های آنان را در طول زمان احتواء می کند. بخصوص کشمکش‌ها و رقابت‌های روس و انگلیس در منطقه که از آغاز قرن نوزدهم به وجود آمد آرامش و سکون را در این ناحیه از جهان برهم زد و اغلب دولت‌ها و کشورهای آزاد، حاکمیت ملی و استقلال خویش را از دست دادند. مخصوصاً نقشه‌ای که پطر روسی جهت استیلاء هند وضع نمود و اخلافش آنرا دنبال کردند، مرزهای جغرافیائی و چهرۀ سیاسی حوزه را بکلی تغییرداد. و اینک دور و دیری نمانده است که روس‌ها به‌خواب‌های افسانوی پطر و تصویر پوچ و بی‌محتوای سرد - مداران سوشل امپریالیزم رنگ تحقق بخشند و پا به بحر هند نهند.

چنانکه گفتیم روس‌ها از همان آغاز در جستجوی راهها و امکاناتی بودند که بتوانند طرح پطر را عملی کنند. و برای اینکار ترجیح می دادند بیش از هر اقدامی از تضادها و اختلافات ذات البینی افراد و قبایل و تحریک و برانگیختن ممالک همسایه علیه همدگر استفاده نمایند. به این اساس اولین بار در سال ۱۸۱۸ م ایران را تشویق کردند تا به افغانستان حمله کند و شاه محمود برای جلوگیری از اشغال کشور به‌کورکردن وزیر اعظم خود موافقت کرد و خود نیز در برابر این کیفر سقوط نمود. امیر دوست محمد خان برادر وزیر اعظم به قصدگرفتن انتقام برادرش دست بکار شد و در ۱۸۲۶ م کابل را به تصرف خویش در آورد اما شاه شجاع که توسط محمود خلع شده بود و در هندوستان بسر می برد بار دیگر به موافقت و حمایت انگلیس ها غرض سرنگونی امیر دوست محمد خان عازم افغانستان شد و در ۱۸۳٤م شکست خورد. و امیردوست محمد خان بر کابل و شمال شرقی افغانستان تسلط یافت. اوهم به علت پشتیبانی انگلیس‌ها از شاه شجاع و هم به نسبت قدرت یابی رنجت سنگهه که طرفدار انگلیس‌ها بود و میخواست پیشاور را به تصرف خویش در آورد روابط نیک و نظر موافقی با بریتانیا نداشت و از سوی دیگر می‌کوشید تا کامران میرزا را از حکومت هرات براندازد. زیرا او از قبیلۀ سدوزائی بود که با هم دشمنی و رقابت داشتند.

لذا از یکطرف نماینده‌ای به دربار سن پطرزبورگ روانه ساخت تا حمایت روسها را در این زمینه جلب کند و از سوی دیگر با ایران نیز در همین مورد توافق هائی بعمل آورد. روس ها که در پی بهانه و فرصت بودند موقع را غنیمت شمر ده بدون درنگ و بعنوان عمل مقابل کاپیتن ویتکاویچ Vitkavitch را به کابل اعزام داشتند موصوف تحت عنوان نمایندۀ تجاری روس از طریق ایران وارد هرات گردید و در سرراه خویش به کابل باکهندل خان حاکم قندهار ملاقات کرد و به عنوان نمایندۀ روسیه با وی یک قرارداد همکاری و اتحاد علیه انگلستان امضاء نمود و نیز از کهندل خان تعهد گرفت تا به ایرانیان در تسخیر هرات کمک کند در چنین احوال لارد اوکلند فرمانروای انگلیس در هند برتانوی برای مقابله و جلو گیری از پیشرفت نفوذ روس در سپتامبر ۱۸۳۶م یک انگلیسی بنام Burnes را تحت نام نمایندۀ تجاری و در راس هیئتی به کابل فرستاد. اما وی نتوانست کار موثری انجام دهد و ابتکار عمل همچنان در دست ویتکاویچ نمایندۀ روسی بود. سرانجام تحریکات روس ها کارگر

افتاد و محمد شاه قاجار شاه ایران با سپاه بیکران هرات را در محاصره قرار داد (۱۸۳۷ م) که این محاصره به کمک‌افسران نظامی روس تا ۸ دسمبر ۱۸۳۸ م به طول انجامید، انگلیس ها که این واقعه را نوعی از پیشروی روس تلقی می کردند فورا وارد عمل شده و لارد آکلند قوای منظمی را به خلیج اعزام داشت و جزیرهٔ خارک را تصرف کردند. قصد وی از چنین کار آن بود تا در مذاکرات بعدی پشتیبانی قوی داشته باشد. همزمان با اینکار به شاه ایران اخطار داده شد که هر نوع تجاوز به هرات از نظر انگلستان به حیث عملیات خصمانه علیه کشور مذکور تلقی خواهد شد. در اثر این تهدید و شهامت و مردانگی بی مثال مردم هرات، محاصره پایان یافت و عساکر ایرانی دست از جنگ باز داشتند.

نمایندهٔ روس در افغانستان (ویتکاویچ) پیوسته از این شعار در بین مردم افغانستان استفاده می کرد که اتحاد آنان با روس سفیدتر از اتحاد با انگلستان است. و این تبلیغ بصورت عجیبی در اذهان عامه کارگر می افتاد و انگلیس ها بر آن شدند تا بار دیگر طرح اعادهٔ شاه شجاع را به حیث شاه افغانستان روی دست گیرند، که در نتیجه جنگ های خونینی به وقوع پیوست. در این جنگ که بتاریخ نوامبر ۱۸۳۸ م شروع گردید و بنام جنگ اول افغان و انگلیس یاد می شود، کابل و قندهار توسط دشمن به سرعت تسخیر شد و شاه شجاع بار دیگر در آگست ۱۸۳۹ م بر اریکهٔ قدرت نشست امیر دوست محمد خان شکست یافت و در ۱۸۴۰ زندانی گردید. دو سال بعد مردم افغانستان باز هم قیام کردند و قوای انگلیس با وجود ورود نیروی تازه نفس از هند و تحمل خسارات زیاد نتوانستند آشوب را درهم شکنند و با کشته شدن شاه شجاع راضی شدند تا امیر دوست محمد خان را به جای وی به حیث شاه کشور ما برگزینند و روش انعطاف پذیری در پیش گیرند.

البته حمله برهرات و دسایس گوناگونی که در کار بود، در همینجا خاتمه نیافت بلکه حوادثی را به وجود آوردند که ایرانیان بار دیگر در ۱۸۵۳ م وارد هرات شدند. انگلیس‌ها که از پلان روس‌ها و سؤنیت و پیشرویشان آگاهی و تشویش داشتند در ۲۹ جون ۱۸۵۷ م معاهده‌ای را با امیر دوست محمد خان در پشاور به امضاء رسانیدند. در این پیمان که دوستی و احترام به تمامیت ارضی یکدیگر تذکر رفته بود، انگلیس‌ها متعهد شدند تا سالانه مبلغ ده هزار لیره و تجهیزات و تهیه سلاح و مهمات و همچنان اعزام افسران انگلیسی به افغانستان در جنگ علیه ایران کمک کنند و نیز نمایندگان سیاسی در کابل و پشاور برقرار نمایند. از طرفی هم خود انگلیس‌ها از طریق خلیج با ایران وارد جنگ شدند و جزیرهٔ خارک و بوشهر و شیراز را تسخیر کردند ایرانیان که خود را در وضع خطرناکی احساس می کردند تقاضای صلح نمودند و در همان سال (۱۸۵۷) معاهدهٔ صلح بین ایران و انگلستان در پاریس به امضاء رسید و ایران هرات را تخلیه کرد. به هر حال حمله بر هرات چندین بار صورت گرفت که در هر نوبت دست استعمار در آن دخالت داشت. روس‌ها نخستین حمله بر هرات را در جهت طرح‌عملی نمودن نقشه‌های خویش مورد آزمایش قرار دادند و از آن به بعد به اعمال سلطه‌جویانه خود ادامه دادند تا آنکه کشورها و مرزها را یکی بعد از دیگری اشغال کرده و خود را به مرزهای افغانستان نزدیک کردند.

مرگ امیر دوست محمد خان در سال ۱۸۶۳ م و مخالفت پسران او در برابر همدیگر و نزدیک شدن روس‌ها به مرز افغانستان و اوضاع بحرانی کشور، سرجان لارنس فرمانروای کل هند را نگران ساخت و از حکومت لندن درخواست راهنمائی کرد. البته جواب لندن منفی بود و در آن گفته شده بود که برقراری نظم و امنیت و اشاعهٔ تمدن در این نواحی دور افتاده تحت رهبری روس‌ها خیلی بهتر از ادامهٔ وضع فعلی ونا امنی و اغتشاشات است. ولی بازهم دست از کشور ما برنمی داشتند و مذاکرات بین روس و انگلیس راجع به تعیین مرزها دائم جریان داشت. و روس‌ها چنانچه امروز هم همان شعار کهنه و استعماری خود را تکرار می‌کنند، خواهان تضمینات بودند. که سرانجام با دو فقره مراسله از طرف گورچاکوف نیکولای اول به صدر اعظم انگلستان (۷ دسامبر ۱۸۷۲ و نوزده جون ۱۸۸۲ م) مرزهای جیحون مورد موافقت قرار گرفت. و در این موافقت نامه افغانستان خارج از قلمرو نفوذ روس شناخته شد همچنان در آخرین قراردادی که میان دولت برتانیا و روسیه دربارهٔ افغانستان

به امضا رسید (۳۱ آگست ۱۹۰۷م)

روس‌ها در مادهٔ اول آن ، افغانستان را خارج از حیطهٔ نفوذ خود شناخته و تعهد کردند تا هیچ نوع مداخله ای در کشور مانداشته باشند . حتی روابط سیاسی آن از طریق حکومت انگلستان انجام یابد . ولی در عمل چنانچه امروز هم روس‌ها به پیمان‌هاومعاهدات بین‌المللی وفادار نیستند، به آن معاهده نیز اهمیت ندادند و برعکس با اغفال حریف خویش ، در جستجوی نفوذ و راه یابی به افغانستان شدند . بهترین وسیله‌ای که روس‌ها برای رخنه کردن و در دام کشیدن کشور ها بدان متکی بودند و هستند ، بکار بردن شیوه های جاسوسی و ایجاد شبکه‌های اطلاعاتیست که از آن صحبت‌خواهیم کرد .

امیر شیر علی خان که بعداز مرگ پدر بر تخت کابل تکیه زده بود . در مبارزه با برادرانش ، از سوی انگلیس‌ها پشتیبانی نگردید و این امر ناخشنودی اورا فراهم ساخت . ولی بعلت ترس و نگرانی از پیشروی روس ها باز هم باب‌مکاتبه‌را بسوی انگلیس‌ها بازگذاشت و قرار شد در ۱۸۶۸ م با لارنس فرمانروای هند برتانوی ملاقات کند اما این ملاقات هرگزانجام‌نشد.ولی بعد از بر-کناری‌لارنس، امیر شیرعلی‌خان درمارچ ۱۸۶۹ با لاردمایو ملاقات کرد و تقاضای سه‌گانه زیر را از وی بعمل آورد :

۱ - اتحاد با انگلستان در مقابل تهدید روس

۲ - تضمین انگلستان‌دربارهٔ جانشینی فرزندش عبدالله

۳ - موافقت با دادن کمک مالی سالیانه و اعطای اسلحه و مهمات

اما انگلیس‌هادراثراطمینان بامعاهده ای که قبلا با روس دربارهٔ افغانستان امضا کرده بودند خود را مجبور به قبول پیشنهادات امیر شیر علی خان ندانسته واز عقد اتحاد با او علیه روس خود داری کردند و دربارهٔ فرزندش نیز پاسخ روشن و صریح داده نشد . تنها فقره سوم پیشنهاد او مورد قبول واقع شد که کافی نبود . بنابر این از یکسو وحشت از پیشروی روس هاو از جانب دیگر عدم نارضائی از انگلیس ها واحساس تنهائی ، موصوف را واداشت تا خود را به روس ها نزدیک کند . و روس ها هم که در کمین و منتظر فرصت بودند ، طی نامهٔ مؤرخه ۲۷ مارچ ۱۸۷۰ خویش توسط حاکم ترکستان به امیر شیر علی خان اطلاع دادند که برادر زاده اش را که در تاشکند بسرمی برد و علیه او دست به توطئه زده است یاری نخواهندکرد . همچنان در این نامه نسبت به وارث امیر ، کمال علاقه مندی خود را اظهار داشتند .

خلاصه این بی اعتنائی های دولت بریتانیا و حوادث شبیه آن گرایش امیر شیر علی خان را به روس‌ها دامن زدکه جریان آنرا به تفصیل در زیر مطالعه میفرمائید :

جنگ های افغانستان با انگلیس و پیروزی های غرور آفرین مردم ما در برابر کشوری که همانند روسیه امروز شعار شکست ناپذیری داشت ، جهان و مخصوصا دولت تزاری روس را سخت تکان داد و باعث شد تا از اقدامات عاجلی که جهت تسخیر افغانستان داشت صرفنظر کند گرفتاری هایش دراروپا و ترکستان عامل‌دیگری بود که نمیتوانستند ، در اینسوی آسوده به اقدامات عملی زنند . لذا در جستجوی راه هائی شدند که زمینهٔ نفوذ وره‌یابی شان را درکشور ما فراهم سازند

بد بختی مردم افغانستان در مرور ایام ناشی از آن بوده است که هر یک از زعما و زمامداران شان مخصوصا ،، از آغاز قرن نوزدهم به اینسو از آزادی فکر و عمل برخوردار نبوده و بـه گونه ای در تحت تاثیر بریتانیا و یا روسیه بوده اند . و همین امر سبب شده است که از دیر زمانی به این سو افغانستان و زمام دارانش همانند ملعبه ای دردست استعمار باشند و هرگز نتوانند از حدود خواسته های استعماری ابر قدرت‌ها گامی فراتر نهند . علت این وضع قسما در خود خواهی و جاه طلبی فرمانروایان و عدم اتکا به قدرت مردم و مشاورت ایشان بوده است و بعضا مصلحت های شخصی و بقای قدرت .

درک و تشخیص این ضعف و زبونی امرای کشور ما ، برای روسیه و بریتانیا وسیله موثری بود که بصورت مداوم در وطن ما جای پائی داشته باشند و هر یک در جهت منافع خویش مسیر جهش های اجتماعی و سیاسی و ملی مارا تغییر دهند . چنانچه در اثر همین بی مبالاتی ها قسمت زیادی از محدودهٔ جغرافیائی خود را تدریجا از دست دادیم تا بدانجا که اینک تمام

بقیه در صفحهٔ (۸۲)

سید رسول

تشکیل حکومت ائتلافی

بعضی از تحلیل گران به این عقیده اند که روس ها میخواهند گاهی باتشدید جنگ و گاهی با انعطاف پذیری و زمانی هم با اعمال ارعاب آور و تروریستی مردم افغانستان را در مبارزه شان آنقدر خسته سازند که تشکیل یک حکومت ائتلافی که در آن کمونست هادست بالا داشته باشند راپذیرند . این عده از صاحبنظران به اسناد و مدارک تاریخی اروپای شرقی

بعد از جنگ جهانی دوم اشاره می نمایند . که رژیم های دست نشانده در آن جاها بابکار بردن همین تکتیک رویکار آمدند . کمونست ها که همه بلا استثنا در اقلیت بودند باسایر احزاب بخاطر توسعه بنیاد حزبی وبدست آوردن فرصت کودتاها ائتلاف نموده بعد از چندی آنهارا از پا در آورده خود قدرت را بصورت یک حزبی بدست گرفتند .

بعد از پایان امپراتوری آستر و ، هنگری و جنگ جهانی اول رژیم دیموکرات کارولی Karolyi در هنگری بوجود آمد که بعد از مدتی سقوط کرد . عوض او بیلاکن Belakun بقدرت رسید . بیلاکن یکی از اسیران جنگ جهانی در روسیه بود که تمایلات سوسیالستی‌اش به اثر تعلیمات مارکسیستی و تلاش های لینن به وفاداری سرسخت بالشویکی مبدل گردید و به اثر رهنمائی و کمک اقتصادی او در هنگری به فعالیت شروع و در ۲۱ مارچ ۱۹۱۹ در اثر کودتائی قدرت را بدست گرفت مگر از اینکه رژیم کن Kun پشتوانه جز نظامیان وعساکرقشون سرخ روس نداشت بعداز چهار ماه حکومت داری سقوط نمود . کمونست ها که در دسایس شان ناکام شدند به مسکو فرار نموده از آن به بعد بحیث عوامل کومینترن به فعالیت های پراگنده دست زدند تااینکه کن Kun در دهه ۱۹۳۰ قربانی سیاست پاک سازی حزب توسط ستالین گردید به این ترتیب امکان نفوذ کمونست ها در هنگری تا ایام بعد از جنگ جهانی دوم به تعویق افتید .

گرچه ستالین عدهٔ از کمونست های هنگری را در مسکوبه اساس خط فکری خود تربیه کرد اما از اینکه این ها دربین مردم هنگری زندگی ننموده بودند اساس مردمی نداشتند . چهره برجسته این کمونست ها متیاس راکوزی Matyas Raskosi بود . چون از این کمونیست ها چیزی ساخته نبود ، ستالین در شهر دبریسین Debrecen که در اشغال قوای سرخ بود حکومت مؤقت (ائتلافی) راتحت صدارت جنرال بیلا میکلاس Bela Miklos تشکیل کردتا در صورت لزوم از وجود آنها برای اعمال سیاست هایش استفاده نماید . در این (ائتلاف) احزاب خرده مالکان Small holder ، سوسیال دیموکرات ، حزب ملی دهقانان که هر یک از پشتیبانی عدهٔ کثیری از مردم روسیه برخوردار بودند وعدهٔ از افراد کمونست شامل بود . هدف ستالین از تشکیل این حکومت ائتلافی دادن فرصت به کمونست ها بود تا بادست یابی به مقامات دولتی ، نفوذ در دستگاه پولیس و اتحادیه های کارگری و در سطح پائین فریب و اغواء مردم قدرت نهائی را بدست گیرند . در واقع کمونست ها از یک طرف (وظیفه) تشکل حزب و پیدا نمودن اعضا بود تا بخود (موجودیت) بخشند . از طرف دیگر تضعیف احزاب موتلفه از طریق ایجادتفرقه وسوء تفاهم در روابط آن احزاب و بوجود آوردن نفاق در بین اعضای هریک از احزاب و خلق نمودن بی اعتمادی افراد هر گروه نسبت به رهبرآن، (وظیفه) تخریبکار انهٔ کمونست های هنگری را در ان زمان تشکیل می داد . حزب خرده مالکان که از قوت بیشتر برخوردار بود بیش

از سایر احزاب مورد هدف بود. تعداد اعضای حزب کمونست هنگری از ۱۹۱۹ الی ۱۹٤٤ به دو هزار نفر رسیده بود اما حالات بحرانی زمان جنگ جهانی و حملات مرگ آفرین نازی ها و همین (ائتلاف) احزاب تحت فرمان ستالین باعث شد کمونست ها از احزاب مؤتلفه عضو گیری نمایند . تعداد کمونست ها در ظرف این پنج سال به یکصدوپنجاه هزار نفر رسید . و به تعقیب آن دو حزب کمونست (ماسکوی) و حزب کمونست (محلی) هنگری تحت ریاست راکوزی که یکی از (ماسکوی) ها بود متحد و خواهان رأی گیری عمومی گردیدند در نومبر ۱۹٤٥ انتخاب عمومی برگزار ودر نتیجه آن کمونست هاهفده در صدرأی را بدست آوردند در حالیکه سوسیال دیموکرات هفده ونیم و خرده مالکین پنجاه و هفت در صداراء عمومی را حاصل نمودند در نتیجه حزب سمال هولدر تحت ریاست زولتان تلدی Zoltan Tildi قدرت را بدست گرفت چون کمونست ها در انتخاب عمومی شکست منتظره خوردند ، ستالین قرار دادی را بر حکومت تلدی تحمیل نمود که (ائتلاف) را از بین نبرند و کمونست ها باید در امور حکومت سهم داشته باشند ، این واقعه بر نفرت مردم هنگری نسبت به روس بیش از پیش افزود مردم هنگری بر حکومت فشار وارد نمودند تا از قبول این سیاست های مسکوسر باز زند اما هنگری ای شکست خور ده که به نوع دیگری بدام استعمار افتیده بود هیچ کاری از پیش برده نتوانستند .

کمونست ها بابررسی قوت و پایه مردمی شان دریافتند که هنوز ضعیف اند امانسبت به سابق به پیشرفتهائی نایل گردیده اند . تداوم (ائتلاف) باز هم به کمونست ها مجال فعالیت های بیشتر راداده میدان را برای شان باز نگهداشت . دستگاههای تروریستی به همکاری کمونست های محلی به ترور شخصیت های حزب سمال هولدر پرداختند وعدهٔ زیادی از آنهار اوادار به کناره گیری از وظیفه شان نمودند . بیلا کوواکس Bela Kovacs ، وزیر داخله و فرنس ناگی Ference Nagy صدر اعظم به استعفا وادار و از مملکت فرار نمودند .

از آغاز : ۱۹۷٤ تا اواسط ۱۹٤۷ این دوره را دور ترور و وحشت هنگری می نامند کمونست ها با نیرنگ های مختلف؛ احزاب مخالف را به انشعابات مواجه ساختند و در مملکت چندین حزب مخالف اماغیرمنظم و موثر بوجود آوردند . این خود زمینهٔ رشد حزب کمونست را آماده ساخت . ستالین بعد از تشکیل کومینفورم و تاکتیک های متعددی احزاب مخالف هنگری را پراگنده ساخت و قراردادی راکه خود بر احزاب مخالف تحمیل نموده بود زیر پاگذاشته (ائتلاف) را از بین برد کمونست ها بانیرنگ بازی های زیاد در ماه (می) ۱۹٤۹ قدرت را بصورت انحصاری بدست آورده ودر ۲ اگست ۱۹٤۹ : قانون اساسی جدید مملکت را ترتیب و هنگری را در زمره ممالک اقمار روسیه قرار دادند . قدرت حقیقی بنام حزب کمونست بدست راکوزی Rakosi که نماینده شخص ستالین بود و قسمت عمدهٔ زندگی اش را در مدرسه ستالینیزم در مسکوسپری نموده بود قرار داشت . این نتیجه ائتلاف بود که ستالین بر احزاب مخالف هنگری، تحمیل نموده در ظرف چند سال محدود یکدسته از افراد مزدور را تربیه و به قدرت رسانید .

این واقعه در چکوسلواکیا نیز تکرار شد . بعد از پایان جنگ جهانی دوم در ۱۹٤٥ حکومت جلای وطن ادوارد بنس Eduard Bence از طریق مسکووارد پراگ شد . ادوارد درمسکو قرار داد دوستی باستالین امضاء نمود ادوارد بعد از ورود به پراک در اپریل ۱۹٤٥ از تمام احزاب مخالف تقاضا نمود یک حکومت (ائتلافی) را بوجود آورده در یک جبهه واحد برضد المانها و هنگریهای متجاوز قرار گیرند . در منطقه چک نشین احزاب نیرومند سوسیال دیموکرات ، چک سوسیالست ، کاتولیک و حزب کوچک کمونست وجود داشتند . در منطقه سلواک دو حزب وجود داشت ، کمونست ها دیموکراتها .

اولین صدر اعظم حکومت (ائتلافی) زنیک فیرلنگر Zdenek Fierlinger رئیس حزب سوسیال دیموکرات بود وزارت های داخله ، اطلاعات ، زراعت و تعلیم و تربیه به کمونست ها داده شد . این فرصت طلائی بود که کمونست ها از آن به بهترین وجه برای تقویت حزبی شان استفاده نموده بادر دست داشتن پولیس ، برنامه اصلاحات اراضی ، تبلیغات و انتشارات

و تعلیم و تربیه افراد جوان توانستند افراد زیادی رابه عضویت حزب کمونست در آرند و زمینه بدست گرفتن قدرت را به تنهائی آماده سازند. حزب کمونست چکوسلواکیا نسبت به تمام احزاب کمونستی اروپای شرقی زودتر رشد نموده در ماه می ۱۹۴۶ قدرت رابصورت انحصاری بدست آورد وگوتوالد Gowld بحیث صدراعظم چکوسلواکیا گوی سبقت را از رقبا ربود . گوتوالد تشکیل کابینه داد در حالیکه بنسس بحیث رئیس جمهور در مقام اش باقی ماند .

در بلغاریا تعداد کمونست هاخیلی نا چیز بود . در طول جنگ جهانی دوم که بلغاریا در مقابل متحدین (انگلس ، فرانسه ، ایالات متحده و روسیه) می جنگید در آن ممکت کمونست هامجال فعالیت را نداشتند . عدهٔ محدود از بلغار ها که در مسکو زندگی داشتند به کمونیزم معتقد شده بودند و تحت رهبری دیمیتروف Dimitrov ها جاسوسی می نمودند . گرچه بلغار ها نمیتوانستند با روس ها داخل جنگ شوند اماستررا تیژی جنگی روسیه تقاضا میکرد در پنجم سپتمبر ۱۹۴۴ بر بلغاریا هجوم برند . روس ها بعد از اشغال قسمتی از بلغاریا دیمیتروف و رفقای کمونست اش رابه بلغاریا انتقال داده با اتحادیه کارگری دست چپی در سپتمبر ۱۹۴۳ (جبهه ملی پدر وطن) را تشکیل دادند تادر برابر قوای غربی به فعالیت بپردازند . در جمله شانزده نفر اعضای شورای وزیران ، فقط دو نفر کمونست وجود داشت این جبهه در واقع صحنه مبارزه کمونست ها قرار گرفت . آنها قبل از همه به تربیه اعضای اتحاد یه کارگری به طرز فکر ستالینی پرداختندو اعضای آنهارا آهسته آهسته با خود همنوا ساختند . چون توجه رهبران اتحادیه کارگری متوجه دشمن خارجي بود از این ضربه درون حزبی غافل ماندند لذا تاسال۱۹۴۵ کمونست ها بر (جبهه ملی پدر وطن) غالب و اکثریت کامل را بدست آوردند . بعد از سه ماه این جبهه به یک حکومت موقت و بعد ها بصورت مستقیم اداره مملک را بدست آوردند . در سپتمبر ۱۹۴۶ دیمیتروف نظام شاهی بلغایا را الغاء و رژیم جمهوری خلق بلغاریا را اعلان نمود .

معاهده صلح در فبروری ۱۹۴۷ با بلغاریه امضاء و استقلال آن برسمیت شناخته شد رهبر اتحادیه کارگری دست چپی، سینت پتکوف Senate Petkov که دسته کوچک کمونست ها رامثل ماردر آستین جا داده بود توسط رژیم دیمیتروف بازداشت و علی الفور به قتل رسید.

در دسمبر ۱۹۴۷ قانون اساسی بلغاریا به نمونه قانون اساسی ۱۹۳۶ ستالین ترتیب و به تصویب رسید. اندکی نگذشته بود که کمونست های (ما سکوی و محلی) بجان هم افتیدند. کمونست های (محلی) تحت رهبری ترایخو کیستوف Traicho Kostov در برابر (ما سکوی ها) جبه آرائی کردند و حاضر نبودند فرمان های ستالین را بلا قید و شرط پذیرفته به روسیه مجال استثمار اقتصاد بلغاریا را بدهند . در مقابل آنها دیمیتروف که بیست و پنج سال قبل بلغاریا را ترک و در مسکو زندگی داشت. قرار گرفته بود. کوستوف که عامل وفا دار مسکو نبود در سال ۱۹۴۹ ، از وظیفه اش برکنا روبه اتهام فعالیت نا سیونا لستی وضد روسی اش در دسمبر همان سال به قتل رسید. انتون یو گوف Anton Yugov دیگر از کمونست های محلی بود که از وظیفه وزارت داخله برکنا روبه قتل رسید . بعد از دو ماه دیمیتروف فوت نمود و ستالین یکی از (ما سکویت) های دیگری‌واسل کولا روف Vasil Kolarov را بحیث منشی حزب کمونست و حاکم بلغاریا مقرر نمود و نیز مثل دیمیتروف از نعمت صحت برخوردار نبود شش ماه بعد از دنیا رفت و یکی دیگر از مسکویت ها چرفنکوف Chervenkov براریکه قدرت تکیه زد. با آنکه کمونست های محلی از نفوذ بیشتر در حزب کمونست بر خور دار بودند. به علت شک و تردیدی که در مورد وفاداری آنها به مسکو وجود داشت مجال دست یافتن بقدرت را نیا فتند.

حزب کمونست رومانیا با ورود قوای سرخ بمیان آمد و مانند سایر احزاب کمونیستی تداوم آن بدون همکاری و مداخله مستقیم کرملین ممکن نبود. در ۲۳ آگست ۱۹۴۴ میخائیل Michael کود تائی را براه انداخت و به همکاری احزاب مخالف و دسته های کمونست رژیم مارشال انتونسکو Antonesco را از بین برده بحیث پادشاه مملکت روما نیا از پیمان محور بیرون وبه طرفداری

متحدین بر علیه هنگری اعلان جنگ داد. این اولین وظیفه بود که باید میخائیل انجام می داد که مطابق ضرورت نظامی مسکو بود. در دوازدهم سپتمبر ١٩٤٤ قرار داد خلع سلاح بین رومانیا از یکطرف و متحدین (روسیه، ایالات متحده و انگلستان) از سوی دیگر در مسکوبه امضاء رسید بادر نظر داشت این حقیقت که روسیه در مسایل بین المللی بعد از جنگ نقش مهمی خواهد داشت رژیم میخائیل به کمونست های وابستهٔ به مسکو در حکومت سهم داد تابتواند از ینطریق حسن نظر کرملین را جلب نماید. کمونست هاهم بههمکاری مسکو بدون فوت وقت دست به فعالیت زدند. در نتیجه سیاست های نفاق‌انگیز کمونست‌ها از آگست ١٩٤٤ الی مارچ ١٩٤٥ سه بار در حکومت میخائیل تغییرات آمد که درهر بار به تعداد کمونست هادر کابینه افزوده شد. در فبروری ١٩٤٥ کمونست ها بار دیگر کابینه میخائیل رابه بحران مواجه ساخت وحامیان کمونست ها مداخله نموده از پادشاه (میخائیل) خواستند پتروگروزا Petro Groza را بحیث صدر اعظم نامزد کنند. گروزا رهبر حزب دهقان و (مؤتلف) کمونست ها بود. پادشاه چارهٔ جز اطاعت نداشت وروس هاهم علی الفور آن را برسمیت شناختند. در این حکومت (ائتلافی) وزارت خانه های امور داخله، عدل و دفاع ملی) بدست کمونیست ها افتید حکومت گروزا که وجود اش مدیون احسان کرملین بود درا ئتلاف با کمونست ها صادق ووفا دار ماند و آنهااز موقع استفاده کرده به تقویت بیشتر حزبی شان پرداختند.

یکی از اختیارات راکه روس ها از حکومت گروزا بدست آوردند تشکیل شرکت های سهامی مشترک روس - رومانی بود که روس ها از آن به شدت بهره برداری کردند (برای مطالعه بیشتر این موضوع ابهادسه گانه استعمار روس را مطالعه فرمائید).

سال ١٩٤٧ شاهد پیروزی های بیشتر کمونست ها بود. در فبروری آن سال قرار داد های صلح با ممالک کوچک (محور) مانند ایتالیا، فنلند، بلغاریا، هنگری و رومانیا به امضاء رسید که به نفوذ انگلستان وایالات متحده در این ممالک پایان بخشید. همینکه رومانیا ظاهراً استقلال اش را بدست آورد، کمونست هابه فعالیت شان افزودند. در اکتوبر ١٩٤٧ کمونیست ها دست به کودتازده میخائیل را سرنگون و نظام شاهی رومانیا را به جمهوری دیمو کراتیک مبدل نمودند و به از بین بردن مخالفین شان پرداخته با شدت عمل رفتار نمودند.

حزب کمونست رومانی از ١٩٤٤ الی ١٩٥٠ از ضعیف ترین حالت که هیچنوع اثری بر حیات سیاسی رومانیا نداشت به عالی ترین مدارج قدرت رسید که این موفقیت به همکاری قشون سرخ جهت منکوب کردن مخالفین و مداخلات گونا گون مسکو بدست آمد. در واقع حزب کمونست رومانیا چیزی جز آله دست روس هاووسیله بهره کشی و استثمار نبوذ و رهبریت حزب نمیتو انست به ضرورت های ملی اولویت بخشیده بر نامه های سالم اقتصادی طرح نماید. رومانیا برای مدت هشت سال بعد از جنگ از پرداخت غرامات تحمیلی و خودسنجیدهٔ کرملین بدر شده نمیتو انست تااینکه در پیمان وارسا و بازار همکاری اقتصادی کومیکان جزء اقمار روسیه گردید. گرچه در این اواخر رژیم چایسسکو از آزادی بیشتری برخوردار است.

استعمار روس تجارب فراوان درطول زمان آموخته و طرق اسیر نمودن ملت هارا بخوبی میداند عملکرد روس ها در آلمان شرق و مغلستان نیز بهمین منوال است وامروز میخواهد از همان روش های کهنه استفاده نموده ملت مجاهد افغانستان‌را از راه نیرنگ بزانو در آورد.

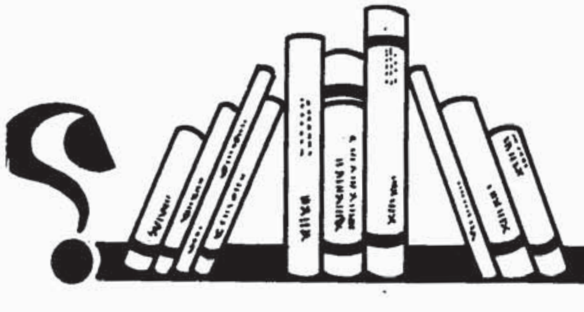
اظهارات اخیر پراودا روی همین انگیزه است تابرای رژیم کابل پوششی پیدا نمایند واز سقوط آن جلوگیری نمایند. این نوشته پراوداکه (دولت افغانستان آماده است تا نمایندگان اقشار گوناگون مردم را در حکومت و اداره کشور شریک کند) مؤید پیش بینی های صاحبنظر ان است که عقیده دارند روس ها میخواهند با تشکیل یک حکومت ائتلافی با کمونست ها راه حلی برای قضیه افغانستان پیدا کنند. تشکیل این حکومت ائتلافی، هما نطوریکه در گذشته ها معمول داشته اند، روی اهداف ذیل صورت خواهد گرفت (؟)

١ - کاهش موج مخالفت ها با رژیم دست نشانده و تضعیف جبههٔ مقاومت.

بقیه در صفحهٔ (٦٦)

دکتور محمد ظاهر «صدیق»

قضاوت تاریخ؟



شخصیت و موقعیت انسان در اجتماع مربوط است به نیت و چگونگی عمل او در جامعه. همین‌قسم طرز دید، شیوهٔ عمل و تحرک یک‌جامعه موقعیت یک اجتماع را در بین ملل و جوامع دیگر تشخص و تبارز می بخشد. باینصورت همانگونه که پندار، کردار و پیشآمد یک انسان و جامعه موقف و موقعیت آنها را با ارتباط به دیگران تثبیت میکند، همین قسم پندار و کردار هر جامعه از نگاه ارزش و اثرات آن مورد ارزیابی و قضاوت قرار میگیرد. این اصل ما بخواهیم و یا نخواهیم، در همه حالات شیوهٔ زندگی فردی و اجتماعی ما را احتوا می کند.

انسان درسیرزندگی فردی و اجتماعی خود شیوهٔ حرکت و مشی خاصی را در پیش میگیرد، هر قدر این شیوهٔ حرکت و مشی موافق به تعالیم والای آسمانی و روش گزیدهٔ زنده گی با شد، سهم انسان و یک جامعه در تحرک و مثمر بودن آن بر از نده و شائسته است و هر قدر این سهم اندک و غیر محسوس باشد، موقعیت فرد و جامعه در بین جوامع و افراد دیگر فرو می افتد.

حرکت انسان و جامعه و سهمگیری آنها در حیات پر تحرک و رو به پیشرفت، تاریخ زندگی فرد و جوامع را می سازد. به عبارهٔ دیگر از پندار کردار ومشی ایمانی و انسانی فرد و جامعه تأریخ پدیدمی آید یا تاریخ عبارت است از نقش انسان و جامعه در حرکت کلی که انسان برای داشتن یک زنده گی آبرومند و مثمر در روشنی ایمان پیش میگیرد.

تاریخ، شیوهٔ پندار و کردار انسان را در ادوار مختلف ثبت می کند، از توالی‌وشیوهٔ حرکت و چگونگی‌سهمگیری او در مدت زمان معین، راه انسان را در پرتو تعالیم و الای آسمانی بسوی آرامش بیشترمعین می سازد و از خلال رویداد ها و چگونگی برخورد ها به اوسی فهماند که پیش گرفتن کدام راه صواب و ضروری و کنار ماندن از راههای پر خم و پیچ و انحرافی‌بحال ماونسل های بعدی ما امزحتمی است.

باینصورت تاریخ نقش جریان زندگی مادر در دوره های مختلف است که اگر در یک موقع کردار و پندار و شیوهٔ حرکت ما را نقش می کند، در توالی زمان کردار، پندار و حرکت مارا مورد قضاوت قرار میدهد و این قضاوت اگر از یکطرف باعث می شود اشتباهات و خطا های افراد و نسل دوره های معین را بروشنی می کشدو نسل موجود را براه صواب و نیکو رهنمائی می نماید، از جانب دیگر حرکت و موقف هر نسل حتی هر فردی که حرکت جمعی مردم را ساز-مان داده مورد قضاوت قرار میدهد.

همانگونه که پیشگرفتن راه و روش در حالات خاص اضطراری وسرنوشت ساز برای فرد و جامعه یک امرحیاتی می باشد، قضاوت آیندهٔ تاریخ در مورد حرکات و پیشآمد ها در چنین حالات اضطراری خیلی قاطع و بی رحمانه می باشد.

ما رویداد های میهن اسلامی خود را در همین مقطع خاص زمانی مورد بررسی‌قرار میدهیم. هفت سال است که روس های ملحد و وحشی بر کشور اسلامی ما تجاوز کرده اند، ما اضافه از یک ملیون و نیم شهید داده ایم، قریب پنج ملیون نفر آواره و بی‌خانمان شده اند، مردمما با وضع کاملاً پریشان قرار دارند، دین ما در خطر الحاد، وطن ما در حال نا بودی و مردم ما با یک هزار و یک مشکل و تهدید دشمن قوی ترین روبرو است. در چنین حالت که همه داروندار

زنده گی ما در خطر قرار دارد و قوای وحشی روس با بیرحمی تمام به جان مردم افتاده و وطن اسلامی ما را به ویرانه مبدل کرده وجهان هم بایک بی تفاوتی باین وضع اندوهبار می نگرد، تاریخ بحیث دانش ثبت و قایع و رویداد ها این همه و قایع الم انگیز را درج صفحات خود میکند - تا نه تنها این رویداد ها در زمان حاضر راه و روش ما را برای حرکت آینده تثبیت کند ، بلکه مایهٔ عبرت و درس بزرگ برای نسل های بعدی و جامعهٔ انسانی باشد .

این رویداد ها یا این وقایع المناک تاریخ را درخلال آن اصل سرنوشت ما، آئین ما ، آزادی ما وهمه افتخارات و کارنامه های تاریخ ما در معرض یک خطر بزرگ قرار دارد ، راه و روش ما که به آن به نظر سطحی بنگریم و در زمینه بی تفاوت بمانیم . بلکه این رویداد ها سر نوشت آیندهٔ ما را می سازد ، سرنوشت دایمی ما را و ما در خلال رویداد ها وجیبه داریم از دین خود دفاع کنیم ، از آزادی خود دفاع کنیم ، از شرف و عزت خود دفاع کنیم از وطن آبائی خود دفاع کنیم ، از ارزش هائی که مردم ما را بحیث ملت مسلمان و قهرمان افغانستان تا امروز در سراسر جهان شهرت داده است ، دفاع کنیم . اگر ما خدای نا خواسته توانائی دفاع از خود ، از آئین خود و شرف و عزت خود ، از آزادی و وطن خود را نداشته باشیم ویا این کفایت در ما بحیث نسل مسوول این دوره عظیم قربانی،موجود

شعبده بازیهای روس و مزدورانش در کابل دربارهٔ حل سیاسی قضیهٔ افغانستان نیرنگ ماهرانه ایستکه از راه آن روسها برای سقوط جهاد ، وزیر فشار قراردادن دولت میزبان مجاهدین و مهاجرین ، برنامه ریزی می کنند .

برای دفاع ازین همه ارزشهای والا درین مقطع خاص زمانی باید طوری عیار گردد که ما از خلال این رویداد های خونبار پیروز بدر آئیم ، آئین ما مصون باشد وطن و آزادی ما بجا بماند، از کشتار بیشتر جلو گیری شود، از آوارهگی و رنگ زردی محیطبیرونی نجات یابیم، روی زخم های مجروحین خود مرهم بگذاریم ، به روی یتیمان خود دست بکشیم ، ویرانه های خود را آباد کنیم - در یک سخن از کام طاعون زمان که میخواهد ما را ببلعد، بیرون جهیم . رویداد های موجوده در واقع رویداد ساده و کوچک نیست نیا شد حال ما زار و همه چیز از دست ما رفته است .

با این بر رسی میرسیم به این نکته که امروز تاریخ کشور اسلامی افغانستان به خون و اشک نوشته می شود ، خون جوانان ، نوجوانان و مردم بیدفاع ما واشک زنان، کودکان و عزاداران ما ، درمیان نوحه و ضجه، نوحه های جانسوز و ضجه های جگر سوز . بناء ما در یک مقطع زمانی قرار داریم که کو چکتر ین اهمال ما به نیستی ماتمام می شود و ابتکار وقاطعیت ما به پیروزی ما می انجامد تاریخ این هر دو را در سینه اش نقش می - کنند - تاریخ قاطعیت دارد ، برما رحم نمی کند که اگر در حرکت وتصمیم خود سست و متردد باشیم ویا گامهای سطحی برداریم و از حرکت بیشتر در نگ کنیم ویا از اتفاق به نفاق بگراییم بازهم تاریخ به نفع ما ثبت شود . نه، تاریخ قاطع و قضاوت آن ظالمانه است . ظالمانه برای کسانی کـه درین موقع بحرانی در جهاد ماسهم شائسته ندارند، دودلو متزازل اند ، خودخواه وخودنگر اند، واقعبین وواقعیتگرا نمی باشند. اما همین تاریخ درعین حال درج کنندهٔ افتخارات آنهائی است که در جبهات ما قهرمانانه علیه الحاد می رزمند ، هوش و گوش شان جهاد و پیروزی جهاد است ، به زخم مجاهد و مردم مامرهم میگذارند واشک داغ را از چهرهٔ یتیمان ما پاک می کنند . وحدت ویکرنگی پیشهٔ شان است و از شقاق و نفاق نفرت دارند . سیله های ماشیندار شان متوجه چهره وسینه دشمنان دین و وطن است و برادران مجاهد خود را هم صف و همرزم خود میدانند ، فکر شان نجات دین و آزادی وطن است ، تلاش شان بسط دادن جبههٔ اسلام و آزادی و محدود ساختن جبهه الحاد و دشمنان دین و وطن است، آنها هرگونه گشایش را در جبهات اسلام و آزادی از خود و افتخار مردم خودمیدانند. و هرگونه حرکت و عناد دشمن را در سنگر ها زیان مستقیم خویش می پندارند. قاطعیت را خوش دارند و از شقاق گرائی و خود نگری دوری می گزینند .

تاریخ این هر دو نوع رویداد ها را

در سنگر و عقب سنگر، در حال آرامی نسبی و در جنگ رو یا روی با دشمن، در محیط هجرت و صحنهٔ بین المللی ، با ارتباط به خموشی ها و یا تحرک ها و بیانات، با ارتباط به شیوهٔ کار دربین سنگر هاویا کمپ های‌پر دودمهاجرین، با ارتباط به کسانی که می اندوزند و آنهائی که خون و جان شانرا فدای راه جهاد می کنند ، با ارتباط به آنهائی که صرف می گویند و آنهائی که در حلقه های محدود لسانی و منطقوی‌نفع شان وموقعیت شانرامی‌جو- یند ، با ارتباط به آنهائی که صف جهاد را بار هبری ، عاملیت و در- ایت شان نیرو می بخشند و آنهائی که همه کارهٔ بیکاره‌اند و بالاخره هرچه در جبهه و سنگر ، هر چه در محیط مهاجرت و صحنهٔ بین المللی می گذرد ثبت تاریخ می شود ، تاریخی که‌عزت همه را می خواهد ، و بیطرفانه و بی رحمانه می لویسد و روی نیت ، عمل و حرکت هر که قضاوت می کند .

خوشا بحال کسانی که معیار های اسلامی و قضاوت تاریخ در پایان حرکت آنها را موافق بمو ازین قبول شده می‌یابد و بدابه حال آنهائی که در برابر چنین قضاوت محکوم اند و در نهایت با سرهای‌افگنده‌در برابر اسلام، در برابر تاریخ و در برابرمردم نمایان می شوند . قضاوت تاریخ درین مرحله تاریخ‌از سببی خیلی قاطع‌و بیرحمانه‌است که رویدادهای مربوط به سرنوشت را در برابر یک قدرت عظیم شیطانی ثبت می کند ، قدرتی که میخواهد ما را نه تنها در صحنهٔ بین المللی از دیگران‌جدا نگهدارد ، بلکه در سنگر - های ما رخنه می کند ، مجاهد ما را در برابر مجاهد ، قرار میدهد ، مردم ما را برای دور ساختن مجاهد از منطقهٔ شان تحت فشار می گیرد ، همه امکانات را از دست ما می گیرد، محیط هجرت را برای ما ناگوار می سازد ، کاسه لیسان خود را بخدمت میگیرد ، رقابت های منفی را در جبهات تحریک می کند ، سنگر های استوار و پایدار مارا پارچه پارچه می سازد ، میله تفنگ مجاهد ما را از مقابل خود کنار می زند و آنرا متوجه‌سینهٔ مجاهد دیگر می سازد نفرت تاریخ متوجه آنهائی است که فهمیده و یا نفهمیده تحت تأثیر پلان و یا دستور روس ملحد بروند و کارو گفتار شان درسنگر و عقب سنگر به سود دشمن تمام می- شود و جبهه های گرم و ضد روسی ما را به جبههٔ‌های کرخت مبدل می‌کنند و دربین مجاهدین ما شقاق و نفاق می اندازند و آنها را عوض متوجه شدن به دشمن اصلی ، متوجه مسایل خورد و ریزهٔ می سازند که او ان بوی نفاق‌و برادر کشی میاید و یا آنها را متوجه کمک هاو پول های اندک می کنند که در برابر خون های پاک شهدا و مردم ما هیچ است . زیرا آنکه‌برای دین و وطن خود خون میدهد - از همه امتیازات دیگر گذشته است .

افتخار به آنهائی که درین دورهٔ آه و خون ، پندار، کردار و حرکت شان سمد پیروزی جهاد است و قضاوت تاریخ آنها را همه در جمله وارستگان وشائستگان‌قرار میدهد و اما بدا و اسفا بحال آنهائی که موقع قضاوت بیرحمانه تاریخ در جمله‌فرو مایه گان ، ترسوها، منافقین و آتش افروز های نفاق و شقاق در روز باز پرس نمایان می شوند و در نهایت خواهیم دید که کی در صف واقعی جهاد بوده و کی از مسوولیت های‌خود فرار کرده ونیت و عمل او مخالف این همه قربانی هائی قرار گرفته است که درین دورهٔ دشوار و سر نوشت ساز زندگی متحمل آن شده ایم . اگر در هر موقع و در هر قدم بازهم به اصلاح خود ، نیت خود و عمل خود بپردازیم از گناه ما کاسته خواهد شد - اما با دوام خیره سری و خود نگری و لسانی و منطقه پرستی ، با رما هنوز گر انترو سهم ما با دشمن وحشی، را عقب گذاشته ایم از زندگی دیروز و جریان امروز باید بیا موزیم و تعهد ما این باشدکه صرف پیروزی جهاد را برای استقلال کشور اسلامی خود و بلند نگهداشتن درفش اسلام در کوهپایه های میهن خویش می خواهیم . نیتی غیر ازین داشتن ما را به بیراهـه می برد . تمامیت خاک افغانستان اسلامی به ما حکم می کند خواهان پیروزی همه جبهات خود باشیم و پیروزی مردم هر محل ، هر قریه ، هر ولسوالی و هر

جهاد در شقاق پیروز نمی شود، جهاد در خود خواهی و خودکامگی پیروز نمی شود .

بلکه جهاد در وحدت و هماهنگی ، در قربانی و از خود گذری پیروز می شود

بقیه در صفحهٔ (۶۵)

دخاطـــــروزګیـــــروی

سږکال د آبچکان لار د روسی قواو د کمین لیونی او غلچکی ناځوانمردانه عملیاتو له کبله د مجاهدینو لپاره ډیری ستونزی ، مرګ او ژوبلی له ځا ن سره لرلی ، موږ د یوه کوچی شپانه په ملتیا چی پخوانی پدغه د ښتوکی کلونه کلونه رمی څرولی وی ، له اصلی لاری ګوښه حرکت وکړ د لاری په اوږدو کی د کوچی شپانه د ځینو خاطرو یادونی د دغه لاندی تأثراتو څپوته و سپارلم .

سږکال د آبچکان لارد روسی قوا و د کمین لیونی او غلچکی ناځوا نمردا نه عملیاتو له کبله د مجاهدینو لپاره ډیری ستونزی ، مرګ اوژوبلی له ځان سره لرلی ، موږ دیوه کوچی شپانه په ملتیا چی پخوانی پدغه دښتو کی کلونه کلونه رمی څرولی وی له اصلی لاری ګوښه حرکت وکړ دلاری په اوږدوکی د کوچی شپانه دځینو خاطرو یادونی ددغه لاندی تاثراتو څپوته و سپارلم.

ای پراخه دښتی ! ستا په لویه غیږ کی ما د خپل سرګردان او ناکراره ژوند ډیری شپی ورځی تیری کړی ستاپر لمن می میاشتی د خپلی زړی کیږدی پیځول درولی اودځه وخت لپاره می د خپل ستړی ژوند دمه ستا په غیږ کی جوړه کړیده .

ای پراخه دښتی ! زه ستا له هر بوټی اوکانی سره آشنایم ستا غیږ او لمن زمادلالهانده ژوند دآرام او راحت زانګووه ستا پل پل خاوره ماپه خپلو قدمو ښکل کړیده .

ما اوزما کهول ، رمی او اوښانو ستا په غیږکی ډیری د خوندشپی ورځی تیری کړیدی زما در می پلونه اوس هم دهغو لویو پرښو لاندی هلته چی په روسی ټانکونو ځای تنګ دی هماغسی تازه پاته دی چی زما د تیر ژوند ډیررازونه او خاطری له ځان سره خوندی ساتی .

ای پراخه دښتی ! زه اوزموږ نور ډیر کوچیان ستاله احسان نه ممنون یوتا په پوره سخاوت او پراخه سینه بی کوره کوچیانو او شپنو ته هرکلی وایه اوپه خپله غیږ کی دی راغونډول ، ستاپر سینه هر شین بوټی لا. تراوسه زموږ در مواوډریو او میږو په خوله پخپل پر یکړی سر د دغه هر څه ګواهی ورکوی ، هغه ځایو نه اوس هم راته مخ لو ځوی چی موږ په خپلی رمی هلته پندولی . . .

ستالمن به دهر پسرلی له شنوګیاو او صحرائی ګلانوسره سمه دکوچی شپنو تورو کیږدیو پوښله ، او د څه مودی لپاره به ئی د خپل کړاومن ژوند په هسکو ټیټو کی ستادلمن په سیوری کی د ژوند مزل لنډ او ستالمن دبی کوره او پر دیسیو لپاره هغه پنا ګاه او تکیه وه چی نه چاپری سترګی درنولی او نه څه پاشلونی .

زما دشپیلی آواز دغه تولو پرښو او کمرونو اوریدلی او د انعکاس څه انګازی ئی له ځان سره ساتلی دی .

هغه وخت ستا په ناپا یه غیږکی نه د څه ویری احساس کیده او نه د خطر کوم ګواښ . زما در می لپاره یواځنی ډار وحشی لیوان ؤ چی هغوی ته هم زما خدل سپی او ډانګ بس ؤ.

دادی پنځه شپږ کا له وشول چی زما او ستاتر منځ د بیلتانه توری کرښی وتلی زه بیوفانه یم ، داسمه چی له مانه زما درمی وری او میږی ستا په غیږ کی د مرګ قاصد ته تر غاړه وتلی ، هغه

ورخ چی د پخوا په څیر ستا پرلمن
پند وی چی نا څا په روسی ټکن شپ
هلیکوپترو پری د گولیو پلی وورولی،
زما زړه کیږدی دراکتهولو له ډزوسره
ستا پرلمن په خپل سر اوربل کړ چی
زما ماشومه لور اوږی هم په همغه
کیږدی کی د وحشت لمبو لینه لینه
کړه او د هغه سوځیدلی بدن می ستاد
گوګل تورو خاوروته و سپاره .
پوهیږم چی زما د شهیدی اوږی د
قبر نښی او زموږ د رنګوسینو آثار به
روسی ټانکو تر خپلو پولادی ځنځیرونو
لاندی له ځمکی سره سم کړی وی او
ستا په غیږ کی زموږ د کیږدیو ، زمو
اواوښالو پرځای روسی ټانګونو خولی
ښخی کړی او پښی ئی ښرلی دی ،
هغو چی ستا پرلمن ولاړه کیږدی را
ایری کړه دژوند هستی ئی را لوخړه
کړه او وړه اوږی ئی په اورلینه .
اوس زه په ویره ویره ستا پر لمن پل
اخلم ، ستا هر بوټی ، هره تیره او
هر ګړنګ زما او نورو لارویو لپاره
لکه د بلا غوندی خوله واژه نیولی او
ستا هغه د سکون او د مینی غیږ
داورونو ، و یرونو ویری او وینو
مرگونی هنګامی خپروی .
ای پراخه دښتی !
ای زموږ د ناکراریو ناکرار
کراره !

بقیه از صفحهٔ (۲۳) **خلال در کجاست ؟**

درد دل با ملت مسلمان

کتاب ناطقش (قرآن) که آنرا برای ملتیکه می اندیشد و میداند ، فسرو فرستاده درک نمی کنند .

ما در دین خدا بدعت ها ونو آوری های مذموم آوردیم ، و بدعت در دین هم گمراهی است ، و در مقابل در شئون دنیا دگماتیست و جامد شدیم و جمود در امور دنیائی هم جهالت و نادانی است ، و باید این وضع و اورونه میشد ، ما باید امور دین را متابعت می کردیم و در امور دنیائی نو آوری می نمودیم ، زیرا روح دین خواهان اقتداء و اتباع است و روح دنیا مقتضی ابتکار و ابتداع .

نیروهای عملی ما نیز فلج است ، درحالیکه خدا ما را بخاطر کار خلق کرده ، حتی ما را بخاطری آفریده تا بیاز ماید کدام یک خوب عمل می کنیم ، و این تعبیر خودش یک اشاره و دلالت خیلی عالی است ، یعنی هدف تمیز و آزمودن بدکرار و خوب کردار نیست بل هدف این است که عمل هم خوب باشد، اما کدام یک خوبتر عمل می‌کند عملی که ارجح است «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» مسلمان وظیفه دارد تا واپسین رمق زندگی کار و تلاش کند ، حتی اگر قیامت هم قائم شد و در دستش هسته خر ما باشد ، باید آنرا کشت کند .

کار در اسلام عبادت است و جهاد برابر است که کار بخاطر دین باشد یا دنیا ، مشروط براینکه نیت پاک بوده از حدود دین خدا تجاوز صورت نگیرد .

اما باتاسف باید اظهار داشت کدامت ما بیکار ترین ملت‌ها است ودرمقابل پر حرف‌ترین پرجنجال ترین آن . ما بسیار حرف می زنیم ، اما کم کار می کنیم ، و آنچه انجام میدهیم از اهمیتی برخودار نیست و ارزشی ندارد ، و کار های سازنده و ارزشمند را ترک می کنیم بلکه گاهی کار های غیر سود مند را انجام میدهیم .

باقیدارد

بقیه از صفحهٔ (۶۳)

قضاوت تاریخ

شهر و دره راپیروزی‌امر جهادپنداریم، این راه پیروزی و رستگاری ماست .

در جهاد شایسته نخواهد بود . این قضاوت تاریخ است . بیرحمانه است ، و شامل حال تمام مردم ماست که درهر ی در هرموقعیتی قرار دارند. خصوصاً که اکنون هفت سال جنگ

جهاد در شقاق پیروز نمی شود، جهاد در خود خواهی و خود کامگی پیروز نمی شود . بلکه جهاد در وحدت و هماهنگی ، در قربانی و از خود گذری پیروز می شود . که از خدای خود قضاوت تاریخ رادر نهایت چنین می خواهیم .

زنجیر جفا

از سودا

تا به هستی زغو سها مژه ئی واکردیم
صدکف خار بهر رشته دل جاکردیم

انجمن بی هدف و هرزه رووپاوه سرا
ترک این انجمن وساقی وصهبا کردیم

دل فغان داردواز داغ وفا میسوزد
دیده از اشک غم الود چودر یاکردیم

پای مابستهٔ زنجیر جفا هاگردید
هر کجا عدل و مساوات تمنا کردیم

نپذیرفت کسی نسخهٔ ماتم زدگان
هر قدر درد دل خویشتن انشا کردیم

دفتر کامل اخلاص-نخو اندهیچ کسی
چه تعهد بسپر دیم وچه امضا کردیم

درد گفتن نه ضروراست باین بی دردان
طرح بیجای بریختیم وخود انشا کردیم

نیست دروعدهٔ عیاش طریقان امید
جزدروغ اینهمه الفاظ که معنی کردیم

حل نگر دیده مگر عقدهٔ دیرینه اساس
چشم ها خیره با مروزو به فردا کردیم

موج آزاده بود فارغ از آشوب محیط
پشت پا برهمه دارائی دنیا کردیم

میشود کاسه عیاش نگون درفرجام
سخت پیچیده بخود حل معما کردیم

هرکجا دست بامید طلب گشت دراز
شد یقین اینقدرم آبرو «سودا» کردیم

بقیه از صفحهٔ (٦٠)

تشکیل حکومت ائتلافی

۲ ـ شرکت گروه های مخالف در حکومت ائتلافی در واقع اعتراف به موجودیت باند های کمونستی بحیث احزاب سیاسی است که روس ها میخواهند این نا بود را بود سازند .

۳ ـ پایان بخشیدن به محکو میت روس ها در مجامع بین المللی و سطح جهانی

٤ ـ تضعیف و نابود ساختن احزاب مخالف و پاک ساختن صحنهٔ سیاست برای فعالیت های آینده شان

٥ ـ تقویت بنیهٔ حزبی و ازدیاد بخشیدن به تعداد افراد حزبی

باآنکه روس هامیخواهند روی این انگیزه ها به فعالیت های شیطانی شان شدت بخشند امابه کدام نتیجه ای رسیدنی نیستند زیرا تشکیل همچو حکومت ها اساساً از نظر مجاهدین مردود است و آنها بخاطر سهم گیری در حکومت نمی جنگند بلکه هدف آنها بوجود آوردن حکومت بابرنامه های اسلامی است که با حکومت الحادی ببرک و سائر حکومت های ار تجاعی اختلافات بنیادی دارد . اگر روس هادر پهلوی ببرک عدهٔ از اشخاص را بعنوان سهیم حکومت ائتلافی بپذیرند کدام اهمیت اساسی ندارد و آنها نمیتوانند از مردم و مجاهدین افغانستان نمایندگی کنند لذا این رژیم ائتلافی بگونه رژیم خالص ببرک مورد ضربات کوبندهٔ مردم مجاهد قرار خواهد گرفت ودر اوضاع کدام تغییری بوجود نخواهد آمد .

سترا تیژی روس هادر بوجود آوردن حکومت ائتلافی در افغانستان همان (سترا تیژی سالامی) است که به اساس آن ستالین برای مقاصدش فوراً به یک سترا تیژی فرسایشی علیه جبهه های ملی ملل اروپای شرقی دست زد . طبق این تز باید هر روز تکه ای از جبهه های ملی قطع شود وهر روز عنصری و یا جناحی از آنها در صحنه سیاست حذف گردد تامتقابلاً کمونست ها تقویت شوند و بالآخره بقدرت بر سنند و یا قدرت شان بلا متنازع گردد .

وَلَاتَقُولُوالِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللهِ اَمْوَاتٌ بَلْ اَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَاتَشْعُرُونَ

بخون خفتگان سنگر حق





ارباب محمد عمر (نیازی) فرزند حاجی نیاز در سال ۱۳۲۹ درقریه حلقه کول ولسوالی حضرت امام ولایت کندز دیده بجهان هستی کشود تا صنف نهم لیسه ذکور حضرت امام به تحصیلات ادامه دا ده است . در ماه میزان سال ۱۳۵۸ توسط اجیران کر ملن باز داشت یکسال در محبس کندز زندانی گردید و زمانی که مجاهدین خدا پرست کندز بالای محبس حمله بردند ارباب محمد عمر با استفاده از فرصت از محبس فرار نموده خود را به ولسوالی حضرت امام رسانید و بعدا رهسپار جبهه گردیده وبه جهاد مشغول شد. تلاش ها و فعالیت های کم نظیری از خویش تبارز داد و بالآخره بتاریخ ۳-۸-۱۳۶۳ ارباب محمد عمر ـ والده محترمه اش و برادرش نظر محمد ـ توسط یکی از گماشتگان دولت کفر والحاد به شهادت رسیدند . اناالله و انا الیه راجعون .

ـ نظر محمد نیازی برادر ارباب محمد عمر نیازی ـ متولد سال ۱۳٤۰ در قریه حلقه کول امام صاحب ، تحصیلاتش تاصنف هفتم بود در لیل ٤-۸-۱۳٦۳ با برادرش یکجای به شهادت رسید که تعدادی از مزدوران گماشته شده دستیگر و به جزای اعمال خود رسیدند .







- محمد اکرم ولد محمد حسن
مسکونه قریه توریاختو مرکز فاریاب
به عمر ۱۷ سالگی بتاریخ ۱۰-۲-۶۴
به شهادت رسید .

- عبدالنبی ولد حاجی محمد
رحیم مسکونهٔ قریهٔ شینیعه مرکز
چغچران یکتن از مجاهدین دلیر و
با شهامت راه خدا بوده و پس از پنج
سال جهاد پیگیر و خالصانه در برابر
روس ها و مزدور انشان بتاریخ ۷
د لو ۱۳۶٤ در یک جنگ رویا روئی
با دشمنان اسلام به شهادت رسید .

- عبدالحمید ولد حاجی محمد
رحیم، برادر عبدالنبی شهید نیز بتاریخ
۷-دلو- ۱۳۶٤ یکجای با برادرش به
درجهٔ رفیعهٔ شهادت نائل آمدو بهجوار
رحمت ایزدی پیوست .







۱- شهید سید امان الله ولد سید
حبیب الله مسکونه میالدره ولسوالی
پشتونکوت‌فاریاب بتاریخ ۲۸-٤-۱٤٦٤
هجری شمسی به شهادت رسید .

- منگل ولد شهباز خان د پکتیا
د علی‌شیر په علاقه داری‌کنبی د ملحد
حکومت قواو لهخوا په۲۶-۱-۱۳۶٤
هجری شمسی په نیته کی په شهادت
نائل شو . انا لله و انا الیه راجعون

- صوفی محمد افضل مسکونه قریه
ده سیدان که بحیث قوماندان چریکی
حوزه مرکز ولایت فاریاب ایفای
وظیفه مینمود بتاریخ ۱۲-۲-۱۳۶٤
به ۳۰ سالگی جام شهادت برسرکشید



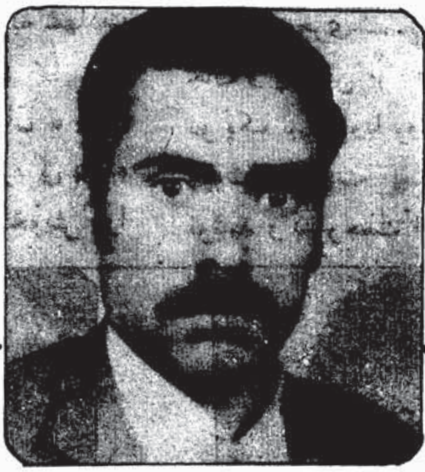
ـ خلیفه عبد الرحن ولد مرزا محمد مسکونه ولایت فاریاب ، به عمر ۳٦ سالگی بتاریخ ۸-۹-۱۳٦۲ در نبرد رویا روئی با روس های جنایت کار به شهادت رسید .



ـ عبدالبصیر د محمد دو ځوی د آب بازک د قلعهٔ حمزه او سیدونکی په کال ۱۳٤٤ کی زیږیدلی او په کال ۱۳٦٤ کی د سرطان په لسمه نیټه د کافرانو له خوا په شهادت ورسیده .



ـ عید مر جـان د موسی خیل زوی په ۲٦-۱-۱۳٦٤ نیټه‌کی د پکتیا ولایت د علی شیر پـه علاقه داری کی د ملحدو قـواو لـه خوا پـه شهادت ورسیده .





ـ داکتـر عـلی محمـد خان د سلطان محمد خان ځوی د دیوه‌گل دری د څوکی ولسوالی دکنړونو پـه ولایت کښی په ۱۳۳٦ هجری شمسی زیږیدلی ؤ . ابتدائی تحصیلات ئی د څوکی د جمعیت په لیسه کی په عالی درجه بشپړ کړ او د کونکور د آزموینی څخه وروسته د کابل پوهنتون د وترـ نری په پوهنځی کی شامل شو . نوکوم وخت چی د ترکی منحوس او کوداگی رژیم منځ ته راغی علی محمد خان خپل تحصیلات نیمگړی پریښود او د مسلح جهاد او قیام او تنظیم لپاره د یوه گل دری ته ولاړه او د مجاهدینو په دعوت اوتنظیم پیل وکړه نوموړی داکتر صاحب د خپل اصولی جهاد په دگرکی ډیری مخلصانه هلی ځلی کړیدی. بـالاخره پـه ۱۲-٤-۱۳٦٤ نیټـه د ابو عبیده بن جراح دڅوند ترقوماندی لاندی د څوکی ولسوالی د کټوقلعه‌کلی ته نژدی د کمونیست دولت د ملیشه‌ یا نوسره د عملیاتو په نتیجه کی د ۲۷ کالو په عمر د خپل کشر ورور محمد سره یوځای په شهادت ورسید .

ـ محمد گل شهید د داکتر علی محمد خان شهید ورور د شهادت نیټه ۱۲-٤-۱۳٦۲ هجری شمسی .





. اشرف خان فرزند محمد عمر خان گدا مدار در سال ۱۳۳۰ در قریه ، جوی زندان ولایت سمنگان بدنیا آمد و تحصیلات خود را تا صنف ۱۲ درلیسه ایبک فرا گرفت ودرسال ۱۳۵٦ به‌خدمت عسکری اعزام گردید و تا سال ۱۳۵۷ در پکتیا مشغول خدمت بود وپس از کودتای ننگین ۷ ثور ادامه خدمت عکسری را در جوار ظلم و جنایت‌روس ها و اجیران شان ننگ‌دانسته و وظیفه را رها و بسمنگان شتافت وبه جهاد مشغول گردید و سر انجام در ین راه جام شهادت برسر کشید. موصوف بتاریخ ۱۷ - میزان - ۱٤٦۹ هجری شمسی زمانی که با یک گروپ ۳٦ نفری - در منطقه دولت آباد ولایت سمنگان با قافله ای از قوای متجاوز روس به زد و خورد پرداخت پس از رسانیدن تلفات زیادی به دشمن - با ۳٦ تن از همرزمان خویش به شهادت رسید و به لقاء الله پیوست .

- معلم عبدالحکیم در سال ۱۳۲۵ هجری شمسی در قریه زیره کی دیده بجهان کشود . تحصیلات خویش را تاصنف ۱۲ به پایان رسانید . در سال ۱۳۵۷ پس از کود تای ننگین ۷ ثور معلم موصوف برای درهم کوبیدن سنگر کفرو الحاد عملاً گام بر داشت و ضربات کو بنده اش را بر پیکره کثیف دشمنان خدا وارد آورد ، و بالاخره بتاریخ ۱۷ میزان سال ۱۳٦۱ هجری شمسی با محمد اشرف خان و ۳٤ تن از هم رزمان دیگرش در یک نبرد رویا روئی با روس های خبیث وجنایت پیشه جام شهادت نوشید و به رحمت ایزدی پیوست .



- عبدالظاهر ولد تازه گل درسال ۱۳۱۲ در قریهٔ بلخیان رشیدان ولایت غزنی متولد و در سال ۱۳٦٤ بتاریخ ۸ میزان به شهادت رسید .
اناالله و انا الیه راجعون .



- ارباب محمد رسول ولد محمد نبی بتاریخ ۲۷ ماه مبارک رمضان سال ۱۳٦۳ در حین ادای‌نماز تراویح توسط یکتعداد از گماشتگان دولت کارملی به شهادت رسید



- شهزاده ولد محمد رضاء در سال۱۳۳۸ درقریهٔ حسین خیل ولسوالی جغتو ولایت غزنی به‌دنیا آمد و بتاریخ ۱۷-٥-۱۳٦٤ از طرف عده نامعلومی به شهادت رسید .





گلاب خان فرزند حاجی جلات خان در سال ۱۳۳۶ هجری شمسی در قریه شریف‌خیل تنگی رشیدان ولسوالی جغتوی ولایت غزنی متولد و در سال ۱۳۵۹ علیه کفار و ملحدین روسی و اجیران داخلی شان به جهاد عملی اقدام و در اثر صداقت و رشادتش بحیث قوماندان گروپ توپچی و مسؤل قرارگاه عمومی جمعیت در ولایت غزنی مقرر گردید . و بالاخره بتاریخ ۲۳-۵-۱۳۶۴ جام شهادت نوشید وبه رحمت حق تعالی پیوست .

ـ انا لله و انا الیه راجعون ـ

ځوانیمرګ شهید عبدالمالک دوړ ګو د جغتو د پیتا وکای یو بادرده او با ـ احساسه شخص ؤ ، له روسی یرغلګرو او د هغوی له بریخو سره دا غیزمنی مبارزی او جهاد لپاره یی د مأموریت تولو امتیازاتونه لته ورکړی وه .

که څه هم د خپل ویاړ من جهاد په اوږدوکی له سختو او بدو ورځو سره مخ شو، پلار ئی، حاجی عبدالرحمن په ۱۳۵۸ کال د روسی یرغلګرو په واسطه په ډیره بیرحمی سره د برچو په ځوکو شهید کړای شو ؛ خو بیاهم عبدالمالک ېی له کوم ډیل او ځنډ څخه د دښمن په مقابل کی په میړانه و جنګید . او په دی ترڅ کی ئی ډیری اتلی په خپل نامه ثبت کړای شوی .

چی بالآخره د دښمن دالوتکی په یوه کونی دالګیدلو له امله دروان کال د ویزی ۲۵ نیټه کی د ۲۸ کلو په عمر ئی د شهادت لوړ مقام ورپه برخه شو .

اروادی ښاده وی



ـ محمد عظیم ولد محمد کریم در سال ۱۳۳۶ در قریهٔ روضهٔ مبارکه متولد و در سال ۱۳۴۲ شامل لیسهٔ حضرت امام گردید. و پس از تکمیل تعلیمات ۱۲ ساله اش در سال ۱۳۵۷ به خدمت عسکری شتافته و پس از شش ماه خدمت از عسکری فرار نموده خود را به امام صاحب رسانید . و در سنگر جهاد علیه کفار قرار گرفت و در سال ۱۳۶۱ جام شهادت نوشید و به رحمت حق پیوست .

یادهمه شهدای راه اسلام گرامی و روح جمیع شهداء راه خدا شادباد .

امروز تاریخ کشور اسلامی افغانستان به خون و اشک نوشته می‌شود ،خون جوانان ، نوجوانان و مردم بیدفاع ما و اشک زنان ، کودکان و عزاداران ما ، درمیان نوحه و ضجه ، نوحه های جانسوز و ضجه های جگر سوز

افغانستان و ملل متحد

دلکشای عصری غارتگران　　تکیه گاه محکم آدم کشان
خانهٔ مکر و فریب غاصبان　　منزل تفریحی مستکبران
خانهٔ نیرنگ و آشوب و فتن　　پرور شگاهٔ جهان مکر و فن
در جنیوا طاق عبرت ساختند　　آدمیت را در آن انداختند
صلح شان ایجاد آشوب جهان　　بندوبست کشتن مستضعفان
بربریت را خود آفاقی کنند　　نامزد کردار اخلاقی کنند
صلح شان پی ریزی جنگ استو بس　　موم این تجارها سنگ است و بس
تیغ ها بردست رهزن میدهند　　لقمه از دست یتیمان میبرند

نقش وحشت افگنی کردار شان　　مرگ انسان رونق بازار شان
دستیاری همرهٔ گرگان کنند　　ناله در پهلوی چوپانان کنند
کار شان جزفتنه و آشوب نیست　　جز تباهی بشر مطلوب نیست
طرح صد نیرنگ در قانون شان　　خون مردم ریختن مضمون شان
اینکه میگویندازحق بشر　　جز فریبی نیست منظور دگر
با جنایت کار یاری می کنند　　از بشر تیمار داری می کنند
بهر احوال بشر دل سوز کو　　آنکه دل سوزد بما یکروز کو
در عیان دعوای ادریسی کنند　　در نهان کردار ابلیسی کنند

پیش گیرند دعوی فوز و فلاح　　امنیت اسودگی خلع سلاح
از کمال ظلم خود راضیستند　　خود خیانت کار و خود قاضیستند
آدمیت معنیٔ بیگانهٔ　　صلح و عدل و راستی افسانهٔ
ظلم ظالم را نکوهیدن کجا　　حالت مظلوم را دیدن کجا
هر کجا آشوب و جنگ و آتش است　　چارسو این شعله ها دامن کش است
هیچکس با ماهم آوازی نکرد　　و رغم مادید و دمسازی نکرد
ساز مان های طرف دار بشر　　رقص خاک و خون ما نظاره گر
قیمت انسان زیک مرمی کم است　　برسر آدم چه رنج و ماتم است

برچه و سرنیزه و توپ و تفنگ　　قتل و تاراج و چپاول بیدرنگ
ایوطن بادرد تودمساز کو　　باتو هم پیمان وهم آواز کو

هیچکس اظهار یکرنگی نکرد　　غم شریکی و هم‌آهنگی نکرد
مجمع بین الملل ای سازمان　　ای طرف دار چپاول پیشگان
شعله بازی میکند دامن کشان　　دودمی پیچد بروی آسمان
موج خون درچارسودامن کش است　　پیکر انسان و کام آتش است
غم فزاید قصهٔ آلام ما　　بوی خون می آید از پیغام ما
این گناهٔ ما که استقلال خود　　آبرو و عزت و آمال خود
با بهای جان نگهداریم ما　　رایگان باغیر نگذاریم ما
حق آزادی صدای فطرت است　　در اسارت زندگانی ذلت است
قلزم آتش بود دامن کشان　　برهمه خشک وتر است آفت رسان
بسکه زخم قلب مابی مرهم است　　صبح عید ما چوشام ماتم است
کشور مامی تپد در خاک و خون　　دشت و در ویرانهٔ دست جنون
چشمه‌خون‌وجوی‌خون‌دریاست‌خون　　شهر خون باز ار خون‌صحراست‌خون
سینه های کود کان آماج تیر　　نوجوانان کشته و پیران اسیر
بسکه بیرحمانه بمباری بود　　هر طرف دریای خون جاری بود
سوختن افروختن آتش زدن　　شعله زاری ساخته مارا وطن
قطعه قطعه پیکر انسان ها　　پر زخلق بیگنه زندان ها
طفلکان در هر طرف غلطان بخون　　مادران قربانی تیغ جنون
کوه وصحرا دشت‌و در باغ و چمن　　شعله بگرفته است سر تا پا وطن
خون و خاک مابهم آمیخته　　زهر ها بر آب ها شد ریخته
هم به خشکه هم بدریا آتش است　　بر سر این خلق هر جا آتش است
شعلهٔ بیداد در طغیان بود　　در خطر موجودي انسان بود
شهرو ده و خانه و بازار ما　　سنگ و چوب ما در و دیوار ما
زهر بمب وتوپ و آتش بوده است　　هر چه می بینی بخون آلوده است
غرش بمباری طیاره ها　　ریزش مرمی و آتشپاره ها
ذوق وحشت مست کرده روس را　　دیو خون آشام نا مانوس را
گر بیابان است و کوی وبرزن است　　زیر آتش باری بم افگن است
هست در آئین این وحشت پیام　　چور و تاراج و چپاول قتل عام
زنده زنده مردمان را سوختن　　درس دین بردگی آموختن
سینه ها آماج ما شیندار ها　　رود خون جاریست از کشتار ها
وحشت و غصب و چپاول پیشه اش　　بی خدائی مسلک و اندیشه اش
سر بریده دختران باحیا　　غرقهٔ خون مادر داغ آشنا
خاک آتش گشته و آب است خون　　زندگانی خود بگو چون است چون
پاره پاره پیکر پیر و جوان　　شقه شقه دست و پای کود کان
الچک و ژولانه و در دادن است　　تیغ خونین برکف اهریمن است

کیست تا بندد رهٔ بیداد را
تیغ گیرد از کف این جلاد را

ظلم ها این خرس نامی میکند
هرچه بازور نظامی میکند

خانه و کاشانه ها را سوختن
سینه ها باتیر وحشت دوختن

هرچه میخواهد تباهی میکند
روسیه این روسیاهی میکند

لشکر یغما گر تزاریان
همچو سک مشتاق‌خون و استخوان

تانک ما شیندار توپ و دهشکه
وارد میدان گرم معرکه

هم بمو شک هم به نارنجک زند
دست وحشت را بهر مدرک زند

راکت و هاوان با صد گونه بم
رنگ رنگ اسباب کشتار و ستم

ارتش تزار سرخ بربری
تا تواند می کند وحشتگری

دیو خون آشام نامی را ببین
حجم نیروی نظامی را ببین

دزد خواهد حق صاحب خانگی
داد ازین وحشت ازین دیوانگی

دهشت افگن فتنهٔ روی زمین
کافر حق دشمن قرآن و دین

نی هلاکو کردونی چنگیز کرد
آنچه این بی مسلک خونریز کرد

با شعار خانه و نان و لباس
مکتب مکارگی بخشد اساس

نان او خون است کالایش کفن
خانه گورستان بهر مردو زن

سینهٔ قاموس او بشگافتیم
معنی داس و چکش را یافتیم

با چکش میکوب فرق کارگر
داس را برگردن دهقان ببر

در فن مردم کشی صاحب نظر
از همه آدم کشان چالاک تر

بسکه میل سر زمینگری کند
ملت آزاد زنجیری کند

تشنهٔ خون را دگر اهداف‌کو
آدمی کو صدق کو انصاف کو

شعله ها برخشک و تراقتیده است
دو دها بر آسمان پیچیده است

فتنه می زاید ز نوک خامه اش
کشتن خلق خدا برنامه اش

بی خدا وبی کتاب وبی رسول
ناروا و نارسا و نا قبول

پر فسون وخائن مکار روس
فتنه جوی‌و غاصب و غدار روس

یک جهان آشوب یک دنیاهوس
روس را در زندگی کار است و بس

روسیاهی های بی حدمی کند
میکشد در میدهد بد میکند

ملتی خفته بخون بین الملل
میکند نظاره های بی عمل

دفتر و دیوان و اوراق و کتاب
آبدات باستانی بی حساب

روسها آتش زدند و سوختند
شعلهٔ بیداد را افروختند

روس با انسالیت نا محرم است
در پی قتل تمام عالم است

آتش افروزی و ویرانی کند
کار های ضد انسانی کند

ما اسیر این مصیبت هاستیم
سر دچار بمب آتش زاستیم

پیکر زخمی و سوز آفتاب
تشنه مجروح است و زهر آگین آب

جرم ما دعوای آزادی ما
حق ما امید ما شادی ما

در اسارت مرگ و بر بادی خوش است — زندگی همراه آزادی خوش است
در ضمیر نیستی پنهان شدن — خوش بود کز جمع محکومان شدن
دفتر آزادی است از خون ما — فصل و باب حریت مضمون ما
راه استعمار با خون بسته‌ایم — حلقه های بردگی بشکسته ایم
ماجهان را درس حق آموختیم — دفتر و دیوان باطل سوختیم
ما علمبردار آزاد یستیم — ما نوا خواهان آبادیستیم
داده ایم تاحال ملیون ها شهید — قصه مارا همه دنیا شنید
نالهٔ محزون طفل بی پدر — نوحه های مادر خونین جگر
بر بشر خواهان تاثیری نکرد — هیچکس آهنگ تدبیری نکرد
بی محابا میکشد تیغ از نیام — بی خدا حظ میبرد از قتل عام
ای خدای خالق کون و مکان — ای پناه و چارهٔ بیچارگان
برسر این کافر مومن ستیز — آتش سوزان قهر خود بریز
ای توانا ای قدیم ای دستگیر — ای خدای مهربان پوزش پذیر
گر فقیری را دهی نیروی بخت — از شهنشاهان ستاند تاج و تخت
بندهٔ سر دادهٔ راه توایم — ما پناهنده بدر گاه توایم
ما همه پروردهٔ احسان تو — بهره مند از لطف بی پایان تو
شادمان از مژدهٔ فتح قریب — مطمئن از وعده نصرت نصیب
نام تو سرمایهٔ امید ما — یاری تو ضامن جاوید ما
چون رسد یاری تو درکار ها — «بردمد از خار ها گلزار ها»
چارهٔ ما کن توئی بنده نواز — ای کریم ای بی نیاز ای چاره ساز
ای امید خاطر بیچارگان — ای تسلی دل آوارگان
رو بدر گاه تومی آریم ما — چشم یاری از تو میداریم ما

ما بنام تو توکل کرده ایم
نقش لطف دیگران گل کرده ایم

افتخار به آنهائی که درین دورهٔ آه و خون ، پندار ، کردار و حرکت شان ممد پیروزی جهاد است و قضاوت تاریخ آنها را همه در جمله وارستگان و شائستگان قرار میدهد و اما بداو اسفا بحال آنهائی که موقع قضاوت بیرحمانه تاریخ در جمله فرو مایه‌گان، ترسوها ، منافقین و آتش افروزهای نفاق و شقاق در روز باز پرس نمایان می شوند .



مصاحبه

چندی قبل یکتن از برادران هنگام باز دید از جبهات ولایت بدخشان مصاحبه ای با قوماندان عبدالبصیر«خالد» انجام داده و غرض نشر در یکی از نشرات جمعیت اسلامی ارسال نموده است که اینک غرض مطالعهٔ سائر برادران و سنگر داران اسلام در اولین شمارهٔ مجله میثاق خون بنشر سپردیم .

(اداره)

سوال ـ برادر عبدالبصیر «خالد» موقعیت مجاهدین را در مقابل قوای روس با کیفیت محاربوی جهاد چگونه ارزیابی میکنید ؟

جواب. بسم‌الله الرحمن‌الرحیم موقعیت مجاهدین موقعیت اطمینان‌بخش بوده‌وجهاد از نظر کیفی در سطح عالی رشد کرده مواردی بنام گریز از جنگ و خستگی در جنگ از نظر مجاهدین ما بی‌مفهوم می باشد واگر ما بتوانیم فرهنگ ناب اسلام انقلابی را در نهاد وضمایر خود و بالاخره در تشکیلات نظامی مجاهدین پیاده نمائیم در حقیقت بزرگترین پیروزی را بدست آورده ایم اینجا است که روسیه درحملات‌تهاجمی و فرسایشی اش در مقابل پارتیزانهای عاجز ناکامی و نا امیدی‌به چیز دیگری نمیتواند دست یابد و روسیه هم ازین رو قانون و اصول جنگ را مراعات نکرده به جنگ غیر انسانی دست میزند

سوال : چه مناطقی در بدخشان آزاد می باشد و شما در مناطق آزاد چه طرحهائی را اجرا کرده و یا در دست اجرا دارید ؟

جواب : در بدخشان اکثرولسوالی‌ها و علاقه داری ها و اکثر قری و قصبات و مناطق مناسب قرارگاهی آزاد بوده و روس ها نمیتوانند باین مناطق برسند ، مثلاً ولسوالی راغ و شهر بزرگ، یفتل‌ها ، ارگو در ایم‌مربوطات ولسوالی جرم درهٔ استراتیژیکی جوزون متصل مرکز و درهٔ استراتیژیکی تشکان درهٔ استراتیژیکی ور دوج و مناطق قرار گاهی هائی در ولسوالی در و از و ولسوالی کشم و منطقه شیوه را میتوان نام برد ، و نقاطی هم بدست روس ها است مثل میدان هوائی، تهه جلغر و منطقهٔ پامیر که روسها دران موشک سام پنج مستقر ساخته اند .

اگر چه روسهاهمیشه مناطق آزادمذکور را بمباران هوائی نموده قربانیان بی شماری توام باخسارات مالی میگردد ولی بازهم این مناطق بحیث پشتوانه نیروی اصلی جهاد و تدارک اقتصادی و غذائی سهم خود را ایفاء نموده و طرحهای آموزشی و تربیتی به خاطر یک نبرد طولانی علیه قدرت مهاجم و کافر پیریزی میشود.

سوال : هماهنگی عملیاتی‌شما باجبهات دیگر از چه قرار است ؟

جواب : ما تا بحال به یک عملیات هماهنگ دست نیافته ایم ولی میکوشیم که فدا کارانه این هماهنگی بوجود بیاید برای پیاده ساختن‌طرح عملیات هماهنگ و متحد اقدام جدی در جریان است که انشاء الله تعالی به نتیجه خواهد رسید .

سوال: شما بحیث یک قوماندان فکری آینده جنگ را چگونه پیش بینی و تحلیل میکنید؟

جواب: آینده جنگ‌ما بادولت‌متجاوز و غاصب بحیث یک نبرد طبیعی به پیش میرود و این نبرد در دراز مدت به چند عامل مهم واساسی بستگی دارد تا باشدکه ملت انقلابی ما برندهٔ حقیقی نبرد باشد وان عوامل عبارت انداز:

۱- ایمان به پیروزی در هردو صورت فتح و شهادت.

۲- تمرکز و وحدت نیروها به خاطر طرح عملیات مؤثر و هماهنگ.

۳- بحرکت در آوردن‌نیروهای ساکن و بالقوه به نیروهای متحرک و بالفعل

٤- تشدید بخشیدن نبرد و تعرضی ساختن‌همه نیروهای‌جهادی در امرمهم چون قتال علیه روس.

۵- سازندگی سیاسی عقیدتی و فرهنگی نظامی و سازمان دهی اصولی نیرو ها من حیث قدرت قابل اعتماد بخاطر پختگی و تداوم جنگ.

٦- غیر قابل نفوذ نگهداشتن صفوف جهاد از عمال و پدیده های بیگانه.

۷- تخلیه آنعده از زنان و کودکان و مردان مسنی که بنا به علل مختلف نمیتوانند در جنگ سهم بگیرند به یکی از کشورهای همجوار.

۸- فشار عملی علیه روس در سطوح مختلف سیاسی اقتصادی، تجاری از طرف مجامع بین المللی و کشور های مخالف با تجاوز.

۹- قطع کامل روابط دول اسلامی با دولت متجاوز و محارب با اسلام یعنی روس.

۱۰- تدارک و تهیه سلاح و مهمات حربی در جنگ بخاطر متوازن ساختن نیروهای جهاد در جنگ.

۱۱- و در آخر نظرمن این است که اگر روسیه قوای خود را از افغانستان خارج نساخته و همزمان باینکه جنایات خویش را تداوم بخشد و بخواهد جنگ را بکشور های همسایه بکشاند اینجا است که ما باید معکوس عمل کنیم یعنی نبرد را بانطرف مرز آمو انتقال داده سراسر تاجکستان و ترکمنستان را به نبرد گوریلائی مبدل سازیم و این یک ادعا نیست بلکه موقعیت مظلومانه ما و عملکرد د وحشیانه قدرت ستمگر و خونریز روس این حق را بما میدهد تا ما از خود دفاع کنیم. واگر روس در آخرین حد باستعمال بم اتم متوسل میشود در اینجا فرقی نمیکند که ما در افغانستان باشیم ویا در تاجکستان زیرا شعاع اتمی همه جا را متاثر می سازد.

سوال: وضعیت جنگ در سال جاری از چه قرار بوده آیا آمار از تلفات‌دشمن وضایعات جبهات جهاد و مردم دارید؟

جواب: اوضاع کلی‌جنگ درسال جاری نسبت به سالهای گذشته خیلی ها فرق کرده است. اولا اینکه ما مجاهدین را امسال پخته تر و انسجام یافته می یابیم. درعین حال مردم مظلوم و بیچاره ما به جای اینکه خسته شده باشند با بستن میثاق خون با خدا تا دفع تجاوز و فتنه در کشور شان‌آهنگ رزم را گرفته اند، و در جبهه دشمن یاس و نا امیدی دیده میشود. مثلاً روسیه به ببرک اعتماد ندارد زیرا نزد روسیه ثابت شده است که ببرک هیچ پایگاه ملی ندارد.

و سفر اخیر ببرک به مسکو که‌ازوی یک عضو علی البدل کمیته مرکزی استقبال کرد گواه این حقیقت است از طرف دیگر درمیان مردم روسیه نا رضائیت عام و تام نسبت به اعزام فرزندان شان به نبرد افغانستان به وضوح مشاهده میشود. اما ضرری که به مجاهدین و مردم مجاهد ما رسیده و میرسد همانا مراعات نکردن اصول جنگ از طرف دشمن غدار است باین معنی‌که دشمن، زن، طفل، موسفید و مردم غیر جنگی را به رگبار بسته و همه را یکسره قتل عام میکند همچنین کشت و زراعت‌مردم را به آتش‌کشیده مردم را می خواهد به قحطی مواجه بسازد. و در سال جاری بمبارد شان زیاد بوده و در طول نبرد های سال جاری تلفات جانبین تاجائیکه بخاطرم مانده است ازین قرار است:

مثلاً عساکر مردار شده روسی وکارملی ۳۰ نفر و زخمی ۳۰۰ نفر و اسیر ۳۰ نفر تلفات مجاهدین و مردم غیر جنگی ٤٤ نفر شهید و زخمی ۱۰۰ نفر و در خلال این جنگ ها ۷ تانک منهدم و یک فروند هیلی‌کوپترسرنگون گردیده سلاح و مهمات ذیل:

بدست مجاهدین به غنیمت گرفته شده است. کلاشنکوف ۵۲ میل همراه یک میل هاوان و یک میل ما شیندار ثقیل و یک میل ما شیندار خفیف و دو پایه مخابره مع مرمی و مهمات مختلف النوع می باشد.لازم به تذکر است که در جریان این جنگ ۳۲۳ خانه مسکونی مردم بیچاره و مظلوم ما در اثر بمباردمان های وحشیانهٔ حامیان در و ضین طبقهٔ کارگر منهدم و

به خاک یکسان گردیده است ،
سوال : آیا تا حال شما از خارج کمکی دریافت کرده اید یاخیر ؟
جواب: تا حال به جبههٔ ساو درمجموع به مجاهدین ولایت ما از خارج کمک نشده است و تاحال متکی بخود، جهاد اسلامی خودرا به پیش برده و انشاءالله ادامه خواهیم داد ولی به کمک احتیاج داریم لذا اولاما از کشور های اسلامی وثانیاً از سایر کشورهائی که واقعاً تجاوز روس به کشور ما را تجاوز به اسلام وبشریت میدانند تقاضا داریم که کمک های موثر نظامی و اقتصادی خودرا بدسترس ما بگذارند .

سوال : چه پیامی به برادران مجاهد درسنگرها وپشت سنگرها وآنهائیکه در کشور های خارج به حیث کارگرمهاجر ودانشجو زندگی میکنند دارید ؟
جواب : اولاً از همه برادران مجاهد وقهرمان درسنگرها و پشت سنگرهامی- خواهم که این مبارزه را که به قیمت خون پاک برادران مؤمن شان بنا یافته و قوام پذیرفته است ، بازهم باریختن خون خود ها تداوم بخشند ، ملت مسلمان ما باید بداند که خون چندصد هزار شهید جز حکومت عدل الهی چیزی دیگر نمی خواهد .
مردم ما باید وحدت وصف انقلابی شانرا استحکام بخشیده وهمه را درجهاد عملاً بسیج نمایند درقسمت برادر انیکه در خارج از افغانستان اند باید خاطر نشان کنم که اولا برادران مهاجر ما بایدسنگر ها را فراموش نکرده و خود- را پشتوانه های وفادار جهاد بدانند و در همین رابطه از تمام دکتوران که درخارج افغانستان اند خواهشمندیم که به فکر ملت مجروح و غرقه در خون شان بوده باشند و این را باید بدانند که اگر امروز بدرد مردم نخورند فردا در بین مردم نمیتوانند آبرو مندانه زندگی کنند .

بقیه از صفحهٔ ۲۰

خطوط پیروزی

مسلم است که هدف تضعیف مقاومت و اختناق نوای آزادی خواهی است .
دشمن چنین می پندارد که با انعکاس چرند و پرند عدهٔ وادار خواهد گردید تا سلاح برزمین گذاشته و عدهٔ اصلاً نام از جنگ نبرند چنانکه گذشت زمان این حقیقت تلخ را بیان نموده گرچه به یقین میتوان گفت : آنانیکه دست بسته تسلیم این افسون میشوند از تمش مسلمانان نبوده ولی سودیکه بر- دشمن عاید میشود اینست که تیشهاش دسته خواهد یافت .

ما بهر قیمتی که تمام میشود باید درین قسمت هم گام های تند برداریم، نشرات ما هرچه زود تر فعال و سنگر های فخر آفرین ما غنی گردد تا در مواجهه با دشمن تهی دست نباشیم با آنکه در مراحلی قرار داریم که از نیاز مندی های ما آنچه می بایست برآورده نشده و خلاهائی محسوس است مگر به لطف خدا پیکار مقدس ما اثرات شگرفی در منطقه و جهان از خود باقی گذاشت که اینک برای نمونه چند مثال می زنیم .

۱ - بیداری مسلمانان از خواب عمیق .
۲ - شکست پذیری روس‌ها .
۳ - ایستادگی در برابر مستکبرین .
۴ - ثبوت اینکه روس ها بدترین دشمن مسلمانانند .
۵ - جلب حس اعتماد بنفس .
۶ - افزایش بینش سیاسی مسلمانان .
۷ - ثبوت عظمت اسلام .
۸ - اثبات برتری ایمان برسلاح مدرن روز .
۹ - دور گردیدن نقاب خیانت از چهرهٔ روس .
۱۰ - شکست روس از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی .
۱۱ - افشاء و رسوائی پلان روس در رابطه با آب های گرم هند وکشور های نفت خیز حوزهٔ مدیترانه و خلیج فارس .

۱۲ - تضعیف هواداران کمونیزم در منطقه و جهان .

در سنگرهای خونین جهاد چه میگذرد؟

فاریاب

راپورهای واصله از ولایت فاریاب حاکیست که: بتاریخ ۲۸-۹-۱۳٦٤ مجاهدین حوزهٔ مرکزی آنسولا بالای پوستهٔ نمبر ۱ کوهی خانه عملیات شدیدی انجام داده که در اثر آن ۲٤ نفر از مزدوران روسی با ۲٤ میل اسلحهٔ مختلف النوع اسیر و آمر پوسته بنام فیض معلم اعدام انقلابی گردید. درین برخورد آسیبی به مجاهدین وارد نیامد.

همچنین راپور از جریان حملهٔ دیگر مجاهدین بالای پوسته ولسوالی قیصار گذارش میدهد که بتاریخ ۱۱-۱۰-٦٤ تحت قومانده‌ٔ ارباب حفیظ الله صورت گرفته و مجاهدین بارشادت و پایمردی کم نظیری این پایگاه کفر و الحاد را درهم کوبیده و در نتیجه ۳۵ تن از عساکر کارملی با پنجاه میل اسلحهٔ مختلف النوع به مجاهدین راه حق پیوستند.

راپور در اخیر علاوه میدارد که بتاریخ ۱۰-۱۰-۱۳٦٤ مجاهدین حوزهٔ مرکزی باکمال پایمردی ورشادت، پوستهٔ بابا قوشقار را درهم کوبیده و ۱۳ میل سلاح مختلف النوع را به غنیمت گرفتند و خسارات جانی و مالی بیشمار دیگری به حکومت مزدور ورو سیاه کارملی وارد ساختند.

غورات: اخبار واصله از جبهات ولایت غورات حاکی است که: به تاریخ ۱۲-۱۰-۱۳٦۳ به تعداد ۱٤ فروند طیارات جیت روسی بالای قرارگاه مجاهدین حمله آورده و مدت یکساعت مرکز مجاهدین را شدیداً مورد بمباران قرار داده و درین حمله از انواع مختلف بم های آتش زا و بم های تخریبی و نارنجکی استفاده گردید که در نتیجه دوتن از مجاهدین به شهادت رسیده و چهار تن دیگر شدیداً مجروح شدند. و نیز چندین خانه و تعداد زیادی از مواشی منهدم و از بین رفته است.

راپور می افزاید که: مجاهدین دلیر و شهیم با کمال رشادت و پایمردی در برابر این حملهٔ شدید هوائی پاسخ گفته و طیارات دشمن را زیر آتش دهشکه قرار داده و در نتیجه دوفرولد از جنگنده های دشمن سقوط و منهدم گردید.

بلخ

راپور های واصله از ولایت مزار شریف میرساند که:

بتاریخ ۱۸-۱۰-۱۳٦٤ مجاهدین راه حق بالای پوسته های شرقی مزار شریف حمله برده سه پوسته را تخریب وهشت نفراز اجیران روس را به جهنم فرستادند.

و همچنین بتاریخ ۲۳-۱۰-۱۳٦۳ پوسته های ولسوالی بلخ مورد حملهٔ مجاهدین قرارگرفته سه پوسته تخریب و دو میل کلاشینکوف به غنیمت گرفته شد.

راپور علاوه میدارد که: قوای ملحد و خدا نشناس روسی و کارملی، بتاریخ ۲٤-۱۰-۱۳٦٤ حین بازگشت از تلاشی قریه شنکل آباد بصوب مزار شریف، در عرض راه مورد حملهٔ دلیرانهٔ مجاهدین جان بر کف قرارگرفته و در نتیجهٔ یک برخورد خونین - چهار دستگاه تانک زرهی و نفر بر به آتش کشیده و منهدم ساخته شدند و به تعداد ۲٤ تن از ملحدین کشته و به جزای اعمال ننگین شان رسیدند.

راپور ادامه میدهد که: درهمین تاریخ (۲۳-۱۰-۱۳٦٤) مجاهدین راه الله(ج) با استفاده از سلاح های دور

برد زمین به زمین ، میدان هوائی را زیر آتش گرفته پنج فروند جنگنده های دشمن را منهدم و ۱۲ تن عسکر و دو تن از پیلوتان را نیز به جهنم فرستادند .

راپور به ادامهٔ گزارش خود توضیح میدهد که: بتاریخ ۲۵-۱۰-۱۳۶۴ قوای منفور روسی و کارملی حین بازگشت شان از تلاشی قریهٔ ذاریان بصوب مزار شریف ، در منطقهٔ سیاه گرد مورد حملهٔ مجاهدین جانباز و پروانگان راه حق واقع شدند . در جریان این حمله ۱۰ تن از عساکر مزدور کارملی و توماندان خارلدوی کشته شده و سه عراده موتر دشمن بدست مجاهدین افتاد که بعداً به آتش کشیده شد و درین برخورد تعداد زیادی از مهمات دشمن به غنیمت گرفته شد .

راپور در اخیر می افزاید که : بتاریخ ۲۰-۱۰-۱۳۶۴ مجاهدین راه حق با استفاده از راکت های زمین به زمین یک پوستهٔ دولتی را در ولسوالی بلخ تخریب و به آتش کشیده و منهدم ساختند .

غزنی

اخبار واصله از سنگر گاه های جهادی ولایت غزنی حاکی ست که : مزدوران حلقه بگوش روس و نوکران کثیف استعمار سرخ بتاریخ ۲۳-۱۰-۱۳۶۴ به قریهٔ مغلان حمله نمودند که این حمله و تجاوز از طرف مجاهدین جمعیت اسلامی و حرکت انقلاب اسلامی و حزب اسلامی متحداله پاسخ گفته شد و در نتیجهٔ مقاومت دلیرانهٔ مجاهدین نوکران روس به شکست مفتضحانه روبرو گشتند . درین برخورد آمر تحقیق خاد غزنی و معاون خاد غزنی و یکتن از اعضای برجستهٔ خاد کثیف کشته وبه جزای اعمال ننگین شان رسانیده شدند .

راپور ادامه میدهد : بتاریخ ۲۸ و ۲۹-۱۰-۱۳۶۴، قوای متجاوز وملحد کارملی و روسی بالای قرار گاه های مجاهدین درکوه ترکان غزنی حمله بردند که این حمله و تجاوز دشمن بارشادت و پایمردی مجاهدین جمعیت اسلامی، مجاهدین اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان درهم کوبیده شد . دشمن درین حمله پنج فروند هلیکوپتر جنگی پانزده دستگاه تانک زرهی خود را از دست داده و تلفات جانی دشمن درین برخورد ۱۳۵ نفر گذارش شده است .

راپور در اخیر می افزاید که باوجود شدید بودن این تهاجم ـ عنایت ایزدی شامل حال مجاهدین بوده و به جز ازشش نفر مجروح کدام خسارهٔ دیگری به مجاهدین وارد نگردیده است .

پروان کاپیسا : راپور واصلهٔ تاریخی ۲۶-۱۰-۱۳۶۴ از قوماندانی کاپیسا گذارش میدهد: قوای ملحد و سفاک دشمن بتاریخ ۴-۱۰-۱۳۶۴ از کابل و میدان هوائی بگرام غرض باز ساختن راه عمومی پل عبدالله برج و نواحی آن ـ بطرف کاپیسا حرکت نموده ومجاهدین بیدفاع را مورد حمله قرار داد ولی مجاهدین دلیر و شهیم با کمال متانت و استواری علیه کفار رزمیدند و در نتیجه دشمنان اسلام باشکست مفتضحانه مواجه گردیدند. مجاهدین همچنان به پاک سازی منطقه پرداخته و ۹ پستهٔ دشمن را از بین بردند ـ در خلال این مقاومت های دلیرانه که تا ۲۴-۱۰-۱۳۶۴ ادامه یافت علاوه بر از بین رفتن پوسته های دولتی تعداد دو صد نفر از عساکر کارملی هلاک وعدهٔ زیادی مجروح گردیدند . سی و پنج دستگاه تانک و موتر طعمهٔ حریق گردیده دو میل کلاشینکوف و مقدار زیادی مواد ارتزاقی بدست مجاهدین افتاد . و پنج تن از عساکر کارملی به مجاهدین پیوستند .

وردک

راپور واصله تاریخی ۸-۸-۱۳۶۴ از جبههٔ درهٔ شنیز ولسوالی سید آباد حاکی است که : بتاریخ ۶-۸-۱۳۶۴ ، مجاهدین درهٔ شنیز درحوالی ساعت چهار بعد از ظهر بالای قطار قوای ملحد که ازطرف کابل به صوب غزنی در حرکت بود مورد حملهٔ کوبنده ای قرار گرفت و در نتیجه یک دستگاه تانک زرهی طعمهٔ حریق گردید . از جمله شش تن عملهٔ تانک سه تن طعمهٔ حریق گردیدند که از آن جمله جگرن زلمی قوماندان کندک ٤ لوای ۲۳ واقع شهر پور وهسهار جهنم گردید و سه تن دیگر زنده بدست مجاهدین اسیر گردیدند . در نتیجهٔ این شهامت و ایثار گری مجاهدین راه الله(ج) ـ نه میل کلاشینکوف یکمیل ما شیندار پیکا به غنیمت گرفته شد .

راپور در ادامهٔ توضیحات خود علاوه میدارد که مجاهدین مربوطهٔ حرکت انقلاب اسلامی بالای بقایای همین قطار در جوار ولسوالی سید آباد حمله

نمودند که در نتیجه دو عراده موتر به آتش کشیده شده ـ یکمیل زیکویک دو میله ویک عراده موترهشت سلندره به غنیمت گرفته شده است .

هرات

را پور واصله از جبهات خونین هرات واصل و می نگرد :

۱- بتاریخ ۳-۱۲-٦٤ در جریان عملیات موفقانهٔ مجاهدین راه خدا (ج) که بالای افراد ملیشه های انور مشهور به هفت بلا در سرک اسفالت هرات ـ اسلام قلعه صورت گرفت ، کریم فرزند انور با هجده تن دیگر از ملیشه ها کشته شدند و مجاهدین سالم به پایگاه شان عودت نمودند .

۲ - بتاریخ ٦-۱۲-٦۴ مجاهدین غند زید بن حارث مربوط فرقه حضرت عمر (رض) طی یک عملیات پیروزمندانه در نواحی شهر ، یکدستگاه تانک ٦۰ پی پی ، یکمیل زیکویک و دهشکه را به غنیمت گرفتند .

۳- بتاریخ ۷-۱۲-٦۴ ضمن عملیات موفقانهٔ مجاهدین فرقهٔ حضرت عمر(رض) بالای پوستهٔ ضد امنیتی میمیزک در واسوالی زنده جان ، پانزده تن از ملیشه های معلم کریم ملحد را بشمول عبدالرحیم برادر معلم کریم کشته وچهار تن شان به اسارت مجاهدین جان برکف در امدند .

درین عملیات پانزده میل سلاح مختلف النوع به غنیمت مجاهدین مسلمان درآمد و در جریان عملیات یکتن از مجاهدین جانباز بنام نجیب الله بمقام رفیعهٔ شهادت نائل آمده و پنج تن دیگر مجروح گردیدند .

راپور در اخیر علاوه میدارد که از تاریخ ۲۸-۱۱-٦٤ الی تاریخ ۱۱-۱۲-٦٤ جنگ در شهر خون و شهادت هرات ادامه داشت و روس‌ها درین حملات وحشیانهٔ زمینی و هوائی خویش در نظر داشتند بار دیگر کمربندی را در اطراف هرات بسازند که بیاری خداوند توانا و دادگر و باثر مقاومت و پایداری جانباز ان اسلام به تطبیق عملی این پلان شوم شان موفق نشده و پوزهٔ کثیف دشمن یکبار دیگر بخاک ذلت و رسوائی مالیده شد .

اِنْ تَنْصُرُوالله یَنْصُرْکُمْ وَیُثَبِّتْ اَقْدامَکُمْ

بقیه از صفحهٔ (۸)

بدون وحدت نمیتوان به ....

بنگرد و در برابر خدا گردن نهد و منقا د باشد و نفع مردم و وطنش را بالاتر و باارز شتر از منافع آزمندانهٔ شخصی وگروهی اش بداند، اگر ماهمه در اندیشه و فکر و در رفتار و کردار مان ممثل حکم و فرمان خداوند یکتا باشیم و لوح ضمیر ووجدان خویش را با تمسک به آئین خدا از لوث آلودگیها پاک سازیم وبه خویشتن زلال وپاک و سالم خویش باز گردیم یقیناً کینه و کدورت و نفرت و حسد و بدبینی ها جای خود را به صفا وصدق و صمیمیت واگذار میشود و روح اخوت و برادری در کالبد خسته و افسرده و آفت رسیده ما بازدمیده خواهد شد و ما همه متحد و یک رنگ همانند "روح واحد درجسد واحد" وهمچون بنیان مرصوص ، در برابر هر حادثه وپیش آمدی ، پایدار و مقاوم خواهیم بود و باز ، آن احساس همدردی و همرنگی به محیط زندگی ما و فکر و اندیشهٔ ما باز خواهد گشت . و آنوقت گلهای درمان شکوفا خواهد شد و این صحنه های دلخراش ازصحیفهٔ روزگار ما و کشورو مردم ما محو خواهد گردید و بدین ترتیب میتوانیم بر ... ونصرت پروردگار مطمئن وقرین رحمت او باشیم . در غیر آن نتیجهٔ ضلال و گمراهی جزخسران ابدی و عذاب الیم و درد ناک چیزی بوده نمیتواند ، واین نتیجه‌ای محتوم قوم سرکش است و خداوند جمیع امت اسلامی را از سقوط در منجلاب ذلت و شرمساری در امان دارد . آمین.

هر آنچه شرط بلاغ است باتو میگویم
تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال

بقیه از صفحهٔ (٤٨)

جنگ موته

بلا درنگ گفته میتوانیم که تعداد زیادی از عیسوی ها نقش زمین شده اند .

وقتی اعراب وشرق نزدیک، تدبیررهبر عالیقدر مسلمانان، شوروشوق مجاهدین به شهادت ، شهکاری خالد و پلانهای موثر او را دیدند و شنیدند همه به حیرت افتاده به یقین دانستند که وقتی یک مجاهد در مقابل پنجاه نفر مقابله کند نمیتوان مسلمانان را مغلوب ساخت .

این واقعه در چنان حالتی بوقوع پیوست که شام و قبایل نیمه آزاد عربی همجوار آن و همچنان قبایل نجدکه در نواحی نزدیک عراق تحت اثر شهنشاهی ایران به سرمیبردند همه را متوجه اسلام ساخته هزاران هزار آنها دعوت اسلام را قبول نمودند .

فروه بن عمرو جذامی ، فرمانده عربی کشور روم نیز در آنزمان مسلمان شده وابستگی خود را بامسلمین چنان به اثبات رساند که کفار همه به حیرت افتادند .

مسلمان شدن فروه ، عیسوی ها را سخت به خطرمواجه ساخته بود لذا به حکم قیصر (روم) فروه ، را دستیگر و بدربار حاضر ساختند . قیصر دو نکته را به او پیشنهاد کرد که : یا اسلام را ترک کن تامستحق عفو شده منصب عسکری خود را دو باره احراز نمائی ، و یاهم با پابندی به این عمل خود آماده مرگ باش . «فروه» منصب بزرگ را دریکدولت بزرگ جهان آنروز بمقابل دولت ایمان رد نموده حتی پروانه وار قربان شدن پیرامون شمع توحیدرا از زندگی ذلت بار ترجیح داده و قیصر روم را متوجه این خطر نمود که : آنچه از صحرای عرب برخاسته جاه و سلطنت پرشان و شکوه او را سرنگون خواهد کرد . . .

بقیه از صفحهٔ (٥٦)

د سایس و جنایات روس در افغانستان

قلمرو جغرافیائی و سیاسی ما توسط استعمار اشغال شده و کفارهٔ گناهان و خطاکاری های حکام ناعاقبت اندیش را ملت مظلوم افغانستان بخون خویش جبیره می کنند و ملیون ها انسان قربانی همین سیاست های غیر ملی و تصمیمات شخصی و ناآگاهانهٔ شده اند که قرنها و سالها فرمانروایان ما انجام داده اند .

امیر شیر علی خان هم یکی از امرائی بود که نتوانست راه و روش سیاسی خود را بر مبنای پدیده‌های عینی و ذهنی استوار سازد . او با همه تظاهر به مردم داری و دیموکراسی سنتی ، نظام اجتماعی و اقتصادی و سیاسی افغانستان را بر پایه‌های کهن قبیله سالاری حفظ کرد و در سیاست خارجی دنباله روشیوه‌های اسلافش بود . گرچه موصوف اولین بانی مطبوعات درکشور است معهذا عقده هاو مصالح شخصی او را به راهی سوق داد که نابودی درکمین داشت وخود و مملکت هر دو رابه نیستی کشانید . او که دیگر از انگلیس‌ها ناراضی بود فکر می کرد نزدیکی و دوستی با روس از یکسو مانع پیشروی و نفوذ روس‌ها خواهد شد و از سوی دیگر دست انگلیس‌ها را از افغانستان کوتاه خواهد ساخت . ولی هر گز دربارهٔ چنین اقدامی نه اندیشید و این فلسفه را رعایت نکرد که فساد را با افسد نمیتوان زدود و استعمار را توسط استعمار نمیشود از میان برد . بنابراین دست همکاری و دوستی روس‌ها را به گرمی فشرد واین عمل باعث شد که بعد از تقریباً چهل سال وقفه بار دیگر دست و پای پلید روس‌ها در افغانستان باز شد و پلان های دست داشتهٔ خود را در جریان تطبیق قرار دادند که جریان و نمونه‌هایش را درمباحث آتی مطالعه خواهید کرد .

PROPERTY OF ACKU

یادداشت ...

هیولای کریه المنظر ظلم و ستم را
برسرنوشت شان مسلط ساخته است ،

خواهد بود . دسائس ، توطئهٔ ها و
جنایاتی را که دشمنان اسلام در توالی
اعصار و قرون برای درهم کوبیدن وبه
بندکشیدن و به زنجیربستن امت
اسلامی مرتکب شده اند و هنوزکه
هنوزست سرپنجه های خونین دشمنان
سیاه و سرخ اسلام در شرق و غرب
گلوگاه محرومین و مستضعفین زمین را
میفشرد و شلاق ها و تازیانه های
جور و غارت ، پشت و پهلوی شان را
می نوازد - بازگو نموده و افشاء
خواهد ساخت .

پس شما نیز ای روشنفکران با ایمان !
و ای هدفمندان راه حق !
و ای مردان قلم و دانش !
و ای آنانیکه از جفا و بیداد نفرت
دارید .

و ای کسانیکه ضمیر تان لبریز از
احساس درد مندی های محرومین زمین
است و قلب تان سرشار ازمحبت بخدا
و جهاد در راه او است و سرا پای
وجود تان از ستمخستگی های
محرومین زمان ملتهب است بیائید
همچنانکه فرزانه فرزندان راه حق در
افغانستان خونین که با خدای خویش
میثاق خون بسته‌اند و صادقانه علیه
دشمنان خدا و علیه تار اجگران شرف
وناموس بشریت تاپای جان رزمیده اند
و میرز مند همنوائی کنید و آنچنانکه
شیر مردان خلل ناپذیر کوه پایه های
شهید پرور ما با شمشیر های براق
خویش درمیادین آتشین و داغ مبارزه
و جهاد جانبازی می کنند شما نیز
شمشیر قلم در دست بگیرید و بپاس
احترام به ملیونها شهید مظلوم که
بیدردانه قربانی جورو غارت شده اند و
بپاس خاطرهزاران هزارمردوزن‌سوگوار
و داغدیده که بیاد قربانیان شان اشک
میریزند و بپاس خاطر بیوه زنان و
یتیمان مظلوم و بیدفاع که در گرداب
هولناک مصائب و مشکلات دست و
پامیزنند و بپاس خاطرهمه آزرده‌دلان و
محرومین زمین ، به جهاد و پیکار و
مبارزه آغاز کنید که ملیون ها انسان
دردمند وطن هر لحظه با فریاد ها و
ضجه ها و ناله های حزین شان ما را
به یاری می طلبند و همین اکنون
فریاد های حزین شان ازعمق انفجارات
بمب ها و رگبار مسلسل هاوخمپاره -
های دشمن بگوش میرسد که می‌گویند
رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ○
«پروردگارا ! ما را ازین سر زمین ستم
پیشگان بیرون برار و از نزد خویش
یارو یاوری برای نجات ما بفرست»
بیاری شان بشتابید و رسالت عظیم و
سترگ تاریخی خود را که مسؤلیت
عمیق اسلامی شماست در پیشگاه خدا
اداءنمائید .

بناء کمیتهٔ فرهنگی جمعیت اسلامی
افغانستان‌و بویژه کارمندان ادارهٔ سناهٔ
خون از همه برادران و خواهران
هدفمندو مؤمن آرزو مند است که با -
ارسال مضامین و مقالات ایدئولوژیکی-
سیاسی - اقتصادی و ادبی درین جهاد
اصیل اسلامی سهم بگیرند و باتحلیل‌ها
و بررسی های دسائس و توطئه های
روس غدار و دیگر دشمنان فرو مایهٔ
اسلام‌پرده از روی جنایات‌آنها بردارند
و مکروافسون دشمنان را افشاء سازند
و از خداوند بزرگ با دست دعا نیاز-
مندیم که ما را در ادای این مسؤلیت
سترگ یاری نماید . آمین !

سر مقاله ...

ضد انسانی کمونیزم را برملاء سازد و
در نهایت رسالت روشنگرانهٔ خود را
در جهت معرفی سیمای آسمانی انقلاب
که بر مبنای تعالیم والای اسلام آغاز
و ادامه دارد آگاهانه اداء مینماید .
ما یقین داریم روسها دیر یا زود به
جنایت‌هاو اشتباهات‌خوداعتراف‌مینمایند
آنها نه فهمیدند که در کشور های
مسلمان حساب ملتهااز حساب‌ارتشهای
بی محتوی جدا استند ، اگر اردو ها
در کشور های اسلامی از دین، تاریخ
و آزادی ملت های شان دفاع نکنند
خود ملتها سلاح بر میدارند و علیه
یغما گران متجاوز می جنگند زیرا
دفاع از دین و جیبهٔ ایمانی هر مسلمان
و حفظ آزادی و میهن جزء فطرت هر
انسان است .
ما امیدوار و مطمئن هستیم اگر
روسها خود کشور ما را ترک نگویند
به رسوائی رانده می شوند ، د سیسهٔ
فتنه گران علیه رستاخیز اسلامی نابود
گشته و انقلاب شکو همند ما در
پناه رعایت الهی از میان خون و آتش
راه خود را جدا و سر انجام لواء
پرجلال اسلام در کوهپایه های
افغانستان به اهتزاز آمدنیست .

